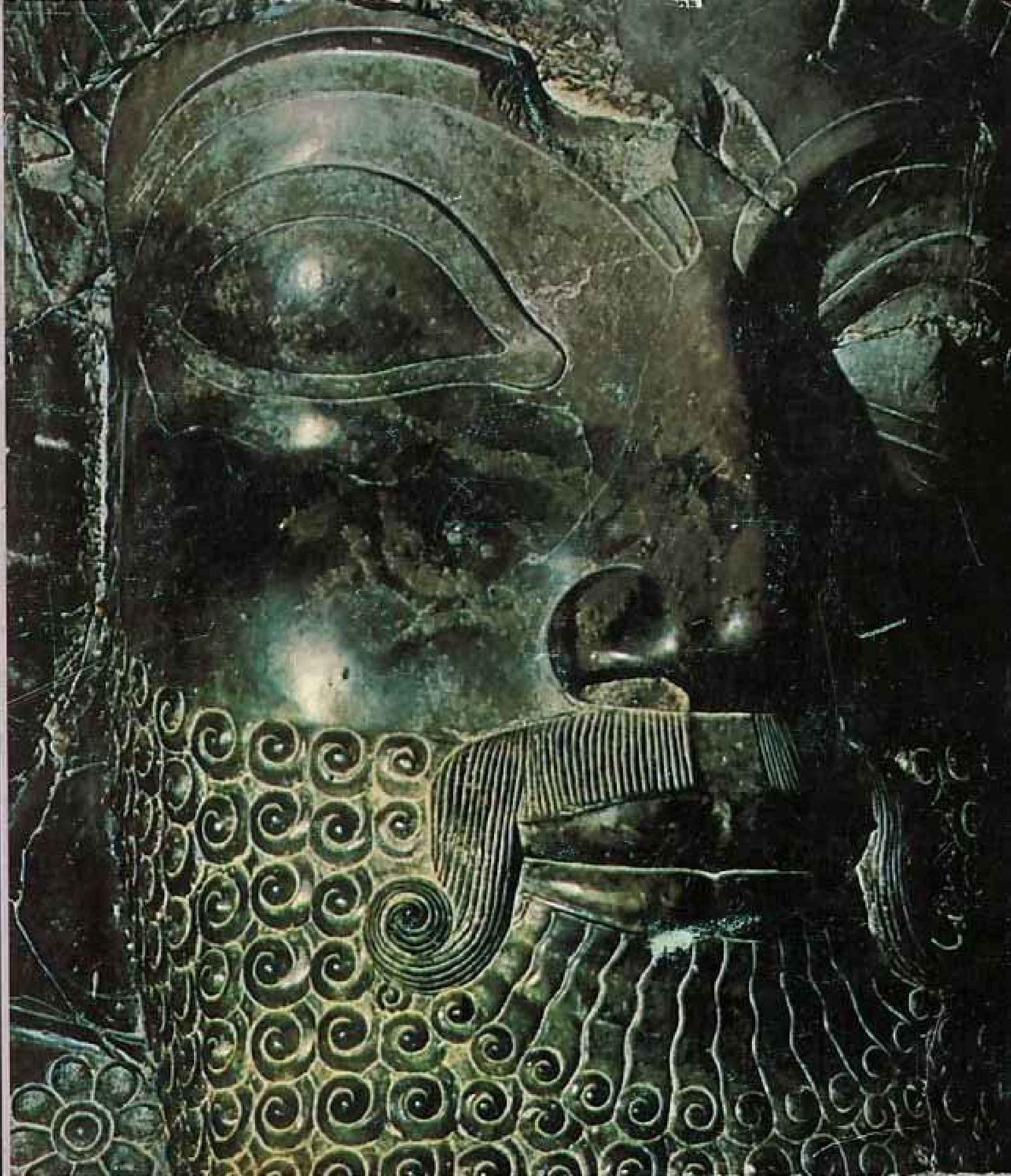
ایران کهن



اثر جان کرتیس

محقق موزه بریتانیا

ترجمه خشایار بهاری

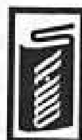


ایران کهن



اثر جان کرتیس، ترجمه‌ی خشایار بهاری
از سلسله انتشارات موزه‌ی دولتی بریتانیا

کرتیس، جان، ۱۹۴۶- Curtis, John
ایران کهن / اثر جان کرتیس؛ ترجمه ی خشایار بهاری. -
تهران : نشر کارنگ، ۱۳۷۸
۱۵۶ ص. : مصور (رنگی).
ISBN 964 - 6730 - 24 - 8 (ج. ۱) :
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی : Ancient Persia.
۱. ایران -- آثار تاریخی. ۲. ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام.
۳. موزه بریتانیا. الف. بهاری، خشایار، ۱۳۴۰ - ، مترجم. ب. عنوان.
۹ الف ۳۵ ک/ DSR ۴۴   ۹۵۵/۰۰۴۳
کتابخانه ملی ایران   ۲۲۵۲۷ - ۷۸ م



نشرکارنگ، تهران، خیابان انقلاب، شماره ۱۴۳۰، تلفن و فاکس : ۶۴۹۲۰۴۹ ، ۶۴۰۶۱۸۳

ایران کهن

تألیف : جان کرتیس
ترجمه‌ی : خشایار بهاری
ویراستار : ناصر پورپیرار

صفحه‌آرا : زهرا سلیمی
چاپ اول : ۱۳۷۸
چاپ : چاپخانه فرهنگی سیاحتی کوثر
لیتوگرافی : کوه نور
صحافی : سوره
تیراژ : ۲۲۰۰ نسخه
شابک : ۸-۲۴-۶۷۳۰-۹۶۴

قیمت : ۲۰۰۰ تومان

تصویر عنوان کتاب : بشقاب نقره‌ای، اندک زراندود شده، با نقش یک شاه ساسانی، احتمالاً شاپور دوم، در حال شکار گوزن، قطر ۱۸ سانتی‌متر.

تصویر روی جلد : این چهره با عظمت، از سنگ سیاه براق، که اینک در موزه‌ی ایران باستان است، بیست و پنج قرن پیش و به مدت دویست سال، در دوران هخامنشیان، از فراز ستونی ده متری، به تالار صد در، یا همان تالار شورای تخت جمشید می‌نگریسته است. ارتفاع از ابرو تا چانه، ۵۰ سانتی‌متر.

فهرست :

پیش گفتار

برای بسیاری از اروپاییان، واژه‌ی «پارس» صرفاً تداعی کننده آفرینش‌های زیبای هنری، از قالی، کاشی‌کاری، سفالینه‌های ظریف، مینیاتور و فلز کاری، تا سروده‌های حافظ، سعدی و خیام است که اغلب به صورت ترجمه موجود است. اما این دست‌آوردهای هنری و ادبی، همگی به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد، هنر باستانی پارس یا همان ایران، که موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، به همان اندازه چشم‌گیر، اما بسیار ناشناخته‌تر است.

کتابی در این حجم، آشکارا نمی‌تواند به بررسی جامع تمدن باستانی ایران بپردازد، از همین رو سعی خود را بر ارائه‌ی شرحی منسجم متمرکز کرده‌ایم که همزمان، به کار عموم نیز بیاید. کتاب عمدتاً بر محور اشیای مجموعه‌ی ایرانی موزه‌ی بریتانیا است که می‌تواند به عنوان راهنمای مفیدی برای آن اشیاء نیز به کار آید.

همسرم و. کورتیس، در پاره‌ای تبادل نظرها و در تهیه‌ی پیش نویس، با نویسنده همکاری کرده است. از ج. هرمان و م. راف، به خاطر خواندن متن و چند توصیه‌ی سودمند که اغلب در نوشته منظور شده است، بسیار سپاس‌گزارم. بی‌گمان، خود مسئولیت هرگونه اشتباه یا نارسایی احتمالی مطالب را به عهده می‌گیرم. همچنین مراتب تشکرخود را ازخانم ب. وین‌تر، از بخش خدمات تصویری موزه‌ی بریتانیا ابراز می‌دارم.

۱. سرزمین ایران

ایران سرزمینی با تنوع غیرمعمول جغرافیایی، آب و هوایی و قومی است (شکل ۱). بخش مرکزی کشور، فلات بزرگی به ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر است که میان دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب واقع شده است. در قسمت‌های مرکزی و شرقی فلات، دو شوره‌زار بزرگِ لوت و کویر قرار دارد که در گذشته‌های دور، دریاچه بوده و به دلیل شرایط نامناسب اقلیمی، با گذشت زمان خشکیده است. ایران از سمت غرب، توسط کوه‌های مرتفع زاگرس از جلگه‌ی پست بین‌النهرین، و از شمال توسط رشته کوه البرز، با قله‌ی باشکوه دماوند در مرکز آن، از دریای خزر جدا می‌شود. امتداد رشته‌ی البرز در شمال شرقی کشور در خراسان، حایل میان فلات ایران و ترکمنستان است. مرزهای طبیعی شرق ایران با افغانستان و پاکستان، نامشخص‌تر است، اما در این‌جا نیز، رشته کوه‌هایی وجود دارد که نهایتاً لبه‌ی شرقی فلات ایران را تشکیل می‌دهد.

طبیعتاً در کشوری به پهناوری ایران، آب و هوا، در اقلیم‌های مختلف، متغیر است. مثلاً در حالی که خوزستان، که در ادامه‌ی جلگه‌ی بین‌النهرین گسترده است، آب و هوایی گرم و خشک دارد؛ نوار ساحلی شمال دارای آب و هوایی معتدل و چندان از جنگل‌های انبوه پوشیده است که مناطق حارّه را تداعی می‌کند. در منطقه‌ی سیستان، که به دریاچه‌ی هامون در مرز افغانستان ختم می‌شود، گرمای کشنده‌ی تابستان و بادهای دائمی، شرایط را برای زندگی بسیار دشوار ساخته است. با این همه بیش‌تر نواحی فلات، از آب و هوایی مطلوب برخوردار است : گرم ولی قابل تحمل در تابستان، با

زمستان‌های دو سه ماهه ی برفین.

ایرانِ امروز، اقوام گوناگونی چون کُرد، ترک، لُر، بلوچ، عرب و چند اقلیت قومی دیگر را در کنار اکثریتِ «فارس»، گرد هم آورده است. وضعیت در دوره‌ی باستان نیز به همین منوال بوده است، با این تفاوت که مردمی با فرهنگ و زبان‌های دیگر نیز در کشور ساکن بوده‌اند (شکل ۲). این موضوع، از آثار باستانی به جا مانده که معرف فرهنگ و سبک هنری متفاوتِ هر قوم است، آشکار می‌شود. ایران باستان یک واحد منسجمِ مقید به مرزهای امروزی کشور نبود؛ برای مثال مردم نواحی جنوب شرقی با افغان‌ها، خوزستانی‌ها با اهالی بین‌النهرین، و آذربایجانی‌ها با ساکنین قفقاز در پیوند نزدیک بوده‌اند. ایران تنها پس از روی کار آمدن هخامنشیان در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یکپارچه شد، اما احتمالاً در آن دوره نیز، جامعه ی ایرانی کماکان ناهمگون وعرصه ی خودنمایی و تداوم هنر و سنت‌های قومی باز بود.

نام ایران ریشه‌ای بسیار قدیم دارد و به معنی «سرزمین آریاها» است؛ داریوش بزرگ هخامنشی در کتیبه‌ی مشهور بیستون، خود را یک آریایی می‌خواند و شاهان ساسانی نیز نام «ایران شهر» را به کار می‌بردند، که البته، سرزمینی به مراتب بزرگ‌تر از ایران کنونی را دربر می‌گرفت. گرچه «پارس»، تنها نام بخشی از کشور، منطبق بر استان فارس امروزی است، اما اروپاییان این نام را برای توصیفِ کل سرزمین ایران به کار می‌برند.

۲. دوران پیش از تاریخ

بررسی ما از تمدن ایران، از دوره‌ی نوسنگی، یعنی به تقریب شش هزار سال پیش از میلاد آغاز می‌شود که انسان برای بقاء خود، از اتکاء صرف به شکار حیوانات وحشی و چیدن گیاهان و میوه‌ها، به اهلی کردن حیوانات و کشت غلات روی آورد. در این دوره، شمار اقوامی که در ایران، به خصوص در شرق کوه‌های زاگرس، مأوا گزیدند، رو به فزونی گذارد. سفالینه‌های دست ساز منقوش آنان، در مکان‌هایی چون «تپه ی گوران» در لرستان و «علی‌کُش» در خوزستان به دست آمده است؛ گرچه سفالینه‌های نیم پخته‌ای که در «گنج دره‌ی» کرمانشاهان یافت شده، احتمالاً به زمانی حدود هزاره‌ی هشتم پیش از میلاد تعلق دارد.

مشخصه ی بسیاری از مکان‌های باستانی ایران در دوران پیش از تاریخ، از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، همین سفالینه‌های منقوش است. شکل و تزیین آن‌ها در بخش‌های مختلف کشور متفاوت است، اما اغلب سبکی واحد در ساخت آن‌ها مشاهده می‌شود که در برخی موارد، با سفال‌های تمدنِ بین‌النهرین در غرب بی شباهت نیست؛ ولی در کل، این ظروف سفالی حاصل خلاقیت سازندگان محلی به شمار می‌رود. تزیین‌ها اغلب چشم‌گیر، و از دست‌آوردهای باارزش هنری محسوب می‌شود. تاریخ تحول این سفالینه‌ها چندان پیچیده نیست که مانع یک بررسی کلی شود.

در بخش‌های اولیه‌ی این دوره‌ی طولانی، که دوره‌ی مس نامیده می‌شود، سفال‌ها عمدتاً قرمز یا نخودی، مزین به اشکال هندسی و هاشور گونه‌های سیاه رنگ است. اما نقطه ی اوج تکوین سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ ایران، در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد و با ظهور بیش‌ترِ نقشِ حیوانات در ترکیب با انواع گوناگون طرح‌های هندسی فرا می‌رسد (شکل ۳). این سفال‌ها، که دیگر به کمک چرخ ساخته می‌شد،

در «تپه ی سیلک»، کاشان، تپه ی «حصارِ دامغان»، و «تلِ باکون» در نزدیکی تخت جمشید (شکل ۴)، و تپه ی بزرگ شوش در خوزستان یافت شده و شامل قدح، کوزه و جام‌های ساده و پایه‌دار در رنگ‌های کرم و نخودی، با تزییناتی به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره است. نقش‌های تزیینی حیوانات، با اندامی در امتداد عمودی یا افقی کشیده، بُز با شاخ‌های مدور بزرگ و تنه ی کشیده، پرندگانی دُرنا مانند با گردن و پاهای بلند، پلنگ و سگ با بدنی کشیده، و شاید پیشینیان سگ‌های شکاری امروزی را شامل می‌شود که گاه‌گاه شمایی از انسان نیز در میان آن‌ها ظهور کرده است.

بسیاری از قطعات سفالینه‌های منقوش موجود در مجموعه ی موزه‌ی بریتانیا، به کار پژوهشگران و دانش‌جویان ایران باستان می‌آید. این مجموعه توسط سرِ اورل اشتین (۱۹۴۳ - ۱۸۶۲) گردآوری شده است که او را «شگفت‌انگیزترین تلفیق یک محقق، جست‌وجوگر و باستان شناس نسل خویش» دانسته‌اند. اشتین طی چهار سفر به ایران، بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۶، مکان‌های باستانی متعددی در کرمان، بلوچستان، فارس و غرب کشور را از نظر گذراند. وی در برخی از مکان‌های فوق به گمانه‌زنی و حفاری‌های محدود پرداخت و از این راه، خدمات باارزشی در جهت شناسایی ایران باستان - چه در دوره‌ی تاریخی و چه پیش از تاریخ - انجام داد. این سفرها تحت نظارت دانشگاه هاروارد و موزه‌ی بریتانیا انجام می‌شد که مسئول اقامت وی در ایران بوده، اشیای مکشوفه، مطابق قانون بین دو مؤسسه تقسیم می‌شد.

تحقیقات پیش‌گامانه ی سرِ اورل اشتین در جنوب شرقی ایران، راه گشای پژوهش‌های دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ شد که به کشف «تپه یحیی» در استان کرمان انجامید. این محل، مأوای یکی از چند جامعه ی متمدنی است که در اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، به آن حد از اعتلای مدنی نایل آمد که ثبت کتبی وقایع را اجتناب ناپذیر می‌کرد. این کار بر لوحه‌های رُسی و با گونه‌ای خط تصویری انجام می‌شد که به عنوان شکل اولیه ی خط عیلامی شناخته شده است. نمونه‌هایی از این لوحه‌ها در تپه ی سیلک، شهر سوخته، گودین تپه (شکل ۵) و مهم‌تر از همه در شوش، یافت شده است.

بدون شک جالب‌ترین لایه در تپه یحیی، به رغم جدیدتر بودن، لایه ی IVB از اواسط هزاره‌ی سوم پیش از میلاد است. در این لایه هیچ گونه ساختار دایمی وجود نداشته، اما قطعات زیادی از کنده‌کاری بر کلُریت، سنگی نرم به رنگ سبز تیره، در آن یافت شده است. ظروفی به تقلید از همین سبک در فواصل دوری چون بین‌النهرین، (شکل ۶) بلخ، عمان و بحرین در خلیج فارس، و نیز در شوش کشف شده است. تپه یحیی یکی از مراکز مهم تولید ظروف کلُریت بوده است. قدح و جام‌های ساده، معمول‌ترین اشیای کلُریتی بود که غالباً با طرح‌هایی چون اژدها با سر شیر، پرندگان شکاری، و سردَرِ بنایی معبد مانند، تزیین شده است. قطعاً ظروف تولید شده در تپه یحیی، مثل نمونه‌هایی از آن که در شوش و بین‌النهرین یافت شده، تا نقطه‌های دور برده می‌شده است.

همین گونه ارتباط با سرزمین‌های غربی، در شهر سوخته، در شرق دشت لوت در سیستان و در نزدیکی مرز ایران و افغانستان، دیده می‌شود. حفاری‌های این منطقه، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی موریزیو توسی انجام شد. از کاوش‌های به عمل آمده در محل و گورستان بزرگ مجاور آن، شواهدی دال بر این که شهر سوخته محل تولید اشیای سنگی گران‌بها و سایر مواد خام همچون فیروزه و لاجورد بوده، به

دست آمد. مثلاً در یک گور، مجموعه ای از ابزار مسی و سنگی و همچنین سه قطعه لاجوردِ نیمه ساخت پیدا شد. در مجموع در این منطقه صنعتی، هزاران مُهره ی لاجورد دیده شده است.
مقادیر زیادی قطعات لاجورد متعلق به همین دوره، در بین‌النهرین و به خصوص در منطقه ی اور (Ur)، به دست آمده است که فرض می‌شود از معادن «سرِسنگ» در بدخشان افغانستان آورده شده و احتمالاً در مسیر خود به سوی بین‌النهرین، از شهر سوخته نیز می‌گذشته است. ظاهراً این تنها مسیر نقل و انتقال نبوده است، چرا که مقادیر زیادی لاجورد در «تپه حصار» نیز پیدا کرده‌ایم. رد پایی از تپه یحیی، به عنوان مرکز تولید کُلریت، و شهر سوخته، به عنوان محلی مهم بر سر راه مسیر تهیه ی لاجورد، در نوشته های سومری در اشاره به «مارهاشی و آراتا» دیده می‌شود که آن را «مناطقی دور دست در شرق و منابع تهیه ی سنگ های گران بها و فلزات» توصیف کرده‌اند.
ظاهراً در پایان هزاره‌ی سوم، حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تمدنی درخشان در جنوب شرقی ایران وجود داشته که با عیلام، با بین‌النهرین و همچنین با بلخ در شمال افغانستان، ارتباط داشته است. در همین زمان است که «تپه یحیی» به حداکثر گسترش و تعالی خود می‌رسد. اما چشم‌گیرترین مکان در این دوره، «شهداد» در حاشیه‌ی کویر لوت و در ۶۰ کیلومتری کرمان است که توسط باستان شناس ایرانی علی حاکمی، حفاری شد. در گورستانی واقع در نزدیکی این منطقه، به طرزی غیرمنتظره انبوهی از دست ساخته‌ها با تنوعی گسترده به دست آمد. از برجسته‌ترین این یافته ها، یک پلاک مسی با نقش فرمانروایی نشسته بر تخت است. همچنین مجسمه های نیم تنه ی بزرگ از جنس رُس خام، انواع ظروف از جنس کلُریت، مس، مرمر سفید و مُهرهای استوانه‌ای به دست آمد که به لحاظ زمانی، کل هزاره‌ی سوم را دربر می‌گیرد. اما غنی‌ترین آن‌ها، اشیای دوره‌ی متأخر، یعنی ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. از این دوره، حداقل سه تبر از جنس آلیاژ مس با سرِ هلالی به دست آمد. این تبرها که در شهداد یافت شده، بسیار شبیه دو نمونه ی دیگری است که در گورستانی در نزدیکی «خنامان» در ۱۲۰ کیلومتری غرب «شهداد» کشف شده و اکنون در موزه‌ی بریتانیا است (شکل ۷). نمونه های اخیر، جدای از شباهت به تبرهای شهداد، از آلیاژ آرسنیک و مس (به جای آلیاژ قلع و مس) ساخته شده؛ آرسنیک را جهت استحکام بیش‌تر به مس می‌افزودند. بررسی مواد به کار رفته از مناطق دیگر نشان می‌دهد که استفاده از آرسنیک مس در این دوره و به خصوص در جنوب شرقی ایران، کاملاً معمول بوده است. زمان تبرهای «خنامان» و «شهداد» را می‌توان با دقت نسبی شناسایی کرد، زیرا تبری به همین شکل در نقش یک مُهرِ شوشی متعلق به سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۰۰ پ.م. یافت شده است. نمونه های دیگری از این تبرها در «باختر» (شمال افغانستان) به دست آمده است، گرچه محل ساخت اکثر آن‌ها چندان قطعی نیست. دلایل دیگری بر ارتباط با این نواحی، بر قطعات مُهرهای دیگری نیز دیده شده است.
بنابراین می‌توان پنداشت که در حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تمدنی شکوفا در جنوب شرقی ایران وجود داشته که آثار آن در «شهداد»، «خنامان» و «تپه یحیی» بر جای مانده است. گرچه ارتباط این تمدن با عیلام آشکار است، اما ظاهراً پیوستگی بیش‌تری با شمال افغانستان دارد؛ حقیقتی که یکی از پژوهشگران را به این نتیجه سوق داد که جنوب شرقی ایران و نواحی غربی آسیای میانه را، قلمرو یک منطقه ی فرهنگی به نام

«توران» بخواند. علی‌رغم امکان صحت این فرضیه، آشکار است که در این دوره، در منطقه‌ی کرمان تمدنی ممتاز وجود داشته که چندان اطلاعات دقیقی از آن نداریم. بدون شک شهرها و گورستان‌های بیش‌تری در این منطقه از ایران هنوز زیر خاک آرمیده است که انتظار تیشه‌ی حفاران را می‌کشد.

ظاهراً از ۱۹۰۰ پ.م. به این سو، تمدن درخشان ایران شرقی افول کرده است، چه، یافته‌های باستان شناسی یکباره رو به کاهش و تفرق می‌گذارد. اما در نیمه غربی ایران وضعیت به این منوال نیست. برای مثال، سفالینه‌های منقوشی که زمان آن تا اواسط هزاره‌ی دوم پ.م. می‌رسد، در نواحی‌ای چون «تپه‌ی گیان» در نهاوند (شکل ۹) و «گودین تپه» کشف شده است. این سفالینه‌ها عمدتاً به رنگ قهوه‌ای تیره، بر زمینه‌ی نخودی و دارای طرح‌های جالب و ظریف هندسی و اکثراً مزین به نقش پرنده است (شکل ۱۱)؛ ولی این تنها یکی از چند نمونه‌ی سبک‌های متداولِ سفال کاری ایران غربی در این دوره است. مثلاً نوعی سفالینه در اطراف دریاچه‌ی ارومیه، بر ارتباط فرهنگی با سرزمین‌های ماورای قفقاز گواهی می‌دهد. مشخصه‌ی سبک مذکور، نقش پرندگان و طرح‌های هندسی و عمدتاً مثلثی است، که با رنگ سیاه یا سیاه و کِرِم، بر زمینه‌ای قرمز نقش بسته است. نمونه‌های زیادی از این گونه، با حفاری های «چارلز بورنی» در تپه‌ی هفت آون کشف شد و قطعه‌ای از نفیس‌ترین آن‌ها، هم اکنون در موزه‌ی بریتانیا است.

۳. عیلام

بخش جنوب غربی ایران دوره‌ی باستان را بدین نام خوانده‌اند و دربر گیرنده‌ی جلگه‌ی خوزستان امروزی، شامل منطقه‌ی شوش و سرزمین‌های مرتفع شمالی و شرقی آن، تا «تل مَلیان» یا همان «انشان» باستانی در ۴۲ کیلومتری تخت جمشید است. شوش به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، که درادامه‌ی جلگه‌ی رسوبی بین‌النهرین قرار دارد، اغلب از فرهنگ آن نواحی نیز متأثر است؛ ولی بخش مرتفع عیلام به لحاظ فرهنگ و سنت‌ها، هویت مستقلی به خود می‌گیرد. در مقطعی خاص، منطقه‌ی پست بر مناطق مرتفع گرداگرد خود غلبه می‌یابد و سرانجام، حاشیه نشینانِ جلگه‌ی خوزستان بر شوش مسلط می‌شوند و تأثیر تمدن بین‌النهرینی از میان می‌رود.

مدت‌های مدید شوش را مرکز عیلام می‌پنداشتند، اما اکنون معلوم شده است که تنها یکی از مراکز مهم آن بوده، «انشان» از جمله دیگر مراکز آن است. با وجود این، شوش شناخته شده ترین منطقه در عیلام است که چندان گسترده حفاری شده، که تصویر ما از منطقه را تا حدودی مخدوش نیز کرده است (نک. ادامه). شوش توسط بسیاری از سیاحان توصیف شده است، اما حفاری‌های تخصصی از سال ۱۸۵۰ به وسیله‌ی گروهی از افسران مأمور به مرزهای ایران و عثمانی به ریاست ویلیام کِنِت لوف‌توس (۵۸ ـ ۱۸۲۰) آغاز شد که بیش‌تر به خاطر حفاری‌های بعدی‌اش در نینوا در بین‌النهرین معروف است (شکل ۱۰).

«کُلنل هِنری راولین سُن»، کنسول انگلستان در بغداد و از پیش‌تازان خواندن کتیبه‌های میخی، می‌گوید «لوف‌توس» پس از آغاز عملیات حفاری در سال ۱۸۵۲، تپه‌ی بزرگ شوش را به کلی «زیر و رو» کرد؛ اما بر مبنای گزارش‌های خودِ لوف توس، وی احتیاط بیش‌تری به خرج داده و کار را با وسواس پیش برده است :

«با مشاهده منطقه‌ی گسترده‌ی حوالی تپه و بودجه‌ی

ناچیزی که برای بررسی منطقه در اختیارم بود، شک نداشتم که حفاری‌ها نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت».

با وجود این او موفق شد تالار آپادانای دوره‌ی هخامنشی و نیز گونه‌یی از آجرهای لعابی و دیگر اشیای دوران پیش از آن را از دل خاک بیرون کشد. از سال ۱۸۸۴ فرانسوی‌ها حفاری شوش را به خود منحصر کردند و تا همین اواخر ادامه دادند. از جمله‌ی برجسته‌ترین حفاران فرانسوی، می‌توان از «مارسل دیولافوا»، «ژاک دو مُرگان» و «رُمان گیرشمن» نام برد. فرانسویان همچنین اثری از خود در محل به یادگار گذاردند که می‌توان آن را مجلل‌ترین منزلگاه باستان شناسان در خاور میانه خواند: قلعه‌ای که با استفاده از مصالح مکشوف در خرابه‌ها ساخته و «شاتو»[1] نامیده شد. یافته‌های باستان شناسان فرانسوی بسیار است و تعداد زیادی قطعات دیدنی دیگر را نیز دربر می‌گیرد.

همان گونه که اشاره شد، زمان لوحه‌های رُسی عیلامی به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد که در برخی مناطق ایران مانند شوش یافت شده است. در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم، بخش جلگه‌ای عیلام به تصرف اکدی‌ها و سپس سومین سلسله‌ی شاهانِ «اور» در بین‌النهرین در آمد. پس از انقراض سلسله‌ی اور، «عیلام بزرگ»، شامل مناطق مرتفع، مستقل شد، اما در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، سلسله‌های محلی کماکان از زبان‌های سومری و اکدی برای امور دیوانی یا نقر کتیبه‌ها استفاده می‌کردند. این نکته از دو شیء موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا معلوم می‌شود: یک تبر و یک پیاله‌ی مفرغی با دسته‌ای بزرگ، که هر دو، نوشته‌ای از ادا - هوشو، فرمانروای شوش در سال ۱۹۰۰ پ.م. را دربر دارد که به ترکیبی عجیب و غریب از دو زبان سومری و اکدی نوشته شده و همان زبان معمول کتیبه‌های سلطنتی عیلام است.

با این همه، برخی جنبه‌های هنری - فرهنگی عیلام، مانند سفال‌های نخودی رنگ مشهور به «کفتری»، کاملاً منحصر به فرد است.

این سفالینه‌ها عمدتاً در حفاری‌های موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا به سرپرستی «ویلیام سام‌نر»، بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ در «تل مَلیان» کشف شد (شکل ۱۲). نخستین سنگ نبشته‌های این دوره در «نقش رستم» و «کوران گون»، متعلق به نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، از مشخصه‌های بارز هنر عیلامی است.

اوج ترقی تمدن عیلامی، فاصله‌ی ۱۴۵۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. است که معمولاً «دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام» خوانده می‌شود. کتیبه‌ها دیگر به زبان عیلامی نوشته می‌شد که هنوز هم به طور کامل شناخته نشده است. بسیاری آثار هنری ناب در همین دوره خلق شد. زیباترین آن‌ها از شوش به دست آمده و اکنون در موزه‌ی لوور پاریس قرار دارد.

هنر فلز کاری عیلام نیز قابل توجه است؛ شاخص‌ترین نمونه‌ها، مجسمه‌ای مفرغی در اندازه‌ی طبیعی از «ناپی‌ریشا»، ملکه‌ی «اون‌تاش ناپی‌ریشا»، فرمانروای عیلام در قرن سیزدهم پ.م. به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم و نیز نمونه‌ای مفرغی از یک مراسم مذهبی در حضور «شیل‌هاک این‌شوشیناک» از قرن دوازدهم است. همچنین درصندوق خانه معبد «این‌شوشیناک»، که توسط همین فرمانروا ساخته شده، اشیایی بسیار دیدنی به دست آمده است (شکل ۱۳).

مجسمه‌هایی از جنس طلا و نقره یافت شده که شخصی (احتمالاً شاه) را در حال حمل بز و شاید به قصد قربانی، نشان می‌دهد؛ و یا قطعه سنگی که به سرِ شیر از جنس طلا

۱. لغت فرانسه، به معنی قصر.

ختم می‌شود. معمولاً این اشیاء را به عنوان پشتوانه‌ی مالی حکومت تعبیر کرده‌اند، اما این تعبیر قطعی نیست.
از دیگر مشخصه‌های دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام، تولید گسترده‌ی تندیسه‌های سفالی است. مجموعه‌ای دویست عددی از آن توسط «لوف‌توس» در شوش کشف شد و چهل نمونه‌ی از آن‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا است که اکثراً تجسمی از خدایان در قالب بدن عریان یک زن است (شکل‌های ۱۴ تا ۱۶). تقریباً به همین تعداد هم، در حفاری‌های عزت‌الله نگهبان، از دانشگاه تهران، در «هفت تپه» خوزستان به دست آمد. ظاهراً «هفت تپه»، در حوالی سده‌های ۱۴ تا ۱۲ پ.م. به تصرف عیلامی‌ها درآمده بود و از همین رو اشیای به دست آمده را می‌توان متعلق به آن تاریخ دانست. دو شیئ ساخته شده از جنس قیر طبیعی موجود در موزه‌ی بریتانیا را، که از هفت تپه به دست آمده، می‌توان از همان دوره پنداشت.
از جمله‌ی دیگر یافته‌های جالب در هفت تپه، چندین صورتک رُسی با چشم‌های مرصع است. اما اعجاب‌انگیزترین یافته‌ی این محل، مجموعه‌ای متنوع شامل معبد وقبر است که می‌تواند محلی برای آیین‌های تدفین بوده باشد. از این جهت می‌توان آن را قابل مقایسه با «چغازنبیل» در چهل کیلومتری جنوب شرقی شوش دانست که احتمالاً پس از افول رونق هفت تپه، توسط «اون‌تاش ـ نایی‌ریشا» ساخته شده است. «چغازنبیل»، با یک زیگورات و چندین معبد، احتمالاً یک مرکز مذهبی بوده است.
در زمره‌ی آلات یافت شده در «چغازنبیل»، یک مُهر سفالی لعاب‌دار است که توسط پروفسور رُمان «گیرشمن» به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد و به کار نقش نام «اون‌تاش ـ نایی‌ریشا» بر دیواره‌ها می‌آمده است (شکل ۱۷).
وی همچنین دو قطعه‌ی کوچک از یک میله‌ی شیشه‌ای به موزه اهدا کرد که در تزیین درها کار می‌آمده است. این میله‌ها از جنس شیشه به رنگ‌های آبی تیره یا سیاه است که با نوارهای سفید مارپیچ زینت یافته است.
از «چغازنبیل» وهمچنین ازشوش، تعداد زیادی مهر استوانه‌ای، اغلب از جنس خمیر لعاب‌دار و گاه شیشه، به دست آمده است. برخلاف مُهرهای دوره‌ی متقدم تمدن عیلام که کاملاً برمبنای نمونه‌های بین‌النهرینی ساخته می‌شد، مُهرهای دوره‌ی میانی مظهر خلاقیت‌های محلی محسوب می‌شود. ممیزه‌ی مُهرهای مزبور، طرح‌هایی نردبان مانند بر دو انتهای استوانه است.
حوالی پایان دوره‌ی میانی تمدن عیلام در سال ۱۱۶۸ پ.م، «شوتروک ـ ناهونت»، شاه عیلام، به نواحی جنوبی بین النهرین حمله برد و آثار مهمی شامل لوح حمورابی را به شوش منتقل کرد. اما آثار مزبور پس از حمله‌ی متقابل «نبوکد نصر اول» پادشاه بابل (۱۱۰۴-۱۱۲۵) به عیلام، در اواخر قرن دوازدهم پ.م.، به جای خود بازگردانده شد؛ حمله‌ای که به پایان ناگهانی دوره‌ای درخشان در تاریخ عیلام انجامید و از آن پس منابع تاریخی تمدن عیلام، به مدت چندین قرن رو به سکوت گذارد. با این همه اکنون معلوم شده است که سنت‌های هنری عیلام، در دوره‌ی «نو ـ عیلامی» ـ یعنی از ۱۱۰۰ تا ۵۵۰ پ.م. ـ نیز به شکوفایی خود ادامه داد. برای مثال می‌توان به سنگ نگاره‌های «شکافت سلمان» و «کول فرا» در کناره‌ی دشت «ایذه» اشاره کرد که هر دو، در بیرون پرستش گاه‌های ویژه‌ی مراسم مذهبی نقره شده است. سمبلِ چنین مراسمی، بر سنگ نگاره‌ی «کول فرا» دیده می‌شود که نمایشگر یک مناسک، اهداء قربانی و پذیرایی از زایرین است. ظاهراً مراسم، با نوای سازهای سیمی و طبل همراهی می‌شده است. کتیبه‌ی این سنگ نگاره‌ها، آشکارا متعلق به دوره‌ی نو ـ

عیلامی است، اما برخی تاریخ شناسان هنر، خودِ سنگ نگاره ها را از دوره ی میانه ی تمدن عیلام می دانند؛ که حتی در صورت صحت این فرضیه، پرستشگاه ها کماکان در دوره ی بعدی نیز استفاده می‌شده است. آجرهای لعابی الوان که نخستین بار در عصر میانی دیده شده، در دوره ی متأخر نیز تولید می شد، که نمونه های جالبی از حیوانات افسانه ای قرن هجدهم پ.م. بر آن ها یافت شده است.

عیلام در قرن هفتم پ.م. مورد تجاوز گسترده ی آشوری ها از سوی غرب قرار گرفت. این منازعات، در سری سنگ نگاره های دیدنی «نینوا»، که اکنون در موزه ی بریتانیا است، به تصویر کشیده شده؛ که مشهورتر از همه، عملیات نظامی «آشور بنی پال» علیه «تِ ـ اومان» و شکست عیلامی ها در «تِل تبا» در نزدیکی رودخانه ی اولای (Ulai) است. «آشور بنی پال» در سال ۶۴۶ پ.م. به قلمرو شرقی عیلام هم تجاوز کرد و سپس در راه بازگشت، با بی رحمی تمام، خاک شوش را به توبره کشید. و بدین ترتیب روزگار عیلام، به پایان رسید.

برخی عنوان کرده اند که عیلام، فقط ادامه ی تمدن جلگه ی بین النهرین بوده و هنر و معماری اش، به طور کامل متأثر از آن نواحی است. گرچه بخشِ پست عیلام را می توان تحت تأثیر تمدن بین النهرین دانست، لیکن وضع سرزمین های مرتفع تر به این منوال نیست و چنان که دیدیم، در برخی مقاطع زمانی، به خصوص در دوره ی میانی، تمدن عیلام به راهی کاملاً مستقل از بین النهرین می رود.

۴. دوره ی مهاجرت ها

در نیمه ی دوم هزاره ی دوم پیش از میلاد، از ۱۴۰۰ پ.م. به این سو، فُرم های جدیدی از سفالینه ها، به خصوص در نواحی شمال غربی ایران و نیز در دامنه های جنوبی البرز، دیده می شود. بارزترین مشخصه ی سفالینه های این دوره، که معمولاً آهنِ یک خوانده می شود، کاربرد رنگ خاکستری روشن تا سیاه در کنار همان رنگ نخودی و قرمز است. سطوح همواره پرداخت شده و ظروف چنان براق و صیقلی است که گاه احساس تماس با سطحی صابون مانند به شخص دست می دهد. نواحی کشف این سفالینه ها عبارت است از «حسنلو»، «دین خواه تپه»، «قیطریه» در شمال تهران، «خوروین»، «تپه سیلک» و «تپه گیان».

معمول ترین نمونه های یافت شده، «قوری»های بزرگ با لوله ای دراز و افقی، که معمولاً ظروف لوله منقاری نامیده می شود، ظروف سه پایه، جام های پایه ستونی (بعضاً بسیار بزرگ و دسته دار)، فنجان با یک دسته، قدح های دَلو مانند (بعضاً پایه ستونی)، و تشت های بزرگ با لبه ی پهن است. این ظروف سفالی عموماً با ظرافت تمام تزیین شده، مثلاً در انتهای برآمده ی لوله ی برخی از قوری ها، سر یک پرنده یا حیوانی دیگر نقش بسته است.

به استثنای حسنلو، ظروف سفال خاکستری اغلب در گورستان های خارج از محل سکونت اهالی نیز یافت شده است. اجساد غالباً در قبری ساده دفن شده است، اما قبرهای خشتی و یا سنگی نیز دیده می شود. معمولاً مجموعه ای از ظروف به تعداد نیم دوجین و بسته به میزان دارایی شخص از دست رفته، و همچنین سلاح هایی چون خنجر و کمان و جواهراتی چون دست بند، گوشواره، مهره و سنجاق، برای مرده هایی اعم از زن و مرد، در کنار جسد قرار داده شده است. در این دوره، گرچه آهنِ یک نام گرفته، اما سلاح ها از مفرغ ساخته می شد؛

آهن، تنها در دوره‌ی بعدی یعنی آهنِ دو ظاهر می‌شود.
اغلب، ظهور این سفالینه‌های خاکستری در ایران غربی را گواهی بر ورود نخستین دسته‌های اقوام آریایی به سرزمین امروزی ایران دانسته‌اند. ذکر آریاییان برای اولین بار توسط «شلمانصر سوم» پادشاه آشور (۸۲۴ - ۸۵۸) به کار رفته است، که حین عملیات نظامی در مناطق غربی ایران، به پارس‌ها و مادها اشاره می‌کند. این مردم که به زبان‌های هند و اروپایی صحبت می‌کردند، بومی سرزمین امروزی ایران نبودند و تصور غالب این است که ایشان پیش از مهاجرت، در استپ‌های گسترده‌ی بین رود دانوب در غرب و کوه‌های اورال در شرق می‌زیسته‌اند. بر مبنای مدارک زبان شناسی و نیز دیگر مراجع کتبی بعدی، فرض بر این است که اقوام آریایی از سمت شمال شرقی وارد ایران شده‌اند که سرزمین‌های واقع در مشرق دریای خزر را دربر می‌گیرد.
ظاهراً دوره‌ی «سفال خاکستری - آهنِ یک» ایران غربی، ادامه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری - مفرغ» بوده که آثار آن در مناطقی چون «تپه حصار» و «تورنگ تپه»، در حاشیه‌ی جنوب شرقی دریای خزر، یافت شده است. در مناطق کشف سفال‌های خاکستری در غرب ایران، یک شکاف ناگهانی در سنت‌های اولیه‌ی سفال کاری دیده می‌شود، که می‌تواند گواهی بر این باشد که مردم سازنده‌ی این سفالینه‌ها از سمت شرق به نواحی غربی ایران وارد شده‌اند. اواخر دوره‌ی مفرغ در نواحی شمال شرقی ایران، خود دنباله‌ی سنتی است که به اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. بازمی‌گردد و قابل مقایسه با سفالینه‌های کشف شده در «نمازگا - دپ» در جمهوری ترکمنستان است. وجه اشتراک دیگر، سنجاق‌هایی با سرِ حلزونی دوبل است که هم در ترکمنستان و هم در «تپه حصار» یافت شده و بنابراین محتمل است که ایرانیان در اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. از طریق ترکمنستان به منطقه‌ی جنوب شرقی دریای خزر وارد شده و سپس در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم به نواحی غربی ایران گسترش یافته باشند.
این نظریه به نوبه‌ی خود جالب می‌نماید، اما قضیه پیچیده‌تر از این‌ها است. مثلاً، می‌پذیریم که یکباره رد پای زبان‌های جدیدی دیده شده، اما آیا الزاماً این امر را به معنی جابه‌جایی گسترده‌ی اقوام بگیریم؟ به هیچ وجه، چرا که نه ایده‌ای در باب تعداد مردم مهاجر به دست داریم و نه چیزی درباره‌ی چه‌گونگیِ مهاجرت و ساختار اجتماعی آنان می‌دانیم. تاریخ قطعی ورود این مهاجرین به ایران غربی را هرگز نمی‌توان به طرز رضایت‌بخشی تعیین کرد؛ چه، این امکان وجود دارد که مهاجرت در طول یک دوره‌ی طولانی، حتی به مدت چندین قرن، صورت گرفته باشد.
سفالینه‌های خاکستری نظیر نمونه‌های ایران غربی و مرکزی، در منطقه‌ی مهم «مارلیک» در گیلان کشف شده است. در این نقطه که مابین کوه‌های البرز و دریای خزر واقع شده، تپه‌های جنگلی و دره‌هایی عمیق، با هوایی گرم و مرطوب در تابستان وجود دارد. همان گونه که از نام آن پیدا است، در حوالی تپه‌ی «مارلیک»، مار به وفور وجود دارد. به سال ۱۹۶۱ در این منطقه، واقع در دره‌ی «گوهر رود»، پنجاه و سه گور توسط ع. نگهبان، استاد دانشگاه تهران کشف و گشوده شد.
قبرها سنگی و برخی حاوی چند جسد است. تنوع و غنای اجناس مکشوفه در گورها، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، بسیار شگفت انگیز است. علاوه بر مجسمه‌های بزرگ مفرغی حیوانات، گرزهای مفرغی و دیگر سلاح‌ها، مُهرهای استوانه‌ای و عادی، دوپیاله‌ی شیشه‌ای و تعداد زیادی

مجسمه‌ی سفالی قرمز یا خاکستری و غالباً مجوف، از انسان و حیوانات نیز به دست آمد. از جمله‌ی اشیای بارز «مارلیک»، می‌توان به ظرف‌های سفالی به شکل گاوی گوژپشت اشاره کرد که سر گاو به طرف لوله‌ی ریزنده برگشته است. سادگی و ظرافت این ظروف، چشم‌گیر است. در زمره‌ی تندیسه‌های انسان، چندین نمونه از زنی عریان به دست آمد که ران و نشیمن‌گاه آن به طرزی مضحک بزرگ نمایانده شده (شکل ۲۰)، بی‌شباهت به مجسمه‌های دوران پیش از تاریخ نیست. تندیسه‌ای دیگر، از دو زن و مرد عریان است که آلات تناسلی شان نمایانده شده و در هر پا شش انگشت دارند. هر یک از آن دو، کوزه‌ای لوله منقاری بر سینه حمل می‌کنند که بسیار ظریف است. طرح تندیسه‌ها بی‌شباهت به کارهای جدید «هنری مور» نیست.

همچنین مجموعه‌ای چشم‌گیر از ظروف طلا، نقره و برنز در مارلیک یافت شد، که در شکل ۱۹، نمونه‌ای از فرم عمومی آن، پیاله‌ای با دیواره‌های مقعر و چند ردیف نقش تزیینی ریسمان مانند، به موازات هم و در بالا و پایین ظرف دیده می‌شود. فضای میان این نقش‌ها، با طرح‌های برجسته‌ای از حیوانات و چارپایان افسانه‌ای چون گاو بال‌دار پر شده است. از دیگر اشیای معروف مارلیک، قوری، ازجنس مفرغ یا فلزات گران‌بها است که بی‌شباهت به ظروف سفالی لوله بلندِ مشخصه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری ـ آهنِ یک» نیست. زمان اشیای به دست آمده در «مارلیک» را می‌توان با توجه به سبک به کار رفته در ساخت جواهرات، مانند آویزه‌های حلزونی شکل چهار تایی (شکل ۴۰)، بین ۱۲۵۰ تا ۱۰۵۰ پ.م. تخمین زد؛ همچنین اشیای به دست آمده از گورستان «مارلیک» را متعلق به دوره‌ی «آهنِ یک» دانسته‌اند که فاصله‌ای بین سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. را دربر می‌گیرد؛ هر چند گورستان پس از این دوره نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته باشد. تعداد کمی از اشیای یافت شده و به خصوص یک سنجاق مفرغی، متعلق به دوره‌ی آهنِ دو و یا حتی آهنِ سه است. درباره‌ی اجساد درون قبرهای مارلیک چیزی نمی‌دانیم، گرچه به احتمال زیاد متعلق به فرمانروایان ثروتمند محلی است. فرضیه‌ای کاملاً متفاوت، گورستان را از آنِ راهزنان می‌داند؛ چه، مارلیک در نزدیکی دره‌ی «سفید رود» و در مسیر راه اصلی ارتباطی ایران مرکزی با دریای خزر قرار داشت، که کنترل این مسیر، قاعدتاً گردنه گیر را دست خالی نمی‌گذارده است!

حفاری‌های علی حاکمی در سال ۱۹۶۷ در «کَلورَز» در نزدیکی «مارلیک»، به کشف قبرها و ظروف طلا و نقره‌ی دیگری انجامید که اکنون در موزه‌ی ایران باستان است. در این‌جا، خلاف مارلیک، که فقط گورستان است، بُنِ‌سنگی ساختمان‌های چوبی نیز از دل خاک بیرون زده است، که نشان از سکونتگاه دارد. حفاری‌های گروه ژاپنی در بخش‌های «دیلمان» و «حلیمه جان»، به کشف گورستان‌هایی در فواصل زمانی متعدد انجامید، که تازه‌ترین آن متعلق به دوره‌ی ساسانی است (قرن سوم تا هفتم میلادی).

متأسفانه گورستان‌های گیلان در اثر دست‌برد و نیز حفاری های غیرمجاز، شدیداً لطمه خورده و اشیای عتیقه‌ی آن در سطحی چنان گسترده به بازار روستای «اَملَش» در جنوب شرقی گیلان منتقل شده، که حتی اشیایی از مناطق خارج از گیلان را نیز شامل می‌شود.

از دوره‌ی آهنِ دو، ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م، سفال‌هایی خاکستری، که اکنون سفال‌های دوره‌ی متأخرِ غرب ایران نامیده می‌شود، در مناطق مختلف و در فُرم‌های گوناگون یافت شده است.

مشخصه ی ظروف این دوره، افزودن پُلی مابین لوله ی ظرف و بدنه ی اصلی آن است (شکل ۲۱) که خود معمولاً بر یک سه پایه قرار دارد. همچنین سفالینه های منقوش جالبی از این دوره عمدتاً به رنگ قرمز یا کِرِم، از گورستانی در «تپه سیلک» کشف شده (شکل ۲۳) که قوری های پُل دار و دیگر ظروف، مزین به طرحی از حیوانات و نقوش هندسی است. از دیگر مکان های مهم کشفِ سفال های خاکستری این دوره، تپه ی بزرگ «حسنلو» در دره ی «سُل دوز» واقع در جنوب غربی دریاچه ی ارومیه است.

یافته های حسنلو به خوبی روشنگر فرهنگ ایران غربی در دوره ی «آهنِ دو» است (شکل ۲۴). در بخش غربی ارگ، چهار بنا دورا دور یک حیاط مرکزی ساخته شده که پلان همگی یکسان، و شامل یک تالار مرکزی با ستون های چوبی، یک ورودی ستون دار، ایوان و راهرو در یک سو، و چند انبار در سه طرف دیگر است. هر یک از این ساختمان ها می تواند قصر یا یک مرکز مهم سازمانی و یا حتی معبد باشد. بناهای مزبور در لایه ی چهارم حسنلو قرار دارد که پس از یک آتش سوزی گسترده، ویران شده و افراد نگون بخت داخل ساختمان و اشیای بسیاری، شامل اشیای طبقات بالاتر ساختمان ها را، در خود محبوس کرده است. نخستین حفاری ها در «حسنلو» توسط «سرِ اورلِ اشتین» در سال ۱۹۳۶ صورت گرفت (شکل ۲۲) و سپس توسط علی حاکمی در سال های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ ادامه یافت؛ اما مهم ترین حفاری ها طی دوازده مرحله و در فاصله ی سال های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۴ توسط پروفسور «ر.ه. دایسون» از موزه ی دانشگاه فیلادلفیا صورت گرفت که معتقد است حریق بزرگ، ناشی از حمله ی اورارتویی ها در سال ۸۰۰ پیش از میلاد بوده است.

اشیای بسیاری در خاک برداری های لایه ی ۱۷ حسنلو به دست آمده است که آجرهای لعاب دار، سلاح های آهنی، لوح، انواع ظروف سفالی، قدح به شکل سر شیر از جنس عاج، سنگ یا خمیر لاجورد مصری، کلاه خود مفرغی، ظروف مفرغی، قطعات ظریف دسته ی ظروف، فنجان مفرغی با طرح سر حیوان و سنجاق آهنی با سر مفرغی به شکل سرِ شیر را شامل می شود. همچنین می توان به شمار زیادی آلات سواری مانند یراق و یا یک نمونه ی بسیار جالبِ طوقِ مفرغی اسب با نقش برجسته ی یک جنگ جو با کلاهخود و دو گاو در دو طرف اشاره کرد. حتی تکه هایی از اثاث منزل با تزیینات مفرغی، عاجی و چوب کنده کاری شده هم یافت شده است.

اما شایان توجه تر از همه، جامی طلایی و پیاله ای نقره ای است. دیواره ی جام با صحنه ای رزمی تزیین یافته که شامل خدایان سه گانه سوار بر ارابه و نمادی از اژدهای کوهستانی در حال نبرد با یک پهلوان است. در کنار جام مزبور، اسکلت سه نفر یافت شد که یکی از آن ها در حال حمل جام به جایی امن بوده که با سقوط ناگهانی سقف بنا مواجه شده است. بر بخش بالای دیواره ی پیاله ی نقره ای، صحنه ای از کشاندن اسیری در بند توسط ارابه، نقش بسته که می تواند سمبلی از پیروزی باشد؛ نقش برجسته ها با طلا یا الکتروم (آلیاژی از طلا و نقره) پوشش داده و برجسته تر شده است.

اشیای مزبور نشانی بر یک سبک هنری ناب است، اما در آن تأثیراتی از هنر آشور و نواحی شمالی سوریه امروزی نیز دیده می شود. این که تأثیر هنر سوری از طریق آشور و یا از کانالی مستقل به حسنلو رسیده، معلوم نیست؛ اما تأثیرات آشوری را، که عمدتاً در عاج کاری ها و لوح ها دیده می شود، می توان به سادگی ناشی از مجاورت جغرافیایی و نیز از توجه

آشوری‌ها به نواحی زاگرس دانست.
این تأثیر آشور بر هنر ایران غربی، در دوره‌ی پی‌آمد، یعنی آهن سه، با وضوح بیش‌تری دیده می‌شود؛ که البته به هیچ وجه جای تعجب نیست، چه بسیاری از شاهان آشور، ایران غربی را مورد حمله قرار داده‌اند. اگر تطبیق نام کوه «بیک‌نی» در نوشته‌های آشوری با کوه دماوند درست باشد، قاعدتاً حملات مزبور، تا نواحی تهران امروزی را نیز دربر می‌گرفته است. رد پای حضور آشوری‌ها در ایران، بر چند لوح یادبود سنگی در استان‌های لرستان، همدان و کردستان، از دوران حکومت «سارگُن»، (۷۰۵ـ۷۲۱) و احتمالاً «تیگ‌لات پله سرِ سوم»، (۷۲۷ـ۷۴۴) و «آشور بنی‌پال»، (۶۲۷ ـ ۶۶۸) دیده می‌شود. شناسایی ساخته‌های دست اول آشوری دشوارتر است، اما در سال‌های اخیر تعدادی اشیای مفرغی به سبک آشور که از غرب ایران آمده، در بازار اجناس عتیقه‌ی ایرانی دیده شده است. مشکلِ نامشخص بودن منشأ برخی اشیا، شناخت دوره‌ای مهم از تاریخ ایران را با دشواری مواجه ساخته است؛ در این میان، وضعیت اشیای منسوب به «زیویه»، یکی از مهم‌ترین مناطق دوره‌ی آهنِ سه، از همه دشوارتر است.
«زیویه» در استان کردستان، در چهل کیلومتری سقز و بر فراز تپه‌ای باشکوه نشسته است (شکل ۲۵). گرد آن را دیواری مستحکم گرفته و بر نواحی اطراف اِشراف کامل دارد (شکل ۲۸). یک رشته پلکان محیرالعقول که در سنگ کنده شده، به ارگ ختم می‌شود. عمده‌ی شهرت «زیویه» به خاطر حجم گسترده‌ی حفاری‌های غیرمجازی است که در آن صورت گرفته و به پراکنده شدن تعداد زیادی از اشیای منتسب به آن در موزه‌های سراسر جهان انجامیده است؛ گرچه گواه انتساب اشیای مزبور به «زیویه»، اغلب مبهم است و نه فقط چنین گواهی وجود ندارد، بل احتمالاً برخی از این اشیاء به کلی جعلی است. غارت این محل نخستین بار در سال ۱۹۴۶ رخ داد که پسرکی چوپان به طرز تصادفی تعدادی اشیای طلایی یافت و از آن پس روستاییان و دلالان عتیقه به آن محل سرازیر شدند. در ابتدا یک تابوت مفرغی مشابه نمونه‌های آشوری کشف شد که بر کناره‌های آن نقشی از یک مناسک نقر شده بود. بی‌شک درون تابوت، مجموعه‌ای گران‌بها از اشیاء وجود داشته است.
در زمره‌ی اشیاء ادعایی مکشوفه از «زیویه»، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، می‌توان به قطعات عاج تراشیده شده و یک طوق مطلای هلالی شکل بسیار دیدنی اشاره کرد که دارای نقشی تلفیقی از انسان و حیوانات افسانه‌ای است. از جمله‌ی اشیای موجود در موزه‌ی بریتانیا نیز می‌توان به بخش بزرگی ازیک پلاک طلایی با نقش برجسته گوزن خوابیده و بز کوهی، در بین سرهای به هم پیوسته‌ی شیر، (شکل ۲۶)؛ نوارهایی طلایی با نقش شیر در میانه و نقش پرندگان شکاری در کناره‌ها، مشابه سبک «هنر سکایی» که در نواحی جنوبی روسیه متداول بوده است؛ و یک دهانه‌ی نقره‌ای اسب اشاره کرد، که همگی بنا به ادعا در «زیویه» یافت شده است.
فرضیه‌های گوناگونی در باب گنجینه‌ی «زیویه» مطرح شده است. مثلاً گروهی از محققین مدعی‌اند گنجینه‌ی مزبور متعلق به قبر یک فرمانروای سکایی یا یکی از سران قوم ماد بوده است. به هر حال، با اطمینانی به مراتب بیش‌تر می‌توان ادعا کرد که «زیویه» قلعه‌ی «مانایی‌ها»، از مردم بومی نواحی زاگرس بوده که در نواحی جنوب شرقی دریاچه‌ی ارومیه

متمرکز بوده‌اند. از آن جا که قوم مزبور مابین اورارتویی‌ها در شمال، آشوری‌ها در غرب و مهاجران هندو اروپایی، آریایی‌ها، در شرق قرار داشته‌اند، طبیعی است که دست مایه‌های هنری این اقوام با سنت‌های پرمایه‌ی محلی در آمیخته باشد. اما به‌تر است اعتراف کنیم که هنوز چیز چندانی درباره‌ی «زیویه»، و در کل، «مانایی‌ها» نمی‌دانیم و از همین رو قادر به تعمیم فرضیات خود نیستیم.

با این همه، از زمان آخرین غارت بی‌رحمانه‌ی «زیویه»، تعدادی حفاری علمی در سال ۱۹۶۲ و سپس در اواخر دهه‌ی ۷۰، توسط تیم حفاران «حسنلو» به سرپرستی باستان شناس ایرانی، نصرت الله معتمدی انجام شد که به کشف اشیایی در ارگ و در گورستان واقع در نزدیکی روستاهای امروزی، انجامید که تعداد زیادی پیکان آهنی با طرح برگ، چند پیکان مفرغی، بخشی از یک ظرف بسیار زیبا از جنس خمیر لاجورد با نقش سر یک پرنده، قطعات عاج، که به سبک آشوری تراشیده شده است، یک نوار طویل با نقش دو شیر به سبک «هنر سکایی»، تعدادی لوح، که دو نمونه‌ی آن را می‌توان به نقش یک کمان‌دار در حال شکار تعبیر کرد، و یک نوار نقره‌ای مزین به نقوش انار را شامل می‌شود.

۵. اشیای مفرغی لرستان

احتمالاً اشیای مفرغی لرستان، معروف‌ترین ساخته‌ی دست صنعتگران ایران باستان است که اغلب به تعداد زیاد، در موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی یافت می‌شود. تنها درفهرست اشیای موزه‌ی بریتانیا، به ۱۷۵ نمونه‌ی آن‌ها برمی‌خوریم. اشیای مفرغی مزبور دارای سبکی مستقل بوده و به واسطه‌ی غنای طرح و قیمت نه چندان بالای خود، مورد توجه زیاد کلکسیونرها است. این اشیا از اواخر دهه‌ی ۲۰ میلادی به تعداد زیاد در بازارهای ایران و مراکز فروش اروپای غربی و آمریکای شمالی دیده شد. پیش از این تاریخ، تعداد کمی مفرغ لرستان به موزه‌ها راه یافته بود؛ مثلاً موزه‌ی بریتانیا نخستین نمونه از این دست را در سال ۱۸۵۴ خریداری کرد که کاملاً استثنایی می‌نمود؛ اما از سال ۱۹۲۰، سیل ورود این اشیا به بازار آغاز شد. طبعاً با توجه به تعداد زیاد اجناس، انتظار می‌رود منشاء آن‌ها تا حد زیادی شناخته شده باشد، اما متأسفانه چنین نیست. اشیای مزبوربدون استثنا ازحفاری‌های غیرمجاز دلالان و مردم قبایل بومی به دست آمده، گورستان‌ها و معابد به طور سیستماتیک غارت شده و بدین سان هر گونه اطلاع درباره‌ی منشاء اشیای مکشوفه، برای همیشه از دست رفته است.

اما مفرغ لرستان چیست؟ برخی از نمونه‌های آن، در مناطقی چون عیلام و بین‌النهرین نیز دیده شده و از این رو نمی‌توان آن‌ها را خاص لرستان پنداشت که به طور همزمان در جایی دیگر ساخته نمی‌شده است. اما صرف نظر از این دسته، اشیای متنوع دیگری باقی می‌ماند که منحصر به لرستان و دارای سبکی واحد است.

شاخص‌ترین اشیای مفرغی سبک لرستان، زیورآلات دهانه (شکل ۲۹) و افسار اسب است. قطعات پوشاننده‌ی گونه‌ی اسب در دو سوی دهانه، اغلب بسیار ظریف طراحی شده و معمولاً به شکل اسب و بُز و یا حیوانات افسانه‌ای مانند گاو بال‌دار با صورت انسان است (شکل ۳۰)، اما به شکل میله‌ای و یا مستطیلی با نقشِ سرِ حیوان در انتها نیز دیده شده است. ساخت افسارهای حلقوی نیز بسیار متداول بوده و ظاهراً رُل

تزیینی قابل ملاحظه ای ایفا می کرده است. طرح عمومی افسار، شامل یک حلقه ی مرکزی، با سر یک بز یا قوچ در بالای آن است و در دو سوی زیرین حلقه، نقش دو حیوان، شاید شیر، قرار دارد که به شاخ منحنی قوچ متصل شده است (شکل ۳۱).

شاید شگفت انگیزترین اشیای مفرغی لرستان، گل‌دسته های آن باشد که در بازارهای عتیقه، بر پایه های مفرغیِ بطری مانند، سوار شده است. اما در این که پایه ها از ابتدا با آن همراه بوده، تردید است. در اکثر نمونه های موجود، سمبلی از «سلطان حیوانات» در وسط قرار دارد که با دو حیوان دیگر گلاویز شده است (شکل ۳۲). این دو حیوان، گردنی دراز و صورتی شیرگونه دارند. در برخی نمونه ها «سلطان» وجود ندارد و به نقش دو حیوان اکتفا شده است. برخی دیگر نیز با دو سرِ پرنده و یا دیگر حیوانات در میانه ی پیکره، مزین است. کاربرد این گل‌دسته ها مشخص نیست، اما گفته می شود که شاید سمبلی برای آیین پرستش در معابد بوده است.

از جمله ی اشیای کاملاً معمول در هرمجموعه ی مفرغ لرستان، سنجاق در فرم‌های مختلف است (شکل ۳۳). در نمونه های ظریف، سرِ بزرگ شیء همواره از مفرغ، اما بخش سوزنی آن مفرغی یا آهنی است. طرح سر این سنجاق‌ها قابل مقایسه با گل‌دسته ها و اغلب شامل نقش «سلطان حیوانات» است؛ اما تغییراتی نیز دیده می‌شود. در برخی نمونه ها، صحنه بسیار مزین و پرکار است و در برخی دیگر، تنها نقش یک اژدهای افسانه ای وجود دارد. سنجاق‌های دیگری نیز با سر دایره‌ای بزرگ از جنس مفرغ کوبیده شده و با طرح‌های متنوع یافت شده است.

شناسایی ابزار و سلاح‌های لرستان به این سادگی نیست، با این همه نمونه های شاخصی نیز وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به تبر با میخ‌های بزرگ، با نقش سر حیوان، در انتهای حفره‌ی واصلِ دسته (شکل ۳۵) و تبرهای هلالی با نقش سرِ شیر در محل اتصال تیغه و حفره اشاره کرد. همچنین از دیگر ابزار مشخصه ی لرستان، سنگ چاقو تیزکُن با دسته ی مفرغی به شکل بُز است (شکل ۳۴).

همه‌ی تولیدات متنوع لرستان، دارای ویژگی‌های مشترکی است؛ فرضاً در تمامی آن‌ها نقش حیوانات واقعی یا افسانه ای، مثلاً به صورت انسان بال‌دار، وجود دارد. نقش «سلطان حیوانات» به کرات دیده شده و نقش شیر و بز هم کاملاً متداول است. حیوان، تلفیقی جالب از سبک هنر لرستان و صورت طبیعی آن است؛ مثلاً شیر، طرحی کلیشه‌ای با چشمانی گرد و پیازی، گوش‌های بلند، بدن کشیده و دُم دراز با انتهای فر خورده دارد؛ به طوری که می‌تواند با خرگوش نیز اشتباه گرفته شود. در نقش انسان نیز تغییراتی مشاهده می‌شود؛ مثلاً بینی‌ها اغلب بزرگ و منقاری و چشم و گوش‌ها برآمده است.

مُعضل اساسی در مواجهه با مفرغ‌های لرستان، رواج گسترده اشیای تقلبی است. گذشته از کُپی‌هایی که به سادگی قابل شناسایی است، بعضی نمونه های جعلی با مهارت بیش‌تری ساخته شده و جداً مایه‌ی دردسر است. مثلاً قطعاتی کاملاً مطابق با قسمت‌های شکسته و یا مفقود شده‌ی شئ، ساخته و در جای اصل قرار داده شده است؛ برخی از این جعل‌ها چندان ماهرانه صورت گرفته که تنها با آنالیز دقیق و آزمایشات فلز شناسی حرفه‌ای قابل شناسایی است. اما حتی این روش‌های مو شکافانه نیز، همواره نتیجه بخش نبوده است.

باستان شناسان این مفرغ‌ها را متعلق به ناحیه‌ای در غرب بخش مرکزی ایران می‌دانند که از غرب، به کوه‌های زاگرس،

حایل بین ایران و عراق، و از شرق به نهاوند و بروجرد محدود می‌شود. این منطقه از شمال تا جاده‌ی شرقی ـ غربی کرمانشاه به قصر شیرین، و از جنوب تا خط واصل مهران به خرم آباد گسترش می‌یابد. ناحیه‌ی مزبور کوهستانی است و رشته کوه‌های متعددی در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی، آن را قطع می‌کند. اما میانه‌ی این کوه‌ها، دشت‌های پرآبی قرار دارد که کاملاً مناسب پرورش اسب است. در دوران باستان، دسترسی به این مناطق چندان دشوار بود که تقریباً از تأثیرات خارجی محفوظ ماند. شگفت آن که هنوز هم وضع به همان منوال است، و ازهمین رو، لُرها قادر به حفظ لهجه و سنت‌های خود شده‌اند (شکل ۲۸).

اما دانش ما از این ناحیه و ساکنان‌اش در دوران باستان تا چه اندازه است؟ سازندگان اشیای مفرغ متعلق به چه زمان‌اند؟ چرا اشیای مزبور تا این حد پرشمار است؟ مواد خام لازم از کجا به این وفور تهیه می‌شده است؟ به این سؤالات، عمدتاً به این دلیل که حفاری‌های علمی در لرستان تا به حال بسیار کم بوده است، پاسخ رضایت‌بخشی نمی‌توان داد. با این همه، اعزام چند تیم حفاری تا حد زیادی بر دانسته‌های ما از لرستان باستانی افزوده است. برجسته‌ترین حفاری‌ها و تحقیقات، به سرپرستی پروفسور «لویی واندن برگ» از دانشگاه بلژیکی «گان» صورت گرفت که طی پانزده مرحله عملیات حفاری در پشت کوهِ لرستان، به کاوش در گورستان‌های قدیمی در غرب استان مزبور پرداخت.

از دوره‌ی آهن، می‌توان از گورستان‌های «وَرکبود»، «تاتول بان»، «بَردبَل»، و «شم‌ژی مومه» نام برد. همچنین «ا. اشمیت» در سال ۱۹۳۸ در محل عبادتگاه «دُم سرخ»، و «دکتر کلار گوف» در منطقه‌ی «باباجان» اقدام به حفاری کردند که هر دو محل، در ناحیه‌ی پیش کوه در شرق لرستان قرار دارد.

بر مبنای این حفاری‌ها، و نیز بر مبنای مقایسه با اشیای یافت شده در خارج از لرستان، مانند آشور و جزیره‌ی ساموس در دریای اژه، که قطعیت تاریخی دارد، معلوم شده است که اشیای مفرغی سبک لُری، به سال‌های ۱۰۰۰ تا ۶۵۰ پ.م. برمی‌گردد. اما متأسفانه تعداد مفرغ‌های اصیل لرستان که از حفاری‌های مجاز به دست آمده، اندک و نتیجه همه‌ی تحقیقات نیز منتشر نشده است. اخیراً، «آ. و. ماسکارِلّا»، در مقاله‌ای متذکر شده است که «برای یک تحقیق راستین، تنها کم‌تر از پنجاه شیء قطعی از لرستان در دست داریم». بنابراین به‌تر است از خیر هر نتیجه‌گیری جسته گریخته در باب ساختار اجتماعی لرستان قدیم بگذریم. با این همه، از یاد نبریم که بسیاری از اشیای مفرغی لرستان را دهانه و افسار اسب دربر می‌گیرد، که فقط می‌تواند به این معنی باشد که سوارکاری عاملی مهم در زندگی لُرها در دوره‌ی باستان بوده است، که نتیجه‌گیری بدیعی نیست.

لرها به هنگام تدفین، در چهار ضلع مستطیل درون قبر، سنگ هایی به حالت عمودی نهاده، پس از دفن مرده، گور را با همان نوع سنگ، اما به حالت افقی، می‌پوشانده‌اند. چنین ساختاری، شناسایی محل قبرها را، چه برای باستان شناسان و چه برای دزدان، آسان می‌کند. زیرا با نواختن بر سطح زمین، به واسطه میان تهی بودن قبر، طنین خاصی می‌پیچد. اشیای درون گورها ظروف سفالی، سلاح‌های فردی و تزیینات شخصی را شامل می‌شود. سنجاق‌های سر گِرد و پلاک‌های مفرغی در «دُم سرخ» یافت شده، اما شگفت آن که در هیچ یک از گورستان‌های «دُم سرخ» و «باباجان»، گل‌دسته و یا آلات سوارکاری به دست نیامده است. بدین ترتیب ظاهراً سنجاق،

نقش ایمانی منحصر به فردی به خود می‌گیرد که آن را از سایر اشیای مفرغی متمایز می‌سازد.

در این گورها بعضاً نوعی سفالینه به همراه اشیای مفرغی به دست آمده که هر چند ممکن است منشاء زمانی و مکانی ساخت آن با مفرغ‌ها یکسان نباشد، ولی آن را «سفالِ لرستان» می‌نامند (شکل ۳۶). زمینه‌ی سفال‌ها به رنگ کِرِم و تزیینات هندسی، قرمز رنگ است. نمونه‌های فوق در «باباجان» و «تپه گیان» یافت شده است. برخی از ظروف، مانند یک نمونه گلدان کشف شده در باباجان، دارای طرحی ظریف است.

همین گونه رنگ آمیزی و طراحی هندسی نقوش، در کاشی‌های رُسی نیم پخته که در «باباجان» کشف شده نیز، دیده می‌شود (شکل ۳۷).

گرچه زمان مفرغ‌های مشخصه‌ی سبک لرستان به هزاره‌ی اول پیش از میلاد باز می‌گردد، اما از یافته‌های گورستان‌ها و نیز اشیای منسوب به لرستان آشکار است که پیش از این تاریخ نیز صنعت مفرغ در این منطقه در منتهای شکوفایی بوده است. دست ساخته‌های قدیم‌تر، با معاصرین بین‌النهرینی و عیلامی خود بسیار همانند است، اما چه چیزموجب چنین شکوفایی شگرفی در سبک متأخر شده، که مفرغ لرستان را تا این حد شاخص و متمایز کرده است؟ یک پاسخ، می‌تواند حمله‌ی «نبوکدنصر» به عیلام در پایان سده‌ی دوازدهم پیش از میلاد باشد که به افول تمدن شوش انجامید و بدین گونه، لُرها را از سلطه‌ی هنر عیلامی آزاد کرد تا خود قادر به پی‌گیری سبکی مستقل شوند. ظاهراً از منابع کتبی آشوری چنین برمی‌آید که حداقل بخشی از لرستان امروزی، منطبق بر قلمروی «اِلی‌پی» بوده است که در اوایل هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، احتمالاً بومیان زاگرس را دربر می‌گرفته است. با این همه از آنان چیز زیادی نمی‌دانیم و برخی سؤالات بنیادی مانند زبان و ریشه‌ی نژادی ایشان، کماکان بدون پاسخ مانده است.

محتمل‌تر از همه آن است که بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های موجود در اشیای مفرغی لرستان ریشه در خود ایران داشته و متأثر از خارج نبوده است. مثلاً گرچه نقش «سلطان حیوانات» در گل‌دسته‌های لرستان، بی‌شباهت به نقش تزیینی یک قدح کُزیتی مکشوف در «اور» بین‌النهرین و متعلق به گذشته‌های دورتر نیست، اما طرح این دومی، خود می‌تواند از ایران گرفته شده باشد. همچنین بسیاری از نقوش تلفیقی اژدها بر اشیای مفرغی لرستان را می‌توان در هنر متقدم عیلام یافت. در واقع، این طرح می‌تواند برگرفته از هنر بخش‌های مختلف ایران باشد، که از طریق حِرَف محلی چون بافندگی و صنایع چوبی و فلزی، نسل به نسل و مکان به مکان منتقل شده، سرانجام اثر آن بر مفرغ‌های لرستان نیز نقش بسته است[1].

۶. مادها و پارس‌ها

نام مادها برای نخستین بار در نوشته‌های آشوری، از قرن نهم پیش از میلاد، به چشم می‌خورد. آنان قومی هند و اروپایی بودند که همچون پارسیان، در زمانی بسیار دورتر ولی نامشخص، وارد سرزمین‌های غربی ایران شده، از آن پس اغلب با همسایه‌ی نیرومند غربی خود، آشور، درنزاع بوده‌اند. هرودوت در **تواریخ** خود شرحی بر تاریخ ماد نوشته که گرچه حاوی اطلاعات سودمند زیادی است، ولی نوشته‌ی او در مقاطع اولیه‌ی تاریخ قوم ماد تماماً پذیرفتنی نیست. اما

۱. شاید فروپاشی تمدن شوش و مهاجرت هنرمندان و صنعتگران آن تمدن به تجمع‌های اطراف، از جمله لرستان، موجب تلفیق این دو هنر و در نتیجه سبب درخشش بی‌نظیر هنر لرستان شده، که با افول تمدن شوش، مقارن است. (ویراستار)

خوش‌بختانه منبع مستقل دیگری نیز وجود دارد و آن نوشته‌ها و نقش برجسته‌های آشوری است، که به توصیف مصور لشگرکشی‌های آشور علیه مادها، به خصوص در دوره‌ی سلطنت «تیگ‌لات پله‌سرِ سوم»، (۷۲۵ ـ ۷۴۴) و «سارگُن»، (۷۰۵ ـ ۷۲۱) می‌پردازد. در این نقوش، قلعه‌ای مادی با برج و بارو نمایانده شده است. در دوره‌ی سلطنت «اِسار هادون»، (۶۶۹ ـ ۶۸۰) شاه آشور، لشگرکشی جای خود را به تحمیل عهدنامه‌های تبعیت داد، که به منظور تأمین بقای صلح‌آمیز سلطنت دودمان‌اش، تنها به جلب حمایت ماد به عنوان خراج گزار آشور اکتفا کرد.

احتمالاً مادها در اوایل مهاجرت، فقط اتحادی از قبایل بوده‌اند، اما در قرن هفتم پ.م. نواحی بزرگی را در اطراف پایتخت خود اکباتان تحت کنترل در آوردند و پارسیان نیز به عنوان اتباع ماد، در استان فارس امروزی مأوا گزیدند. در سال ۶۲۱ پ.م. مادها به رهبری شاه «هووَخْشَتْرَ» چندان نیرومند شدند که زنجیر تبعیت از آشور را گسسته، با متحد خود بابل، قلمرو آشور را مورد حمله قرار دادند. شهرهای اصلی آشور شامل «نمرود» و «نینوا»، ویران شد. روند بعدی حوادث در آشور چندان روشن نیست؛ اما حداقل از سال ۵۹۰ به بعد، مادها نواحی شمالی عراق امروزی را در تصرف خود داشته‌اند. دلایلی در دست است که نشان می‌دهد مادها قبایل چادرنشین آریایی «ساگارتی» را در ناحیه‌ی «اربیل» مستقر کرده‌اند، که احتمالاً به یکی از مراکز مهم مادها نیز تبدیل شد. کنترل سرزمین مرکزی امپراتوری بزرگ آشور، مادها را به سادگی و به سرعت راهی نواحی ترکیه‌ی امروزی کرد و در سال‌های پس از سقوط آشور، بیش‌تر سرزمین‌های شرقی آناتولی به تصرف مادها درآمد.

این حوادث، مادها را با امپراتوری نیرومند لیدی در نواحی مرکزی و غربی آناتولی همسایه کرد. پنج سال جنگ مداوم که از سال ۵۹۰ پ.م. آغاز شده بود، پس از خورشید گرفتگی معروف سال ۵۸۵ پ.م. به صلح انجامید و رودخانه‌ی «هالیس» به عنوان مرز ماد و لیدی تثبیت شد. شاه بابل یکی از واسطه‌ها در برقراری صلح بود. فتوحات مادها در سرزمین‌های شرقی به این سادگی قابل ردیابی نیست، اما احتمالاً سلطه‌ی ماد باید تا «باختر»، شمال افغانستان امروزی، و شاید تا رود جیحون (آمودریا) گسترش یافته باشد. احتمالاً مادها باید در نیمه‌ی نخست قرن ششم پ.م. کنترل سرزمین وسیعی را که شامل نواحی بین رودهای هالیس و جیحون می‌شد، در دست گرفته باشند.

با چنین افزایش ناگهانی قدرت سیاسی و ثروت، می‌توان متوقع بود که یک سبک هنری درباری تازه تکوین بیابد، ولی هر چند تاکنون اشیای جالب بسیاری با منشاء مادی کشف شده، اما هنر و فرهنگ مادها کماکان ناشناخته باقی مانده است. از جمله‌ی این اکتشافات می‌توان به برخی اشیای زرین گنجینه‌ی جیحون (نک. بخش ۷) و شمشیرهایی غلاف‌دار با دسته‌ی طلایی اشاره کرد که یکی از آن‌ها از یک گورستان تپه‌ای، یا به اصطلاح «کورگان»، در «کِلِرمِس» در قفقاز و دیگری از گنجینه‌ی «مِل گونُف»، مکشوف در «کورگانِ لیتوی»، در شمال دریای سیاه به دست آمده است. این نمونه‌ها با نقش انسان بال‌دار در دو سوی یک درخت مقدس و موجودی تخیلی، مخلوطی از شیر، گاو، پرندگان شکاری و عقرب، تزیین شده است. بر غلاف نیز، نقوش گوزن خوابیده دیده می‌شود. ادعا شده است که این شمشیرها از آن جهت که ترکیبی از هنر «اورارتویی» و «سکایی» را دربر داشته، که به غلط مؤلفه‌های

هنرِماد تلقی می‌شد، و نیز به این دلیل که طرحی مشابه **آکیناکه**[1] دارد، که در پوشاک مادی سنگ نگاره‌های تخت جمشید تصویر شده، پس باید مادی باشد. همچنین در «چرتوم لیک» واقع در غرب رود «دتی پِر»، شمشیری یافته‌اند، که به واسطه ی نقشی از یک صحنه ی شکار بر دسته ی طلایی آن، که به غلاف شمشیرهای گنجینه ی جیحون می‌ماند، و نقش سرِ گاو بر بالای دسته، که به غلط، مطابق سبک اورارتویی تعبیر شده، مادی خوانده شده است. اضافه بر این، اشیایی با منشاء مکانی نامشخص در موزه‌های سراسر جهان پراکنده است که بعضاً برچسب «مادی» دارد. اما در واقع، کوچک‌ترین دلیلی برای مادی خواندن این اشیاء پراکنده در دست نداریم.

با فرض مادی نبودن این‌ها، پس رد پای هنر مادها را در کجا بیابیم؟ هر تحقیقی، باید با جست‌وجو در قلب کشور ماد، نواحی محدود به همدان، ملایر و کنگاور آغاز شود که سه رأس «مثلث ماد» نامیده شده است. جدای از خودِ همدان، تنها دو محل مسکونی متعلق به دوره‌ی آهنِ سه، (۸۰۰ تا ۵۵۰ پ.م.)، یعنی «گودین تپه» و تپه ی «نوشی جان» (شکل ۳۹) در این ناحیه حفاری شده است. حفاری‌های مکان اول، به سرپرستی «ت. کویلر یانگ» از موزه‌ی سلطنتی اُنتاریو صورت گرفت و به کشف سری ساختمان‌هایی از دوره ی آهنِ سه انجامید که بخشی از اقامتگاه یک امیر محلی دانسته شده است. این مجموعه شامل سه تالار ستون‌دار است و در یک انتهای آن، دو ردیف انبار باریک و اسلحه خانه، مشابه دژ معروف «نوشی جان»، وجود دارد. اما متأسفانه به جز سفال، اشیای دیگری از لایه ی دوی گودین تپه به دست نیامد.

اما حاصل حفاری‌های تپه ی «نوشی جان»، یعنی مهم‌ترین محل حفاری شده‌ی مادی، چه بود؟ حفاری‌های مزبور در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ به سرپرستی «دیوید استروناخ» و از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفت. در این‌جا، و برفراز یک تپه‌ی نسبتاً کوچک که از چین خوردن طبیعی سنگ‌ها به وجود آمده است (شکل ۳۹)، چهار بنای عمده وجود دارد: دو معبد، یک تالار ستون دار، و یک دژ نظامی. احتمالاً ساخت این مجموعه، حوالی سال ۷۵۰ پ.م. آغاز شده است. داخل معبد اصلی، یک عبادتگاهِ سه گوش، با مقطع نیمه چلیپایی و درون عبادتگاه، یک محراب خشتی وجود دارد که بر بالای آن، فضایی جهت آتش‌دان یا سوزاندن قربانی‌ها تعبیه شده است. به دلیلی نامعلوم، این معبد را با قطعاتِ لب پَرِ سنگ‌های ورقه‌ایِ محلی، تا ارتفاع شش متر پر و سپس با خشت پوشانده‌اند[2]. مقطع تالار ستون دار مستطیل است و بر دیوارهای شرقی، جنوبی و شمالی آن، مجموعاً ده طاقچه‌ی تزیینی وجود دارد. سنگینی سقف، بر دوش دوازده ستون چوبی می‌افتاده که از پایه‌های سنگی بالا می‌رفته است. از آن‌جا که تالار ستون‌دار دیگری در «گودین تپه» یافته‌ایم، پس تالارهای مزبور را می‌توان مشخصه‌ی سبک معماری ماد پنداشت که خود، احتمالاً دنباله سبک تالار ستون دار مستطیل شکلِ لایه‌ی چهار حسنلو (۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.)، و یا تالارهای ستون‌داراورارتویی است. گرچه معبدهای «نوشی جان تپه»، احتمالاً در زمانی بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۰۰ پ.م. مسدود و سپس به حال خود رها شده است، اما مادی‌ها کماکان تا سال ۵۵۰ پ.م. محل را متصرف بوده و به خصوص تالار ستون‌دار آن را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. سفالینه‌های «نوشی جان» و «گودین تپه» را می‌توان مشخصه

۱. دشنه ی مادی، مترجم.
۲. گیرشمَن معتقد است معبد، توسط خشایارشا و در جریان مبارزه با مذاهب الحادی پر شده که ذکر آن در کتیبه ی مشهور «دیو»ها رفته است، مترجم.

سبک مستقل سفال کاری مادها در قرون هفتم و ششم پ.م.، حداقل در منطقه ی همدان دانست. متداول ترین نمونه ها، جام با دو دسته ی افقی و کوزه با دسته های عمودی است که عموماً پرداخت شده و به رنگ های قرمزِ قهوه یی، یا کِرِم متمایل به سفید است. بنابراین شناخت سفال های مادی دشوار نیست، حال آن که شناسایی دیگر ساخته ها، با مشکلاتی همراه است.
مهم ترین یافته در «نوشی جان تپه»، یک مجموعه ی نقره شامل شمش میله ای، قطعات شکسته، آویزهای حلزونی شکلِ دوتایی و چهار تایی (شکل ۴۰)، انگشتری، حلقه های مارپیچی، مُهره، گوشواره و دست بند است که همه را در یک جام نقره‌ای قرار داده و در کف اتاق دفن کرده‌اند. در نظر اول، این مجموعه به نفایسی می‌ماند که در داد و ستدها مبادله می‌شده و به واسطه ی ارزش بالای خود، مخفی شده و استفاده‌ی دیگری نداشته است. گرچه مجموعه ی فوق در قرن ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی قطعات، از قدمتی به مراتب بیش‌تر برخوردار است. زمان آویزهای حلزونی شکل دوتایی و چهار تایی را، بر مبنای مقایسه با اشیای مکان های دیگر، می‌توان پایان هزاره‌ی سوم یا آغاز هزاره ی دوم پیش از میلاد دانست. بنابراین دفینه مزبور، اطلاعاتی در باب فرهنگ منطقه ی «نوشی جان»، در دوره ی ماد، به دست نمی‌دهد.
بسیاری از دیگر یافته های «نوشی جان»، مانند ابزار، سلاح و مُهره ها، از گونه هایی است که در بسیاری مکان های باستانی خاورمیانه، همزمان با این دوره نیز یافت شده است و بنابراین مختص فرهنگ مشخصی نیست. موارد استثنا، یک سرِ مفرغیِ «پَزوزو»، «شیطانِ» بین‌النهرینی، با یک جفت لوح و نقش یک مُهر است. اشیای فوق در امپراتوری آشور متداول بوده است؛ اما نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد همگی از آشور وارد و یا حداقل برخی از آن‌ها، در ماد کُپی شده باشد. تعبیر دوم محتمل‌تر است، ولی به هر حال ظاهراً تأثیری از آشور در فرهنگ ماد دیده می‌شود که به دلیل تماس‌های نزدیک میان آشوریان و مادها، چه قبل و چه پس از سقوط امپراتوری آشور، طبیعی است. مادی‌ها فرصت کافی داشته‌اند تا به کند و کاو در آثار تمدن غنی آشور بپردازند و احتمالاً پس از ویران کردن شهرهای آشور، اشیا و یا حتی سازندگان بسیاری را به موطن خود آورده‌اند. نمی‌توانیم این اشیای آشوری و یا متأثر از آشور را مظهر هنر مادی بدانیم، پس اشیای مشخصه‌ی هنر مادی‌ها را در کجا بیابیم؟ احتمالاً مادی‌ها مجموعه هایی غنی از تجملات چوبی، چرمی، دست دوز و غیره داشته اند، که از هیچ یک چیزی باقی نمانده است. می‌توان امیدوار بود که حفاری های آینده در همدان و اربیل، اطلاعات بیش‌تری در باب مادها به دست دهد. در اربیل که احتمالاً یک مرکز مهم اداری بوده، تا به حال هیچ حفاری صورت نگرفته است؛ درباره‌ی همدان، پایتخت مادها، تقریباً هیچ نمی‌دانیم و حفاری‌های گسترده‌ی باندهای قاچاق، قطعاً اطلاعات تازه‌ای به ما نمی‌دهد. اخیراً چند مورد حفاری علمی توسط مرکز باستان شناسی تهران، در همدان انجام شده که تا زمان نگارش این سطور، چیزی، جز دیوار یک دژ، که مادی توصیف شده، نیافته اند.
وضعیت اشیای باقی مانده از دوره‌ی ماد، به راستی مأیوس کننده است. اما با آغاز دوره‌ی هخامنشی، موقعیت به کلی تغییر گسترده‌ای می‌یابد. از این دوره، کاخ های باشکوهی در تخت جمشید (پارسه)، پاسارگاد و شوش باقی مانده است. آغاز دوره‌ی هخامنشی را می‌توان از سال ۵۵۰ پ.م. میلاد دانست که کوروش بزرگ، آخرین شاه ماد، آستیاگ را سرنگون کرد. کوروش که خود را «شاه انشان» می‌خواند، متعلق به

خاندان سلطنتی پارس بود، اما از طریق مادر که دختر «آستیاگ» بوده است، به مادها نیز مربوط می‌شد. کوروش پس از تصرف ماد، خود را پادشاه بلامنازع ماد و پارس خواند. جد اعلای او، «هخامنش»، سر سلسله‌ی پادشاهان هخامنشی است که پیش از به قدرت رسیدن کوروش بزرگ، در سرزمین پارس حکومت می‌کرده‌اند.

چند سال پس از سقوط «آستیاگ»، «کروزوس» پادشاه لیدی که به واسطه‌ی ثروت بی‌کران‌اش شهره بود، فرصت را مغتنم شمرد و به بهانه‌ی تغییر رژیم در ایران، و در حقیقت به قصد گسترش قلمرو، از رود هالیس که پیش از این به عنوان مرز ماد و لیدی پذیرفته شده بود، گذشت. کوروش به سرعت واکنش نشان داد و به سوی غرب راند و کروزوس پس از نبردی بی‌نتیجه، به پایتخت‌اش، «سارد»، بازگشت. اما کوروش او را تعقیب کرد و سرانجام در نبردی تاریخی، سارد را در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پ.م. به تصرف خود در آورد. با سقوط کروزوس، بیش‌تر سرزمین‌های غربی آناتولی نیز، تحت کنترل کوروش در آمد. کوروش سردار خود «هارپاگ» را در آسیای صغیر باقی گذارد تا به تحکیم موقعیت دولت پارس در منطقه بپردازد و دیری نگذشت که «لی‌کیه»، «کاریه» و حتی شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر، به قلمرو امپراتوری تازه تأسیس پارس افزوده شد.

سپس کوروش پایتختی متناسب با شأن خود، در پاسارگاد[1] بنا کرد. بسیاری از سیاحان اروپایی، در گذشته پاسارگاد را دیده و توصیف کرده‌اند. حفاری‌هایی در پاسارگاد توسط «ارنست هرتسفلد»، علی سامی و اخیراً در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳، توسط «دیویدآستروناخ»، از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفته است.

در محوطه‌ی وسیع پاسارگاد، ساختمان‌های متعددی شامل دو کاخ کوچک، دروازه‌ی اصلی کاخ‌های کوروش، دو پاویلیون و صُفه‌ی بزرگ نیمه تمام «تَلِ تخت» از جنس آجرهای سنگی، پراکنده است (شکل ۴۱). صفه‌ی مزبور احتمالاً سکوی احداث کاخی بوده که هرگز ساخته نشده است. هر دو کاخ فوق‌الذکر شامل تالارهایی پر ستون، ایوانی در کناره‌ها و پاویلیونی با ستون‌های مشابه تالارها است. اینک از یکی از کاخ‌ها، ستونی منفرد مانده است، که پرنده‌ای بر فراز آن آشیانه دارد. احتمالاً این کاخ‌ها مُدل سنگی ساختمان‌های سنتی خشتی - چوبی است. تغییرسبک چوبی به سنگی، مستلزم وجود سنگ تراشان ماهری بود که کوروش از متصرفات جدیدش در «ایونی» و«لیدی»، به خدمت گرفته است. در دوسوی دروازه‌ی اصلی، مجسمه‌های گاو بال‌دار به سبک آشور وجود داشته که اکنون بر جای نمانده است؛ اما یک سنگ نگاره بر چارچوب یکی از دروازه‌های کوچک‌تر هنوز موجود است و فرشته‌ای بال‌دار به سبک بین‌النهرینی را نشان می‌دهد که ردایی مصری بر تن کرده است (شکل ۴۲). سبک تلفیقی نقش فرشته‌ی مزبور، به انضمام تأثیرات «ایونی» در آجرهای سنگی «تلِ تخت»، نشانگر طبیعت ترکیبی هنر هخامنشی است.

اغلب ادعا شده است که در ترکیب بناهای پاسارگاد، آثار یک سبک بدوی محفوظ مانده است، که البته، ادعای درستی نیست. اولاً پلان بناها کاملاً شناخته نشده و فُرم اولیه‌ی هر

۱. نویسنده در این‌جا به پیروی از بسیاری از مورخین معاصر، پاسارگاد را «سرزمین پارسیان» یا «پارسه گرد» معرفی کرده است؛ اما یافته‌های جدید، این فرضیه را به کلی مردود شمرده و نام پاسارگاد را مستقل از نام پارس می‌داند. «پاسارگاد» فُرم یونانی شده‌ی نام پارسی شهر مزبور است و متأسفانه، یا در هیچ یک از کتیبه‌های پارسی باستان به نام شهر اشاره نرفته و یا چنین کتیبه‌ای باقی نمانده است. اما اخیراً در لوح‌های عیلامی تخت جمشید، نام «پاسارگاد» به دو صورت «باتراکاتاش» و «باشراکادا» خوانده شده است؛ رجوع کنید به: م. مالوان (M. Mallowan)، تاریخ ایران کمبریج، فصل هفتم، صفحه‌ی ۴۱۸، مترجم.

یک، هنوز به طور قطعی مفهوم نیست. ثانیاً پاویلیون و فضای دور و بر کاخ‌ها که آب‌روهایی را نیز دربر می‌گرفته، نشان می‌دهد که حداقل بخشی از محوطه، نقش باغ یا تفرجگاه را داشته است. می‌توان باغ‌های پاسارگاد را نخستین نمونه‌ی پردیس‌هایی دانست که بعدها فراوان و مشهور شد. ثالثاً پاسارگاد در دوران پس از سلطنت کوروش نیز کماکان مورد استفاده بوده و حتی ساختمان‌هایی به آن افزوده شده است. احتمالاً پاسارگاد پس از کوروش، نقش مرکز مذهبی برگزاری مراسم تاج‌گذاری شاهنشاهان بعدی سلسله‌ی هخامنشی را داشته است.

کوروش سپس توجه خود را معطوف به متصرفات شرقی کرد: وی قطعاً به رود سیحون (سیر دریا) در شمال شرقی رسیده و از سمت جنوب شرقی نیز تا هند پیش رفته است. دیگر، زمان برای تصرف بابل و افزودن آن بر امپراتوری بزرگ فرا رسیده بود. «نبونه‌اید»، فرمانروای مذهبی ومتعصب بابل، سقوط کرد و سرزمین‌اش در سال ۵۳۹ پ.م. به تصرف کوروش در آمد. سقوط بابل، به تسلیم بدون جنگِ نواحی غربی امپراتوری بابل، شامل بخش اعظم سوریه و فلسطین، انجامید. کوروش بزرگ اکنون بر سرزمینی فرمان می‌راند که از مدیترانه تا سیحون و ازدریای سیاه تا مرزهای‌نواحی عرب نشین گسترده بود. بنابراین بی‌جهت نیست که کوروش در لوح استوانه‌ای رُسی مشهورش، که به توصیف چه‌گونگی تصرف بابل می‌پردازد، خود را «پادشاه همه جهان» می‌خواند. وی همچنین از باز گرداندن گروه کثیری از مردم اسیر در بابل به سرزمین اصلی‌شان، و نیز «مجسمه های خدایان» به معابد اولیه‌ی خود، یاد کرده است. از یهودیان نام برده نشده، اما از مندرجات کتاب عزراء (۲ـ ۱و۱) معلوم است که اسیران یهودی که توسط «نبوکدنصر» به بابل برده شده بودند، به فرمان کوروش به اورشلیم بازگردانده شده و معبد خود را از نو ساخته‌اند.

کوروش سرانجام در سال ۵۳۰ پ.م. و به هنگام جنگ با اقوام «ماساژت» در مرزهای شمال شرقی امپراتوری، مکانی در مشرق دریاچه‌ی آرال، کشته شد[1]. جسد وی را به پاسارگاد بردند و در قبری که بعدها به گور «مادرسلیمان»[2] معروف شد، به خاک سپردند (شکل ۴۲). آرامگاه کوروش، یک بنای سنگی باشکوه با سقف شیروانی مانند است که نسبت به سایر بناهای منطقه، جایگاه ویژه‌ای دارد. آرامگاه، از گذشته تاکنون توجه بسیاری ازسیاحان را به خود جلب کرده است. جالب‌تر از همه، گزارشِ مستشرق معروف، «کلودیوس جیمز ریچ» است که در سال ۱۸۲۱، پس از مشاهده‌ی آرامگاه کوروش، می‌نویسد:

«نمای بسیار پرهیبت این بنا، فوراً مرا مجذوب کرد... قریب یک ساعتِ بر پله‌های آن نشستم و غرق تفکر شدم تا آن که ماه از آن بالا آمد؛ با خود می‌گفتم که این در واقع باید آرامگاه مشهورترین و خوش‌نام‌ترینِ تمام فرمانروایان مشرق زمین باشد».

کمبوجیه (۵۲۲ ـ ۵۳۰)، پسر بزرگ کوروش و جانشین‌اش، عمدتاً به خاطرتصرف مصر و نیز تصویر غیرموثق «هرودوت» از وی به عنوان یک جبارِ تا حد جنون، مشهور است. کتاب هرودوت، مورخ یونانیِ متولد «هالیکارنوس» در ساحل آسیای صغیر، منبع اصلی شناخت ما از دوره هخامنشی به شمار

۱. چه‌گونگی درگذشت کوروش، از معماهای تاریخ است و کشته شدن او در نبرد با ماساژت‌ها به هیچ وجه قطعی نیست؛ زیرا خود هرودوت هم که تنها راوی این داستان است، می‌گوید که سه روایت دیگر نیز در باب درگذشت کوروش می‌دانسته، اما متأسفانه آن‌ها را باز نیاورده است. «گزنفون» حتی مرگ او را طبیعی می‌داند. مترجم.

۲. سده‌ها بعد، ایرانیان و به خصوص مردم محلی، چیزی درباره‌ی کوروش نمی‌دانستند و بر مبنای روایات سنتی، که پس از حمله‌ی اعراب رواج یافت، آرامگاه را متعلق به مادر سلیمان می‌پنداشتند. مترجم.

می‌رود؛ که به همراه کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی، منابع بابلی ونوشته‌های دیگرمورخین یونانی، چون «کتزیاس» و «گزنفون»، تصویری نسبتاً روشن از تاریخ این دوره‌ی ایران ارائه می‌دهد. قیام سال آخر سلطنت کمبوجیه، توسط هرودوت مفصلاً توصیف شده است. قیام توسط دو نفر مُغ، از روحانیون مادی، هدایت شد که یکی، خود را بردیا، برادر مقتولِ کمبوجیه خواند («بردیای دروغین»). کمبوجیه در راه بازگشت به پارس برای سرکوب قیام، به طور تصادفی کشته شد و در نتیجه، بردیای دروغین هفت ماه سلطنت کرد. وی سرانجام توسط هفت تن از اشراف پارس کشته شد. یکی از هفت تن، پادشاه بعدی سلسله‌ی هخامنشی، یعنی داریوش بود (۵۲۲ ـ ۴۸۶).

حوادث فوق، همچنین توسط داریوش در کتیبه‌ی مشهور بیستون، درشرق کرمانشاه، ضبط شده است (شکل ۴۴). کتیبه بر کوهی بلند، که برجاده اِشراف دارد، کنده شده و سنگ نگاره آن، داریوش را به همراه نیزه‌دار و کمان‌دارش می‌نمایاند که پای بر سینه‌ی «گوماتای شورشی» نهاده است. به دنبال «گوماتا»، نقش نُه اسیر دیده می‌شود که با طناب، گردن به گردن به هم بسته شده‌اند. دست‌های یاغیان نیز از پشت مهار شده است. این‌ها شاهان یا رؤسایی بودند که با استفاده از آشوب ناشی از قیام «گوماتا»، سر به شورش برداشته و از اطاعت هخامنشی‌ها خارج شده بودند. داریوش در کم‌تر از دو سال، همه را سرکوب کرد. فراز سر اسیران، نقشی است که اغلب به عنوان مظهر اهورامزدا تعبیر می‌شود، اما می‌تواند هر چیز دیگر از جمله تجسمی از روح شاه درگذشته، همانند نقوش مشابه در آرامگاه‌های نقش رستم، و یا «فرّ شاهنشهیِ» شاه حی و حاضر نیز بوده باشد. کتیبه‌ی بیستون به سه زبان پارسی باستان، بابلی و عیلامی نوشته شده و داریوش به توصیف جزییات شکست شورشیان پرداخته است.

سنگ نبشته‌ی بیستون، به همراه دو سنگ نبشته‌ی سه زبانه‌ی دیگر در گنج نامه‌ی همدان، راه‌گشای کشف خطوط باستانی به کار رفته در کتیبه‌های مزبور و نیز کتیبه‌های تخت جمشید شد. نخستین نسخه‌های متن سنگ نبشته‌ی بیستون، توسط «سرِ هنری کرزِ ـ ویک راولین سُن» تهیه شد که با درجه‌ی ستوانی ارتش انگلستان، مأمور خدمت در کمپانی هند شرقی بود که برای تجدید سازمان ارتش، و به تقاضای دولت وقت، رهسپار ایران شد. اما «راولین سُن» در نسخه برداری از بخش بابلی کتیبه با مانع روبه‌رو بود، زیرا که آن بخش از سنگ نبشته، از سایر قسمت‌ها برآمده‌تر بود و امکان ایستادن را منتفی می‌کرد. وی به یک نوجوان چابکِ کُرد متوسل شد که توانست از دیواره‌ی تقریباً عمودی کتیبه بالا رفته و دو میخ چوبی در دو سوی آن بکوبد. سپس طنابی را بین دو میخ بسته و محکم کرد. «راولین سُن» می‌نویسد :

«آن‌گاه او با یک نردبان کوچک، نشیمنی گهواره مانند دست و پا کرد و بر آن نشست. سپس با هدایت من، رونوشتی از متن بابلی کتیبه تهیه کرد» (سال ۱۸۴۷).

داریوش در ابتدای سلطنت، جدای از عملیات نظامی توصیف شده در کتیبه‌ی بیستون، با دو لشگرکشی دیگر، بخش‌هایی از هند تا رودخانه‌ی سند و شاید هم پنجاب را تصرف کرد، اما حمله‌ی او به سکاهای شمال دریای سیاه، به دلیل تحرک بالا و روی‌آوری قوم مزبوربه نبرد پراکنده، با موفقیت کم‌تری همراه بود. شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش بزرگ، به حد اعلای گسترش خود رسید (شکل ۴۵) و سراسر سرزمین‌های بین مصرو لیبی درغرب، و رود سند درشرق را دربرمی‌گرفت.

به ادعای هرودوت، داریوش برای اداره‌ی کشوری به این عظمت، امپراتوری‌اش را به بیست استان یا ساتراپی تقسیم کرد و در رأس هر یک، شهربانی گمارد. یک نظام پرداخت مالیات برای ساتراپی‌ها برقرار شد که تعیین میزان هر یک، تنها پس از ارزیابی‌های دقیق محلی ممکن بود؛ و از همین رو، اطلاعات بیش‌تری از استان‌ها لازم می‌شد. این خود می‌تواند انگیزه‌ی داریوش در اعزام «اسکی لاکسِ» کاریاندایی به سفر تحقیقاتی و دریایی مشهورش، از رود سند تا دریای عرب بوده باشد. متأسفانه چیزی از کشفیات وی ضبط نشده است. داریوش یک سازمانده بزرگ بود و شخصیت او با توصیف هرودوت به عنوان «تاجر»، منطبق نیست[1]. داریوش علاوه بر تجدید سازمان گسترده‌ی امپراتوری‌اش، نخستین شاه ایرانی بود که اقدام به ضرب سکه کرد. وی همچنین خط میخی پارسی را جهت استفاده در کتیبه‌ها ابداع کرد. او در مصر کانالی بین رود نیل و دریای سرخ حفر کرد که می‌توان آن را زمینه ساز حفر کانال سوئز در دوران معاصر دانست. همچنین احداث «راه شاهی» از دیگر ابتکارات شایان توجه داریوش است که شوش و سارد را توسط بزرگ راهی با ایستگاه‌های متعدد در فواصل منظم، به هم می‌پیوست (نک. نقشه، شکل ۴۵).

قرار گرفتن پایانه‌ی این راه در شوش تصادفی نیست، چرا که این شهر مهم‌ترین مرکز اداری و مقر اصلی دربار در بخش عمده‌ی سال بود. دیگرمقر دربار شاهی، همدان، پایتخت سابق مادها بود. از دیگر نشانه‌های اهمیت شوش، عزم داریوش به ساختمان سازی‌های گسترده در این شهر است. آثار متعددی در حفاری‌ها به دست آمده که مهم‌تر از همه، باقی‌مانده‌ی بنای تالار بارعام آپادانا و کاخ مجاور آن است که با اتاق‌های متعدد در فضایی گسترده، به سبک بابلی ساخته شده است. بیش‌تر زیر بنای آپادانا در حفاری‌های لوف‌توس آشکار شده و شامل یک تالار مستطیل شکل ستون‌دار با برج‌هایی در چهار گوشه و ایوان‌هایی مابین آن‌ها در سه طرف است. ستون‌های سنگی، فوق‌العاده ظریف و سر ستون‌ها به شکل سَرِ دو گاو پشت به پشت است. آپادانا توسط اردشیر دوم (۳۵۹_۴۰۴) مرمت شد و هم او، کاخی دیگر در شوش بنا کرد. از جمله‌ی آثار دیگر پادشاهان هخامنشی در شوش، بخشی از یک گلدان مرمر با نوشته‌ای سه زبانه از خشایارشا است که اکنون در موزه‌ی بریتانیا قرار دارد.

در کاخ داریوش در مجاورت آپادانای شوش، کاشی نگاره‌هایی از جنس آجرهای لعاب‌دار الوان یافت شده که احتمالاً برای دکوراسیون دیوارهای حیاط به کار می‌رفته است. بر یکی از آن‌ها، نقش یک جفت شیر[2] بال‌دار با سر انسان در پایین نقش فروَهَر و بر دیگری نقش سرباز گارد جاویدان دیده می‌شود (شکل ۹۰). بر مبنای کتیبه‌ای که در پیِ بنا به دست آمده، صنعتگرانِ سازنده‌ی آجرهای لعاب‌دار و کاشی نگاره‌های نظیر را، ازبابل آورده‌اند که مهدمعماری تزیینی لعابی محسوب می‌شد؛ شاخص‌ترین نمونه‌ی اصیل بابلی از دوران پیشین، دروازه‌ی «ایشتر» در بابل است. دیگر صنعتگران کاخ‌های شوش، سنگ تراشان ایونی و لیدی، زرگران مادی و مصری و نجاران لیدی و مصری بوده‌اند.

از دیگر آثار یافته شده در شوش، مجسمه‌ی شخص داریوش

۱. این قضاوت شخصی هرودوت نیست، بل‌که وی این توصیف را از زبان مردم ایران آورده است که گویا قادر به درک خلاقیت‌های داریوش در اداره‌ی کشور نبوده‌اند؛ وی در کتاب سوم، بند ۸۹ می‌گوید به واسطه‌ی جایگزینی نظام دقیق مالیاتی توسط داریوش، با رسم تقدیم هدایا در زمان کوروش و کمبوجیه، این زمزمه در میان پارسیان در افتاده بود که داریوش تاجر، کمبوجیه جبار، و کوروش «پدر ملت» است؛ چه اولی تنها در پی کسب منفعت، دومی بی‌اعتنا به حال رعایا، اما سومی با قلبی رئوف پیوسته در اندیشه‌ی آسایش مردم بوده است. مترجم

۲. برای سنگ نگاره‌ی جفت ابوالهول بال‌دار در تخت جمشید، نک. شکل ۸۷.

از جنس سنگ شیست سبز رنگ است که بر یک بلوک سنگی قرار دارد (شکل ۸۹). این مجسمه در دروازه منتهی به کاخ داریوش کشف شد. برپایه مجسمه، نمادی از مردم هر یک از کشورهای تابعه، به انضمام نوشته‌ای به زبان هیروگلیف مصری دیده می‌شود. به علاوه، سبک و جنس سنگ به کار رفته، ساخت آن در مصر را تأیید می‌کند.

گرچه داریوش بناهای متعددی در شوش برپا کرد، اما شهرت او بیش‌تر مرهون بنای پرسه‌پُلیس، قلب شاهنشاهی هخامنشی در سی کیلومتری جنوب غربی پاسارگاد است که دست‌آوردی باشکوه و به یاد ماندنی از پادشاهان هخامنشی شمرده می‌شود. طرح دراز مدتی را که او خود آغازگر آن بود، توسط دو جانشین بلا فصل اش، خشایارشا (۴۶۵ _ ۴۸۶) و اردشیر اول (۴۲۴ _ ۴۶۵) پی گرفته شد. داریوش پس از ۳۶ سال پادشاهی درگذشت و در یک آرامگاه صخره‌ای در نقش رستم، واقع در شش کیلومتری پرسه‌پُلیس به خاک سپرده شد (شکل ۴۶). طرح آرامگاه که در دل کوه کنده شده، مشابه چلیپای یونانی است و در بخش مرکزی، بر مبنای سر در و ایوان کاخ‌ها طراحی شده است. ستون‌های کنار سر در، آزاد نیست و بر دیواره‌ی سر در، تراشیده شده است. ورود به آرامگاه از طریق در مرکزی صورت می‌گیرد. بالای «سر در و ستون» های کاخ مانند، دو ردیف حاملان تخت شاهنشاه، به عنوان مظهری از ملل تابعه‌ی امپراتوری، دیده می‌شوند و شاه خود، در برابر آتش‌دان ایستاده است. برفراز سر شاه، نقش فروَهَر نقر شده است. به سه نمونه‌ی مشابه دیگر از این آرامگاه، در نقش رستم برمی‌خوریم که خلاف آرامگاه داریوش، هیچ یک کتیبه ندارد؛ اما شناسایی قبرهای شاهانه چندان دشوار نیست: خشایارشا، در سمت راست آرامگاه داریوش، اردشیر اول، در سمت چپ آرامگاه داریوش، و داریوش دوم (۴۰۴ _ ۴۲۳)، در منتهی‌الیه سمت چپ آرامگاه‌ها.

در اواخر سلطنت داریوش، منازعات بسیار مشهور ایران و یونان آغاز شد. احتمالاً در مقیاس و اهمیت جنگ‌های مزبور، بیش‌تر ازآن جهت که روایت این جنگ‌ها از طریق شرح مجذوب کننده‌ی هرودوت به مغرب زمین راه یافت، تا حد زیادی اغراق شده است. اما اگر نوشته‌های هرودوت و دیگر منابع کلاسیک وجود نداشت، تقریباً هیچ چیز در این باره نمی‌دانستیم، چه، منابع کتبی ایرانی[1] در این باره سکوت کرده است[2].

این جنگ‌ها با قیام «ایونی»های آسیای صغیر آغاز شد که با کمک آتنی‌ها و اهالی «اِرِتری» واقع در جزیره‌ی «ائوبی»، در مشرق سرزمین اصلی یونان، به غارت و آتش سوزی «سارد»، مرکز بخش غربی امپراتوری هخامنشی دست زدند. گرچه قیام سرکوب شد، اما ظاهراً گستاخی یونانیان بر داریوش بسیار گران آمد، چه او دخالت بیگانه در امور آسیا را برنمی‌تابید. داریوش یک نیروی بزرگ زمینی و دریایی را به قصد تصرف آتن و اِرِتری، به فرماندهی «مردونیه» راهی اروپا کرد، اما نیروی مزبور به دلیل وقوع توفان در دریا، ناگزیر از بازگشت به آسیا شد. بار دیگر یک نیروی آبی ـ خاکی به فرماندهی «داته» و «آرتافرنه»، در سال ۴۹۰ روانه‌ی اروپا شد. ارتری واقع در جزیره‌ی ائوبی، به تصرف نیروهای ایرانی در آمد که پس ازعبور ازتنگه‌ی ائوبی، دردشت ماراتن در سرزمین اصلی یونان پیاده شدند. نیروهای یونانی به فرماندهی «میلتیادس»،

۱. منظور سنگ نبشته‌هاست زیرا منابع کتبی دیگری وجود نداشته یا نیافته‌ایم. (ویراستار)

۲. واقعیت این است که سکوت منابع ایرانی فقط به این جنگ‌ها محدود نمی‌شود، و به جز جنگ‌های داخلی یک ساله‌ی اول سلطنت داریوش، که در کتیبه‌ی بیستون گزارش شده، ذکر هیچ یک از فتوحات گسترده‌ی پارسیان در کتیبه‌ها نیامده است؛ و اصولاً باید گفت که کتیبه‌های مزبور نه تاریخ نگاری، بل بیش‌تر نگاره‌هایی سمبلیک است در دعا به درگاه اهورا مزدا برای حفظ کشور، براندازی دشمن و یا توصیف عمومی آغاز یا پایان بنای کاخ‌ها. مترجم.

در ارتفاعات مشرف بر دشت مستقر بودند و در جنگ پی‌آمد، ابتکار عمل را به دست گرفتند. ایرانیان ناگزیر از عقب نشینی به سوی کشتی‌های خود شدند، اما باز هم به قصد تصرف آتن، پیش از بازگشت مدافعین به شهر، به سوی جنوب رانده و دماغه ی «سونیون» را دور زدند. همزمان با رسیدن کشتی‌های ایرانی به سواحل آتن، ساکنین شهر که قبلاً با دوندگی مشهور «فدی‌پیدس» به خود آمده بودند، آماده دفاع شدند. در نتیجه، برای ایرانیان چاره‌ای جز بازگشت به آسیا باقی نماند.

این خصومت به طور موقت فروکش کرد تا آن که خشایارشا، جانشین داریوش، بار دیگر بر طبل جنگ کوفت. مصر و بابل در اوایل سلطنت خشایارشا مشکلاتی برای شاه جدید فراهم ساخته بود که دخالت مستقیم او را می‌طلبید. سرانجام پس از گذشت شش سال از آغاز پادشاهی‌اش، با نیرویی بزرگ، که در میزان آن شدیداً اغراق شده است، از «هلس‌پونت» گذشت و به خاک اروپا قدم گذارد. خشایارشا بدون کوچک‌ترین مقاومتی، از تراکیه و مقدونیه گذشت و پس از تصرف «تسالی»، در تنگه «ترموپیل» با نخستین مقاومت یونانی‌ها مواجه شد. یونانی های متحد، موضعی نیرومند در تنگه‌ای بسیار باریک را اشغال کرده بودند، اما نیروهای ایرانی با هدایت یک نفر یونانی، توانستند مواضع آن‌ها را از پشت مورد حمله قرار دهند. اکثر مدافعین پس از قطعی دانستن شکست، مواضع خود را رها کردند. «لئونیداس»، پادشاه اسپارت و سی‌صد نفر نیروی همراه‌اش، مأمور ممانعت از پیشروی ایرانیان و پوشش دادن عقب نشینی یونانی ها شد. اما نبرد قهرمانانه ی آنان سودی در برنداشت.

اکنون راه آتن به روی خشایارشا باز بود. شهر پس از سقوط «ترموپیل»، تخلیه شده بود. معابد «آکروپولیس»، پس از تصرف، غارت و سوزانده شد وخسارات سنگینی بر شهر وارد آمد. آتنی ها پیش از این به جزیره‌ ی سالامیس که ناوگان یونان در آن مستقر بود، عقب نشسته بودند و خود را آماده‌ ی جنگ در «برزخ کورینت» می‌کردند. خشایارشا برای فتح «پلوپونز»، نخست لازم بود برزخ را به تصرف خود در آورد. اما ناوگان ایران و یونان در تنگه‌ ی سالامیس برابر هم قرار گرفتند و یونانی‌ها به فرماندهی «تمیستوکلس» به یک‌پیروزی سرنوشت ساز دست یافتند. بسیاری از کشتی‌ های ایرانی منهدم و عده زیادی از ناویان غرق شدند[1].

برای خشایارشا چاره‌ای جز عقب نشینی باقی نماند، اما سردارش «مردونیه» را در شمال یونان باقی گذارد و خود به آسیا بازگشت. یک سال بعد (۴۷۹ پ.م.) «مردونیه» بار دیگر آتن را مورد حمله قرار داد و سپس به دشت «تِب» عقب نشست. یونانی‌ها از مواضع خود در برزخ کورینت به راه افتادند و دو سپاه در دشت «پلاته» درنزدیکی شهر«تِب» به نبرد برخاستند. در نتیجه، یونانی‌ها به فرماندهی «پائوزانیاس» اسپارتی به پیروزی مشهوری دست یافتند. «مردونیه» در حین جنگ کشته و سپاه ایرانیان قلع و قمع شد[2]. در همان روز بر مبنای روایات سنتی، اما احتمالاً چند روز دیرتر، جنگ‌جویان یونانی در

۱ . با وجود آشکار بودن تعصب راویان یونانی نبرد سالامیس و حتی بر مبنای نوشته ی آن‌ها نیز، آشکار می‌شود که در پایان، جنگ نتیجه ی قطعی نداشته و خسارات دو طرف به یک اندازه بوده است، و ایرانیان پس از این که از نابودی کامل ناوگان یونان مأیوس شدند، دو روز بعد آب‌های یونان را ترک کردند. نک. هیگ‌نت، **لشکرکشی خشایارشا به یونان**، ترجمه‌ی خشایار بهاری، کارنگ، ۱۳۷۸.

۲ . در تصویر نبرد پلاته اغراق کم‌تری صورت گرفته و تنها در شمار کشته‌های ایرانی غلو شده است. اما نسبت دادن نتیجه‌ی نبرد به کل امپراتوری هخامنشی، نتیجه‌ ی طبیعی شکست هر نیروی مهاجم، در خاک کشور مدافع است. سپاه «مردونیه» بخش کوچکی از کل نیروی نظامی ایران بود که اکثر افراد آن در سال قبل، به همراه خشایارشا به آسیا بازگشته بودند. حتی نیروهای زبده‌ی لشکر ده هزار نفری گارد جاویدان نیز در «پلاته» حاضر نبوده است. «مردونیه» سرداری جاه‌طلب بود که از اواخر سلطنت داریوش، سودای شهربانی یونان را در سر می‌پروراند که ظاهراً خشایارشا دست او را برای رسیدن به هدف بلند پروازانه‌اش باز گذارده بود. مترجم.

نزدیکی دماغه‌ی «میکال»، در سواحل آسیای صغیر پیاده شدند و بخشی از سپاه ایران به فرماندهی «تیگران» را شکست دادند. نیروی «تیگران»، بخشی از نیروی بزرگی بود که پاییز گذشته پس از نبرد «سالامیس»، یونان را تخلیه کرده بود.

تلاش هخامنشیان برای تحت سلطه در آوردن یونان، به پایان خود رسید. طرح، از ابتدا نیز قماری مخاطره آمیز می‌نمود: ایالات متحد یونان، دشمنی جدی بود و پیش‌روی نیرویی به بزرگی سپاه هخامنشی در عمق یونان، مستلزم برقراری یک خط ارتباطی طولانی غیر قابل کنترل بود و به همین دلیل، عزم ایرانیان به تصرف دایمی یونان، مورد تردید است. همچنین ایرانیان با اتکاء به تعداد زیادی ازسربازان ملل تابعه درصفوف نیروهای خود می‌جنگیدند که همواره در صداقت و انگیزه‌ی ایشان نیز، تردید وجود داشت.

خشایارشا در باقی‌مانده‌ی دوران سلطنت اش به تکمیل بناهای پرسه‌پُلیس پرداخت، اما از سوی دیگر، خود را درگیر دسایس حرم نیز ساخت که درکتاب «اِستر» یهودیان ذکر آن رفته است: ملکه «استر» از نفوذش بر شاه اخشورش (خشایارشا) بهره می‌بَرد و مانع از قتل عام گسترده‌ی یهودیان می‌شود. این داستان حتی مورد قبول اکثر نویسندگان معاصر نیز نیست و در صورت صحت هم، به احتمال زیاد شاه مذکور، اردشیر اول پسرخشایارشا است. حقیقت هرچه باشد، خشایارشا سرانجام در سال ۴۶۵ پ.م. درکاخ خود ترور شد. جانشین اش اردشیر اول، کارهای ساختمانی پرسه‌پُلیس را ادامه داد تا آن که در پایان سلطنت طولانی اش، بنای کاخ‌ها کمابیش به پایان رسید، و تنها در زمان سلطنت اردشیر سوم (۳۳۸ - ۳۵۹)، افزوده‌ها و تغییراتی جزیی صورت گرفت.

سیاحان بسیاری در گذشته پرسه‌پُلیس را دیده و ویرانه های آن را توصیف کرده‌اند؛ اما شناسایی علمی منطقه تنها پس از حفاری‌های گسترده تیم اعزامی دانشگاه شیکاگو در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹، به سرپرستی «اِرنست هِرتسفِلد» و سپس «اریک اشمیت» امکان‌پذیر شد، که این دومی، نتیجه‌ی کشفیات خود را دریک دوره سه جلدی بسیار مفصل و مشهور، منتشر کرد[1]. اخیراً حفاری و مرمت‌های دیگری نیز در پرسه پُلیس صورت گرفته که مهم‌ترین مورد، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی «جیوزپه تیلیا» و «ان. بریت تیلیا» انجام شد. بناهای شاخص پرسه‌پُلیس، بر صفه‌ای سنگی برپا شده که خود، از سه طرف بر دشت و از یک سوی، بر کوهی کم ارتفاع تکیه کرده، دارای پانزده ساختمان عمده است که آپادانا (شکل ۴۷)، تالار صد ستون، دروازه‌ی ورودی خشایارشا (دروازه ملل؛ نک. شکل ۴۹)، خزانه، حَرَم[2]، تالارمرکزی، و کاخ های داریوش، خشایارشا، اردشیر اول و اردشیر سوم را شامل می شود. امروز از این مجموعه فقط ستون‌های سنگی با پایه و سر ستون‌های ظریف، سر درها و چارچوب‌های سنگی، راه پله‌های متعدد و شمار زیادی سنگ نگاره (شکل ۴۸) باقی مانده است. این آثار، پرسه‌پُلیس را به یکی از دیدنی‌ترین مراکز تاریخی نه تنها در ایران، که درکل جهان بدل کرده است. با این همه، باقی‌ماندن تعداد زیادی سنگ‌تراشه می‌تواند به تصویری گم‌راه کننده از شکل اولیه‌ی مجموعه بیانجامد، چرا که هیچ نشانی از بخش عمده‌ی سبک معماری ساختمان‌ها، یعنی دیوارهای خشتی، باقی نمانده است.

بر مبنای فرضیه‌ای نسبتاً پذیرفته شده، پرسه‌پُلیس یک مرکز تشریفاتی برای برگزاری مراسم رسمی دولتی، جشن‌ها و

۱. جلد اول کتاب مزبور، که مفصل‌ترین بخش دوره‌ی سه جلدی است، در سال ۱۳۴۲ توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو به فارسی نیز منتشر شد. مترجم.

۲. این نامی است که امروزه بدون مبانی به قدر کافی موجه، به کار برده می‌شود. مترجم.

نوروز در آغاز بهار بوده است؛ اما این دیدگاه چندان متقاعد کننده نیست. درست است که پرسه پُلیس یک مرکز مهم سازمانی چون شوش نبوده و در هیچ یک از آثار کلاسیک مورخین یونانی ذکری از آن نرفته است[1]؛ اما دانش ما از پرسه پُلیس چنان محدود است که هرگونه تعبیر را دشوار می‌کند. اطلاعات زیادی از بناهای صفه به دست داریم، اما از ساختمان‌هایی که زمانی گرداگرد تخت جمشید شهری بزرگ را تشکیل می‌داده است، چیز چندانی نمی‌دانیم.

دروازه‌ی ورودی خشایارشا، مشهور به دروازه‌ی ملل (شکل ۴۹)، مشابه دروازه‌ی پاسارگاد و مزین به نقش‌های گاو بال‌دار با سرانسان است که نهایتاً متأثر از سبک آشوری است. اما شبیه‌ترین بنا به آپادانا، در شوش، با نقشه و ساختاری یکسان است که تالاری ستون‌دار و مستطیل شکل با برج‌هایی درچهارگوشه، و ایوانی درسه طرف دارد. نقش سرستون‌های هر دو تالار، دو گاو پشت به پشت است. هر دو بنا را داریوش پی افکند.

اما آپادانای پرسه‌پُلیس، بر یک صفه‌ی سنگی مستقل بنا شده که با راه‌پله‌هایی مزین به سنگ نگاره‌های متعدد در ضلع شمالی و شرقی، تکمیل شده است (شکل ۵۳ و ۵۱). سنگ نگاره‌های هر ضلع، تصویر متقارن ضلع دیگر است؛ اما در حالی که ضلع شمالی طی قرون متمادی آسیب فراوانی دیده، ضلع شرقی (شکل۵۱) تنها پس ازحفاری‌های دانشگاه شیکاگو از دل خاک بیرون آمد و به مراتب سالم‌تر مانده است. سنگ نگاره اصلی این ضلع، ابتدا همان نقش مشهوربارعام شاهنشاه بود که بعدها به دلایلی نامعلوم[2]، با یک سنگ نگاره‌ی ساده‌تر تعویض شده است[3]. بر دیواره‌ی راه‌پله‌ها، نقش نمایندگان بیست و سه کشور تابعه از جمله ماد، عیلام، بابل، لیدی، سکاها، هند، مصر، نوبی‌ها و لیبی نقر شده است که همگی لباس سنتی دربر دارند و مجموعه‌ای متنوع از هدایا را با خود حمل می‌کنند که به نوعی سمبل تولید و توانایی صنعتی و هنری هر ملت است. مثلاً عیلامی‌ها شیر ماده و سلاح؛ لیدی‌ها بازوبند، ظرف، احتمالاً از جنس فلزات گران‌بها و یک گردونه؛ مادها (شکل ۵۲) پارچه، دست‌بند، **آکیناکه**، و ظرف حمل می‌کنند. لباس سنتی مادها، «بالا زانو» و با شلوار تنگ است که باشلُقی نیز بر سر دارند[4]. جایی دیگر بر سنگ نگاره‌های آپادانا، جُبّه‌ای آستین بلند بر لباس سنتی مادها افزوده شده است. از سوی دیگر، لباس پارسیان بلند و چین خورده است (شکل ۵۰). پشت سر شاه، گماشته‌ها و محافظان شخصی قراردارند. اخیراً «مایکل راف» با بررسی دقیق سنگ نگاره‌های آپادانا ثابت کرده است که چند تیم سنگ تراش به کار نقر سنگ نگاره‌ها می‌پرداخته و هر یک، اثر خود را به گونه‌ای خاص نشانه گذاری کرده‌اند. در تالار مرکزی و کاخ‌های چهارگانه نیز، سنگ نگاره‌هایی حاوی نقش افراد در لباس‌های پارسی و

۱. و البته گاه و بی‌گاه در لابه‌لای صفحات «رُمان تاریخی»های متعدد داخلی و آن چنانی، اشارات متعددی به ذکر مورخین یونانی از «تخت جمشید» رفته است که معلوم نیست مؤلفین آن‌ها به چه منبع ویژه‌ای دست رسی داشته‌اند که ناشناس مانده است، مترجم.

۲. خانم پروفسور هایدماری کخ، در این‌باره حدسیاتی دارند. رجوع کنید به از زبان داریوش، نشر کارنگ، ترجمه‌ی دکتر پرویز رجبی، ویراستار.

۳. نظریه‌ی دکتر شاپور شهبازی در این باره، که در سال ۱۹۷۶ در نشریه‌ی AMI، صفحات ۶-۱۵۱ منتشر شد، اکنون مورد پذیرش اکثر محققین است. ایشان در مقاله‌ی خود تحت عنوان «نگاهی دیگر به سنگ نگاره‌های خزانه»، شاه نشسته بر تخت را، بر مبنای شکل تاج و نیز کتیبه‌ی نزدیک سنگ نگاره در آپادانا، خلاف حدسیات رایج تا آن زمان، به جای داریوش، خشایارشا شناسایی کرد که در نتیجه، و بر مبنای گزارشات مورخین یونانی، شخص روبه روی شاه، به جای «فرنکه»، «آرتاباتوس»، قاتل شاه، و یکی از گماشتگان پشت سر شاه، «مهرداد» همدست او در قتل خشایارشا می‌شود. ایشان سپس استدلال می‌کند اردشیر اول که پس از مرگ پدر به پادشاهی رسید، پس از پی بردن به توطئه‌ی درباری توسط «آرتاباتوس»، هزار بُد خشایارشا، دیگر تاب دیدن دائم چهره‌ی پدر و شاهزاده داریوش، ولیعهدِ مقتولِ خشایارشا که پشت سر او ایستاده، در کنار قاتلین آن‌ها را نداشت و از همین رو، فرمان انتقال سنگ نگاره‌های عظیم پلکان‌های شمالی و شرقی آپادانا را به «خزانه» صادر کرد، مترجم.

۴. باشلُق، کلاه گونه‌ای است با گوش بند و پوششی به دور گردن.

مادی وجود دارد، اما افراد دیگر ملل تابعه (شکل ۵۴)، جدای ازآپادانا، تنها درکاخ های داریوش واردشیراول دیده می شوند. به علاوه، بر سر در بسیاری از بناها، سنگ نگاره های بزرگی از نقش شاهنشاه در هیئتی شاهانه وجود دارد.
در واقع «شاه بزرگ» جزء لاینفک و اصلی تمام سنگ نگاره های تخت جمشید است، وظاهراً منظوراصلی طراح دکوراسیون های سنگی، نمایاندن هیبت و هیمنه ی شخص شاهنشاه بوده است. از این دیدگاه، سنگ نگاره های تخت جمشید را نمی توان همتای نمونه های آشوری پنداشت که اساساً توصیفی بوده و به شرح دست آوردهای شاه می پردازد. با این همه، شباهت ها به گونه ای است که نه فقط بیانگر تأثیر سبک آشوری بر هنر پرسه پُلیس است، بل که برخی طرح ها کاملاً متناظر می نماید.
چه گونگی دقیق انتقال این تأثیر معلوم نیست. چرا که حتی به زمان کوروش نیز، حداقل نیم قرن از انهدام و غیرمسکونی شدن شهرهای آشور می گذشت. شاید هنوز برخی پیکره ها بر جای بوده و یا سبک هنری آشور از طریق آموخته های مادها به پارس منتقل شده است. گرچه هیچ سنگ نگاره ی مادی دیده نشده، اما ذکر پیکره های چوبی در متون لوح های پرسه پُلیس رفته است. در پیکره های هخامنشی فقط تأثیر هنر آشوری آشکار نیست، بل که عنصر هنر یونانی، مصری، اورارتویی، بابلی، عیلامی و سکایی و دیگران نیز همگی قابل ردیابی است. این امر، با وجود طیف گسترده ای از کارگران و هنرمندان ملل مختلف که در خدمت دربار هخامنشی به احداث بناهای پرسه پُلیس پرداخته اند، چندان غیرعادی نیست. در لوح های عیلامی یافت شده در خزانه و در دیوار استحکامات تخت جمشید، صریحاً از مصری ها، سوری ها، ایونی ها و بابلی ها نام برده شده است. در لوح پی بنای کاخ شوش، داریوش به کارگران سایر ملل و تخصص هر یک اشاره می کند. استخدام سنگ تراشان از ملل سراسر امپراتوری، به خلق یک سبک هنری تازه انجامید که بازتاب سیطره ی شاه هخامنشی بر «چهارگوشه ی عالم» بود. عنصر هنری فرهنگ های گوناگون، گردهم آمد و آن چنان سبک هنری را تشکیل داد که نهایتاً «هخامنشی» محسوب می شود. احتمالاً به جز استفاده گسترده از ستون ها و نیز بناهایی با کاربرد تازه، چون آپادانا که از ابتکارات پارسیان محسوب می شود، نوآوری اصلی ایشان، همین «تلفیق سبک ها» است.
به دلیل وسعت امپراتوری هخامنشی، هرگونه تحقیق در باب فرهنگ این دوره، باید مناطقی خارج و حتی کاملاً دور از ایران فعلی را هم دربر گیرد. این الزام، در مورد حرفه ها و صنایع ظریف، نمود بیش تری پیدا می کند. گرچه هنر هخامنشی، سبک ها و طرح های گوناگونی را دربر می گیرد، با این همه یک «سبک مستقل هخامنشی» نیز، که احتمالاً توسط شهربان ها و دیگر وابستگان دربار، در خارج از نواحی ایران امروز گسترش می یافت، قابل شناسایی است.
ظروف از جنس فلزات قیمتی کاملاً متداول بوده (شکل ۵۷) و دو فرم متمایز، «آمفورا» با دودسته درنقش حیوان، و «ریتون»، پیاله ی شاخ مانند، (شکل ۵۹) با نقش سر حیوان در انتها، به طور گسترده استفاده می شده است. قدح با نقش تزیینی گل نیلوفر دروسط کاربرد وسیعی داشته است(شکل۵۸). مُهرهای استوانه ای این دوره را می توان از روی نقش فروهَر و لباس پارسی و مادی افراد، به سرعت شناسایی کرد (شکل ۵۶).
از روی کیفیت قطعات یک مجموعه ی یافت شده در پاسارگاد، می توان به غنای طراحی جواهرات در دوره ی هخامنشی پی برد. به خصوص گوشواره های دایره با طلاکاری های ظریف و

دست‌بند با گیره‌هایی درنقش حیوان، بسیارشایان توجه است. گیره‌ی دست‌بندهای ساده دارای نقش سربُز، اما دست‌بندهای سنگین‌تر وظریف‌تر، درنقش «هُما»ی شاخ داراست. دیگراشیاء و لوازم مفرغی، با طرح کنده‌کاری، قابل شناسایی است.
با این همه بیش‌تراین اشیا، متعلق به «سبک درباری هخامنشی» است و اشیای کم ارزش‌تر و مورد استفاده‌تر، تا این اندازه شهرت ندارد، زیرا که جز مراکز اصلی شاهنشاهی هخامنشی در ایران فعلی، مناطق چندانی از این دوره حفاری نشده است. حتی سفال‌های هخامنشی را به خوبی نمی‌شناسیم و با کمال تعجب، فرهنگ بومی متصرفات هخامنشیان در سوریه و فلسطین، بیش از ایران و عراق شناسایی شده است. اشیای زیادی شامل سلاح و زیور آلات شخصی از گورستان‌هایی در «دَوِه هویوک» در سوریه کشف شده؛ و در فلسطین حداقل در هفتاد منطقه، اشیایی از دوره‌ی هخامنشی به دست آمده است. همچنین یک گورستان مهم از این دوره، در «کامداللوز» لبنان شناسایی شده است.
امپراتوری هخامنشی پس از به تخت نشستن اردشیر اول، عمده‌ی تحرک و پویایی خود را، که مشخصه سال‌های آغازین آن بود، از دست داد و دوره‌ی طولانی رکود آغاز شد. یک نزاع خانوادگی مشهور، میان اردشیر دوم و برادرش کوروش جوان درگرفت که توسط «گزنفون» در «آناباسیس»، وصف آن رفته است. «گزنفون» در سپاه کوروش خدمت می‌کرد که ۱۰۰۰۰ مزدور یونانی را دربر می‌گرفت.
گرچه در دوره‌ی اردشیر سوم، بار دیگر دولت هخامنشی نفسی تازه کرد، اما سرانجام با هجوم اسکندر و لشگریان‌اش، در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد، امپراتوری هخامنشی سقوط کرد...

۷. گنجینه‌ی جیحون

مجموعه‌ی اشیاء طلا، نقره و سکه، که به گنجینه‌ی جیحون معروف است، مهم‌ترین دفینه‌ی کشف شده از اشیاء فلزی دوره‌ی هخامنشی است. ظاهراً مجموعه‌ی مزبور در سال ۱۸۷۷ در ساحل رود بزرگ جیحون (آمودریا) کشف شده است که از سمت فلات پامیر به دریاچه‌ی آرال می‌ریزد و در ابتدای مسیر، افغانستان امروزی را از جمهوری‌های جنوبی آسیای میانه جدا می‌کند.
گنجینه، سه سال پس از کشف مفقود و بعداً به طرزی کاملاً تصادفی و غیرمعمول بازیافته شد. براساس نوشته‌ی کاتالوگ «اُ.م. دالتُن» از اشیاء مجموعه‌ی جیحون (۱۹۰۵)، راهزنان در ماه مه سال ۱۸۸۰، سه بازرگان بخارایی را که با گنجینه در حال سفر از کابل به پیشاور بودند، ربودند. اما خدمت‌کار آن‌ها قادر به فرار شد و توانست آژیر خطر اردوگاه کاپیتان «ف. بورتن»، افسر انگلیسی مأمور در افغانستان را به صدا درآورد. «بورتن» و دو تن از مصدرهای‌اش، کمی پیش از نیمه شب سارقین را در حال تقسیم اشیاء در غاری یافتند که چنین می‌نمود که در زد و خوردی بر سر تقسیم غنایم، چهار نفر آن‌ها زخمی بوده‌اند. ادعا شده است که پس از مذاکره، بیش‌تر اشیاء گنجینه به دست «بورتن» می‌افتد. وی روز بعد نیرویی را به تعقیب دزدان فرستاد که توانست بخش بزرگ دیگری از اشیاء را به چنگ آورد. سپس سه چهارم گنجینه به بازرگانان بازگردانده شد و آنان نیز به نشان قدردانی، یک بازوبند بزرگ طلایی را به «بورتن» فروختند که بعداً سر از موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت درآورد.
بازرگانان سفر خود را به پیشاور ادامه دادند و سرانجام

گنجینه را در راولپندی فروختند. درآن‌جا، ژنرال «سرِ آلکساندر کانینگ هام»، مدیر مطالعات باستانی هندوستان، اشیاء را به تدریج از چنگ دلالان خارج کرد. وی خود، قطعات را به «سرِ آگوس‌توس وُلاس تن فرانکس» فروخت که بنا به وصیت‌اش، اشیاء گنجینه در سال ۱۸۹۷ به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد.

در باب مکان کشف گنجینه‌ی جیحون، اختلاف نظر وجود دارد. «کانینگ هام» که مقالات متعددی درباره‌ی گنجینه دارد، ابتدا محل کشف آن را در نزدیکی «تخت قباد»، اسکله‌ای در ساحل شمالی آمودریا، روبه‌روی «خولُم»، تاش‌کورقان فعلی، به فاصله‌ی دو روز راه از «کُندوز» می‌دانست. اما وی در آخرین مقاله‌ای که در باب گنجینه نوشت، روستای بزرگ «قبادیان»، میکویان آباد فعلی، در پنجاه کیلومتری شمال آمودریا را ترجیح داد. «قبادیان» در کنار یکی از شاخه‌های آمودریا به نام «کافرنیقان» قرار دارد. اما محتمل‌تر آن است که گنجینه در ساحل خودِ آمودریا کشف شده باشد، و محقق روس، «ا.و. زیمال» نیز، به نوشته‌های معاصر منابع روسی استناد می‌کند که ظاهراً در تأیید همان «تخت قباد» است. «زیمال» مساحت خرابه‌های این محل را یک کیلومتر مربع می‌داند که ربعی از آن توسط رودخانه شسته شده است. ظاهراً اشیاء گنجینه، توسط آب رودخانه در ماسه‌های ساحلی پراکنده شده بود.

«تخت قباد» در واقع یکی از دو قلعه‌ی واقع در ساحل راست جیحون و مشرف بر اسکله است؛ دیگری، «تخت سنگین» نام دارد که یک گروه اعزامی روس، در معبد و انبارهایی که دور تا دور آن کشف شد، اشیاء گران‌بهای زیادی یافت. بیش‌تر این اشیاء متعلق به دوره‌ی هلنی، اما تعدادی نیز ازدوره هخامنشی است، مانند غلاف عاج یک آکیناکِ که با ظرافت خاصی تزیین شده است. «تخت قباد» علی‌رغم فاصله بسیار از پرسه پُلیس، کماکان درون مرزهای دولت هخامنشی قرار داشت. شمال رودخانه‌ی جیحون، که بنا به اجماع محققین، گنجینه در آن‌جا یافت شده است، ساتراپی سُغد، وجنوب آن، ساتراپی «باختر»، یا بلخ کنونی بود.

مجموعاً ۱۷۰شیء منسوب به گنجینه‌ی جیحون وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها زرین و سیمین و متعلق به قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد است. تعداد ناچیزی از آن‌ها می‌تواند دیرتر از قرن ششم و یا پس از قرن سوم پ.م. باشد. به دلیل شیوه غیرمعمول کشف گنجینه، معلوم نیست تاچه حد می‌توان اشیای منتسب به آن را، اجزایی از مجموعه‌ای یکپارچه پنداشت؛ و به دلیل نبودِ هیچ گواه دست اول، هرگز نمی‌توان با اطمینان همه‌ی اشیاء را جزیی از یک کل قلمداد کرد. این امکان وجود دارد که قطعاتی در حین سفر پرماجرا از «تخت قباد» تا «راولپندی»، بر آن افزوده شده باشد؛ و حتی بسیار محتمل است که دلالان در «راولپندی» اشیایی از جای دیگر را به مجموعه ضمیمه کرده باشند. گرچه احتمال افزودن اشیاء جعلی توسط دلالان در راولپندی کاملاً معقول است، اما تا جایی که می‌دانیم، تمامی اشیاء موجود در موزه‌ی بریتانیا اصل است. علی‌رغم تمامی این احتمالات، گنجینه‌ی جیحون به مجموعه‌ای همگون می‌ماند و کاملاً محتمل است که کشف آن برابر داستان موجود باشد.

یکی از قدیمی‌ترین اشیای مجموعه، و البته از جالب‌ترین آن‌ها، غلاف طلایی یک آکیناکه، دشنه مادی است (شکل ۶۰). ورقه‌ی نازک زرین به کار رفته در ساخت غلاف، قبلاً بر جسم دیگری مانند چوب یا چرم کشیده شده، سپس نقش برجسته‌ی صحنه شکار یک شیر، احتمالاً توسط دو شاه‌زاده، بر آن پرداخته شده

است. این صحنه، یادآور سنگ نگاره‌های آشوری دوره‌ی آشور بنی‌پال (۶۲۷ ـ ۶۶۸) است: گرچه سوارها شلوار ایرانی به تن دارند، اما تاج آن‌ها بی‌شباهت به تاج شاهان آشور نیست. همین شباهت با سبک آشور است که زمان ساخت غلاف را به عقب می‌برد.
اشیای نفیس بسیاری در مجموعه‌ی جیحون موجود است، اما در زمره‌ی مشهورترین آن‌ها می‌توان از یک جفت دست‌بند طلا نام برد که دو سر آن، با نقش «هما»ی شاخ‌دار مزین شده است (شکل ۶۲). نقوش مزبور در ابتدا با شیشه وسنگ‌های رنگین، مرصع بوده است. همچنین در مجموعه، دست‌بندهای طلا و نقره‌ی دیگری با نقش سر حیوان وجود دارد. اما بزرگ‌ترین زیر مجموعه‌ی گنجینه، نزدیک به پنجاه پلاک زرین به ارتفاع ۲ تا ۲۰ سانتی‌متر است که نقش یک انسان، با سبکی ابتدایی که به کار یک آماتور می‌ماند، بر آن کنده شده است (شکل ۶۱). افراد اکثراً لباس مادی، شلوارتنگ و بالاپوش آستین بلند و کمربند بر تن دارند و باشلُق سرند. در برخی پلاک‌ها، مانند نمونه‌ی شکل ۶۱، شخص یک دشنه یا همان آکیناکه به کمر بسته، و در چند نمونه نیز، جُبّه‌ی مادی یا «کَندیز» بر تن کرده است. همچنین در چند پلاک، در دستِ فرد، «بَرسُم» دیده می‌شود (مانند شکل ۶۱)، که باعث تقویت این فرضیه شده است که افراد مزبور و همچنین دیگر افراد مادی منقوش برپلاک‌ها، کاهن ویا مُغ‌اند. البته صرفِ پوشیدن لباس مادی، دال بر مادی بودن صاحبان پلاک‌ها نیست، چرا که سنت‌های مادی در دوره‌ی هخامنشی هم کاملاً متداول بود و حتی فقط به مادی‌ها محدود نمی‌شد. منظور ازساخت این پلاک‌ها معلوم نیست، اما با توجه به سبک بسیارساده‌ی آن‌ها، ممکن است ساخته‌ی دست مردم عادی، جهت نذر و اهدای به معابد باشد.

یکی از برجسته‌ترین اشیاء گنجینه، گردونه‌ای چهار اسبه به انضمام تندیس‌های طلایی کوچک، گردونه‌رانی ایستاده و یک مسافر با لباس مادی است (شکل ۸۶). تندیسِ نقره‌ای و به مراتب بزرگ‌تری از یک جوان عریان، با کلاهی ایرانی موجود است، که برهنگی آن، تأثیر هنریونان را می‌رساند(شکل ۶۳). این تأثیر، در «سر مجسمه‌ی» برهنه‌ی طلاییِ شکل ۶۶، کم‌تر منعکس شده و می‌تواند یک ساخته‌ی محلی باشد. از جمله‌ی ظروف مجموعه می‌توان به یک پیاله‌ی زرین به شکل نیم کُره، قدحی سیمین با نقش گل در مرکز و گل‌برگ در اطراف، پارچی زرین با دسته‌ای منتهی به سرِ شیر (شکل ۶۵)، جام زرین با نقش برجسته‌ی شیر در کناره و یک ظرف نقره‌ای قالب‌گیری شده به شکل بز کوهیِ در حال جهش اشاره کرد. پلاک‌های زرین، احتمالاً زیورآلات شخصی (شکل ۸۸)، چند مُهر استوانه‌ای و تعدادی انگشتری با نگین کنده‌کاری شده، ازجمله‌ی دیگر اشیاء مجموعه است.
علاوه بر این، ۱۵۰۰ سکه نیز ابتدا همراه مجموعه بوده که در راولپندی به فروش رفته است. برخی متخصصین تمایلی به پذیرش سکه‌ها به عنوان بخشی از مجموعه ندارند، اما این نظر منطقی نیست؛ وقتی بنا به ادعا، همه‌ی اشیاء با هم کشف شده، دلیلی نداریم که اشیاء فعلی را پذیرفته و سکه‌ها را مردود شمریم. برخی از سکه‌ها توسط «کانینگ‌هام» و برخی دیگر توسط «آ. گرانت»، سر مهندس و مدیر راه آهن هندوستان، و باقی مانده به طور پراکنده خریداری شد. بزرگ‌ترین کلکسیون سکه‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا و تعداد ناچیزی در «آرمیتاژ» لنین‌گراد، سن پترزبورگ فعلی، قرار دارد.
بسیاری از اشیاء گنجینه‌ی جیحون را می‌توان از رده‌ی سبک «درباری» هخامنشی شمرد که به تدریج در حیات امپراتوری

شکل گرفت و به عنوان مشخصه ی سبک دوره ی هخامنشی شناخته شد. اما گونه هایی دیگر از اشیاء نیز موجود است. پیش از این به نمونه هایی از تأثیر هنر یونان اشاره کردیم؛ همچنین تعدادی از اشیاء را می‌توان ساخته ی هنرمندان بخش های مختلف شاهنشاهی دانست؛ مانند تندیس نقره ای مردی کلاه برسر، که چین ردای‌اش می تواند الگویی ازلباس پارسیان باشد (شکل ۶۴).

اما به راستی گنجینه ی جیحون چه بوده است؟ محتمل‌تر از همه، می‌توان آن را مجموعه ای از اشیای رایج برای داد و ستد، همچون پول دانست؛ چه، در خاور میانه ی باستان، استفاده از فلزات قیمتی چون طلا و به خصوص نقره در مبادلات، سنتی دیرینه بوده است. قطعات فلزی، قدرت خریدی متناسب با وزن خود داشت و حتی پس از ضرب سکه، کماکان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این نکته را می‌توان ازلوح های گِلی پرسه پُلیس - از نیمه ی اول قرن پنجم - پی بُرد که دریافتی افراد بر حسب نقره مشخص شده است. محتوای گنجینه جیحون، به صورت اشیاء طلا و نقره در کنار تعداد زیادی سکه ی رایج، این حدس را تأیید می کند. گنجینه های نقره «نوشی‌جان تپه» از دوره ی ماد و شمش نقره ی «چمن حضور» در کابل، شامل پول های رایج هخامنشی و یونانی، ازمیانه ی قرن چهارم پ.م.، از دیگر خزاین نزدیک به زمان گنجینه جیحون است. گنجینه ی جیحون در چه زمانی دفن شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، داده های سکه شناسی کمک شایانی محسوب می شود. زمان سکه ها، دوره ای از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن‌دوم پ.م. را دربر می‌گیرد و شامل پول‌های رایج هخامنشی، یونانی و دوره ی هلنی است. «زیمال» می‌نویسد متأخرترین سکه ها، در نوع با بقیه متفاوت و احتمالاً در «راولپندی» به مجموعه افزوده شده است. او آخرین سکه های قطعی مجموعه را از دوره ی اوتی‌دموس اول در «باختر» (۲۰۰ - ۲۲۵ پ.م.) می داند، که زمان دفن گنجینه را تا حوالی پایان قرن سوم پ.م. به جلو می‌آورد؛ اما هنوز نمی‌دانیم که چه کسی و چرا آن را پنهان کرده و یا این که از ابتدا چه‌گونه جمع آوری شده است.

۸. از اسکندر تا اسلام

از سال ۳۳۴ پ.م. مجموعه حوادثی رخ داد که تأثیر عمیقی بر کل منطقه ی آسیای غربی بر جای گذارد. اسکندر با لشکریان مقدونی‌اش از «هلس‌پونت» گذشت و سپاهیان ایرانی داریوش سوم را ابتدا در نزدیکی رود «گرانیکوس»، سپس در «ایسوس» و سرانجام در «گوگمل» واقع در شمال عراق امروز شکست داد (۳۳۱ پ.م.). صحنه های زنده ای از این نبردها در نگاره ی موزاییکی مشهور«پمپئی»، درجنوب ایتالیا، ونیزبر «سارکوفاژ اسکندر» در «صیدا»، به تصویر کشیده شده است. پس از جنگ گوگمل (اربیل)، راه اسکندر به سرزمین‌های داخلی ایران گشوده شد، که به یکی از گسترده‌ترین عملیات تخریبی آثار هنری و معماری در طول تاریخ انجامید. پس از تاراج شوش، نوبت کاخ های باشکوه پرسه پُلیس بود تا طعمه مشعل سربازان اسکندر شود. چنین رفتاری، آن هم از سوی کسی که خود را شاگرد ارسطومی‌دانست، چه ازسرِ مستی وچه به انتقام انهدام معابد «آکروپُلیسِ آتن» توسط خشایارشا در ۱۵۰ سال پیش از آن، مایه ی حیرت است.

اسکندر در چند سال پی‌آمد، تمامی سرزمین ایران و دیگر ساتراپی‌ های شرقی امپراتوری هخامنشی را تصرف کرد. اما پس از مرگ وی در سال ۳۲۳ پ.م. سرداران‌اش بر سر تقسیم

امپراتوری وی به جان یکدیگر افتادند. در شرق، «سلوکوس» کامیاب شد و در سال ۳۰۰ پ.م.، ایران، بین‌النهرین و شمال سوریه را به کنترل خود درآورد. عصر هلنی تاریخ ایران، کلاً یک قرن و نیم به درازا کشید.

در این دوره، تقسیمات اداری هخامنشی‌ها ابقا شد. سیاست اسکندر در ابتدا گماردن ایرانیان بومی به عنوان استان‌داران نواحی ایران امروزی ودیگرمتصرفات شرقی، درکنار سرداران مقدونی - یونانی بود که قدرت اصلی را در دست داشتند. اغلب استدلال شده است که هدف اسکندر، ایجاد یک طبقه‌ی ممتاز مختلط یونانی - ایرانی بود، چه او در یک ضیافت بزرگ در شوش، افسران خود را دستور داد تا با زنان ایرانی وصلت کنند. اما در عمل و حتی پیش از مرگ اسکندر، بیش‌تر شهربان های ایرانی با مقدونی‌ها جایگزین شدند و به استثنای شوش، احتمالاً درمیزان اختلاط ایرانی‌ها ومقدونی‌ها اغراق شده است.

سیاست مشخصه‌ی عصر هلنی در ایران، تأسیس کُلُنی‌های نظامی مهاجرنشین و نیز احداث یا بازسازی شهرهایی در راه‌های اصلی بازرگانی و مناطق استراتژیک بود. از همین رو، سلوکیه ی«اولیوس» درشوش،«اپی‌فانی» درهمدان، «اوروپُس» در ری، و «هکاتم پُلیس» در شهر قمیس تأسیس شد. تأکید سلوکی‌ها بر بازرگانی، به احداث شهرهایی در حاشیه ی خلیج فارس مانند «ایکاروس» در جزیره‌ی «فَیلکه»، نزدیک سواحل کویت فعلی، «اسپازینو کاراکس»، در عراق کنونی و «آنتیوخا» احتمالاً درنزدیکی بوشهرانجامید. پایتخت در سلوکیه ی ساحل دجله قرار داشت. احتمالاً مهاجرین مقدونی در همین مراکز تازه تأسیس یونانی نشین و نه در حومه‌ی شهرها مستقر شده‌اند و ایرانیان، حداکثر، شهروندان «پُلیس»های یونانی به حساب می‌آمدند.

از میزان تأثیرات یونان بر ایران، شواهد محدودی موجود است. رواج گسترده‌ی زبان یونانی دراین عصر، علی‌رغم ادامه استفاده از خط آرامی در نوشته‌ها، تنها از کنترل یونانی‌ها بر مراکز عمده‌ی مدنی ریشه می‌گرفت و احتمالاً تأثیر هلنی در فواصل دور از این مراکز، بسیار کم‌تر بوده است.

کشفیات دوره‌ی هلنی در ایران بسیار ناچیز و پراکنده است، مانند قطعه‌ای از یک سر بزرگ مفرغی، از عبادتگاهی در «شَمی» واقع در عیلام که آن را متعلق به یک شاه سلوکی و احتمالاً «آنتیوخوس چهارم»، دانسته‌اند. مجسمه‌ی «هرکول» در بیستون که کتیبه‌ای از سال ۱۴۸ پ.م. بر آن نقر شده است و سنگ نبشته‌ای یونانی از سال ۱۹۳ پ.م. در نهاوند از «آنتیوخوس سوم»، که از احداث معبدی به نام همسرش «لا - اُدیسه» سخن می‌گوید. احتمالاً «شیر سنگی» مشهور همدان که متأسفانه در گذر زمان متحمل صدمات فراوانی شده، از عصر هلنی است و می‌تواند به دستور اسکندر به یادبود سردارش «هفاِستیون»، که در همدان درگذشت، تراشیده شده باشد. زمان بنای معابد، اغلب به دلیل نبود کتیبه بر آن‌ها مورد اختلاف است، اما اکثر محققین اتفاق نظر دارند که دو ستون باقی مانده، با سر ستون سبک ایونی، در «خورهه» در نزدیکی محلات، بین راه اصفهان و تهران، متعلق به دوره‌ی هلنی، اما ساخت سنگ‌تراشان محلی است. سفالینه‌های هلنی، بیش از دیگر آثار این دوره و عمدتاً در پرسه‌پُلیس و پاسارگاد یافت شده؛ اما در این زمینه هنوز حفاری‌های بیش‌تری لازم است.

تأثیر هلنی به خصوص در شوش بسیار محسوس و در دوره اشکانی نیز متداول بوده است. شوش به یک «پُلیس» یونانی ناب با سازمان مدنی، ورزشگاه‌ها و تئاترهای هلنی بدل شد که حتی با توجه به کتیبه‌ها و سکه‌های به دست آمده، خدایان

یونانی نیز در آن پرستش می‌شده است. آثار متعددی از یونانی‌ها به وسیله‌ی باستان شناسان فرانسوی و همچنین «لوف‌توس» کشف شد. ازیافته‌های مهم «لوف‌توس»، کتیبه‌های یونانی نقر شده بر پایه‌ی ستون‌های هخامنشی (شکل ۶۷)، و قطعاتی از مجسمه‌ی یک زن با لباس یونانی از جنس سنگ مرمر است.

نخستین مخالفت با سلطه‌ی سلوکی‌ها بر ایران، در سال ۲۳۸ پ.م. آغاز شد که اشکانی‌ها کنترل ساتراپی «پارت»، واقع در مشرق دریای خزر را به دست گرفتند. قوم پارت از جمله‌ی اقوام چادرنشینی بود که پیش‌تر، از آسیای میانه به این منطقه مهاجرت کرده بود. «ارشک»، مؤسس سلسله‌ی اشکانی و جانشینان اولیه‌اش، در سال‌های پی‌آمد به گسترش نفوذ خود در قلمرو سلوکی پرداختند. مهم‌ترین پایتخت‌های اولیه‌ی ایشان، «نسا» درترکمنستان کنونی و «صد دروازه» در نزدیکی دامغان بود. گسترش قلمرو پارتی‌ها بدون مانع صورت نمی‌گرفت و سرانجام به سال ۱۴۱ پ.م. بود که مهرداد اول، مؤسس واقعی سلسله‌ی اشکانی، در سلوکیه‌ی دجله بر تخت نشست. احتمالاً در همین اوان، پایتخت زمستانی در تیسفون و در مقابل ساحل دجله برپا شده است. اشکانی‌ها به هنگام درگذشت مهرداد در سال ۱۳۸ پ.م. کنترل بخش اعظم فلات ایران، بین‌النهرین و بخشی از آسیای میانه را در دست داشتند. به رغم برخی کش و قوس‌ها، در زمان مهرداد دوم (۱۱۲ پ.م.)، مرزهای غربی دولت اشکانی به رود فرات رسید. اکنون پارتی‌ها بر بخش میانی راه ابریشم مسلط بودند و از آن به عنوان مسیرعبور کالا بین چین درشرق و امپراتوری روم در غرب، حداکثر بهره را می‌بردند. اشکانیان با سلسله‌ی «هان» در چین روابط خوبی داشتند، اما در گسترش قلمرو خود به سوی غرب، با مانع عمده‌ای به نام «روم» روبه‌رو شدند. دیگر مایه‌ی اختلاف دو قدرت مزبور، ارمنستان بود که هر دو در پی سلطه بر آن بودند. نخستین برخورد بین دو امپراتوری، درسال ۵۳ پ.م. در «کارهه»، همان حران امروزی واقع در ترکیه رخ داد که به شکست فاحش «کراسوس» و لژیون‌های رومی انجامید. در این نبرد، پیاده نظام رومی در قبال تحرک سواره نظام پارت‌ها به فرماندهی «سورن» کاری از پیش نبرد و از آن پس کمان‌داران سلحشور اشکانی و «تیر خدنگ پارتی» ضرب‌المثل شد. عملیات نظامی «مارک آنتونی» در سال ۳۶ پ.م. نیز با همان سرنوشت مواجه شد.

از آن هنگام تا بیش از یک قرن، هیچ تهدید جدی علیه قلمرو پارت صورت نگرفت تا آن که جاه‌طلبی‌های «ترایان»، امپراتور روم، به آن آرامش موقت پایان داد؛ وی پس از تسخیر تیسفون در سال ۱۱۶ میلادی به طرف سواحل خلیج فارس تاخت و گرچه به سرعت ناگزیر به عقب نشینی شد، اما از همین زمان، با شروع مجموعه‌ای از اختلافات داخلی و تهدیداتِ همزمانِ کوشانی‌ها در شرق، آلانی‌های چادرنشین در شمال غرب و رومی‌ها درغرب، دوره‌ی افول اشکانیان نیز آغاز شد. تیسفون دوبار دیگر تصرف و غارت شد، و گرچه پارتی‌ها در نیمه‌ی دوم قرن دوم میلادی و به خصوص در دوره‌ی بلاش چهارم بار دیگر قد علم کردند، اما همه چیز نشان از پایان کار اشکانیان داشت.

تاریخ اشکانیان را عمدتاً از منابع یونانی و لاتین می‌دانیم که اکثراً از دایره‌ی بی‌طرفی خارج است. از این بدتر، جدای از عبارات روی سکه‌ها و قطعه سفال‌ها (اُستراکا) که در مناطقی چون «نسا» به دست آمده، ازدیگر نوشته‌های احتمالی اشکانی، چیزی باقی نمانده است. در موزه‌ی بریتانیا مجموعه‌ای حاوی

نزدیک به ۲۰۰ اُستراکا با نوشته‌هایی به زبان پهلوی وجود دارد که قبلاً متعلق به «پروفسور هِرتسفِلد» بوده است. سکه های اشکانی (شکل ۶۸) به کار تعیین نام و تاریخ سلطنت شاهان می‌آید و از لوح‌های رُسی به خط میخی بابلی نیز، می‌توان به سنت‌های رایج در آن زمان پی برد.
پیش از تثبیت قدرت اشکانیان، مراکز مدنی ایران و بین‌النهرین یک دوره‌ی تأثیرپذیری نسبتاً عمیقِ هلنی را طی کرد که طبیعتاً یکباره هم محو شدنی نبود. از همین رو، در اوایل دوره‌ی اشکانی، زبان رسمی کشور، همان یونانی باقی ماند. شهرهای یونانی چون سلوکیه به رونق خود ادامه داد و مهرداد اول و چند تن از جانشینان‌اش، عبارت «فیل هلِن» به معنی دوست‌دار یونان را بر سکه‌های خود ضرب کردند. همچنین هنر دوران اولیه‌ی حکومت اشکانی‌ها، مانند ریتون‌های عاجی «نسا»، که با صحنه‌های افسانه‌ای یونانی طراحی شده، به نحو بارزی «هلنی» است.
اما از اواخر قرن اول پ.م. و به طور قطع در قرن اول میلادی، تغییرات بنیادی آغاز و مشخصه‌های شرقی در فرهنگ پارت غالب می‌شود. مجسمه‌ی بزرگ مفرغی پرستشگاه شَمی، در خوزستان را، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، در مقایسه با تصاویر سکه‌ها می‌توان از همین دوره پنداشت : مردی با جامه‌ی پارتی، که موهای‌اش از زیر یک دیهیم به سبک پارتی آویخته است. از قرن اول میلادی به این سو، کماکان می‌توان ردّ مشخصه‌های هلنی را دنبال کرد، ولی صورت نگاره‌ها و بافت آثار هنری، اساساً پارتی است. این مورد، به خصوص در برخی سنگ نگاره‌های غرب ایران، مانند بیستون، سرپُل ذهاب و تنگ نوروزی دیده می‌شود و دربر گیرنده‌ی صحنه‌های رزمی، تفویض دیهیم شاهی و نیایش، در قالب فردی با جامه‌ی پارتی است. عنصر پارتی در سکه‌ها نیز دیده می‌شود : حروف آرامی نخستین بار در دوره‌ی «بلاش اول» (۷۸ ـ ۵۱ میلادی) به کار رفته است.
آثار هنری باقی مانده از اواخر دوره‌ی اشکانی، عمدتاً از نواحی نیمه مستقل «اِلیمائیس» در خوزستان و «هاترا» در شمال بین‌النهرین به دست آمده است. مراکز مذهبی مسجد سلیمان (شکل ۶۹) و «بَرد نشان» در «اِلیمائیس»، حاوی سنگ نگاره‌ها و مجسمه‌های متعددی از آیین‌های پرستش متعلق به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی است. همه‌ی نگاره‌ها تمام رخ است و اکثراً جامه‌ی پارتی بر تن دارند. دیگر سنگ نگاره‌های «اِلیمائیس» از همین دوره، در «تنگ سَروَک» و «شمبار» است. از معبد مهم «هاترا»، الحضر کنونی، واقع در راه بین‌النهرین شمالی به نواحی پالمیر و «دورا ـ اوروپُس» در غرب، مجسمه‌های متعددی از فرد در حال پرستش و در اندازه طبیعی به دست آمده است. جزییات نمایانده شده بر این آثار، داده‌های مفیدی از سنت‌های رایج این دوره به دست می‌دهد.
معماری در دوره‌ی اشکانی دچار تحولات مهمی شد؛ بارزترین مشخصه‌ی سبک پارتی، استفاده‌ی گسترده از ایوان‌های طاق قوسی است. نمونه‌های بدیعی از این سبک در آشور و «هاترا» یافت شده است. در بنای این تالارهای باشکوه، از ملات گچ استفاده شده است. احتمالاً ظهور مجدد گچ کاری‌های تزیینی در این دوره، که در «عصر هلنی» در سلوکیه نیز وجود داشته است، بی‌ارتباط با افزایش ناگهانی استفاده از ملات گچ نیست. در دکوراسیون دیوارهای قصر اشکانی «قلعه‌ی یزدگرد» در نزدیکی قصر شیرین، تزیینات گچی به طور گسترده به کار رفته و نمونه‌های مشابه دیگری نیز در «وَرکا» در جنوب عراق کنونی و نیز در بین‌النهرین دیده می‌شود (شکل ۷۱).

شیوه‌های متنوع تدفین مردگان در دوره‌ی اشکانی، معلول سیاست مدارای مذهبی پارتی‌ها است. مثلاً در جنوب غربی قلمرو امپراتوری اشکانی، اجساد اغلب در تابوت‌های لولایی با سرپوش بیضوی و لعاب‌کاری ظریف زنگاری دفن می‌شد. نمونه‌های دیگری نیز در «ورکا» یافت شده که بر در تابوت، نقش یک جنگ‌جو حجاری شده است. معمولاً مجموعه‌ای از اشیاء، همچون تندیس‌های سفالی، سکه، ظروف سفالی و شیشه‌ای، جواهرآلات زرین و سیمین و شبه تندیس‌های استخوانی، یا به طور خلاصه، هر آن‌چه را که بتوان برای زندگی پس از مرگ مفید پنداشت، به همراه تابوت دفن می‌شده است. نوعی کاملاً متفاوت از آداب تدفین، در «نینوا» مرسوم بوده است که اجساد را در تابوت‌های سنگی قرار داده و صورت مرده را با نقاب زرین می‌پوشانده‌اند. مجموعه‌ای غنی از جواهرات همراه اجساد است که برای مثال می‌توان به یک جفت آویزه‌ی نفیس مزین به مروارید و فیروزه (شکل ۷۰) و یا به تعداد زیادی پلاک کوچک زرین، که به لباس دوخته می‌شد، اشاره کرد. از نقوش سکه‌ها به سادگی می‌توان به رواج گسترده‌ی جواهرات تزیینی پی برد. متأسفانه به همان میزان که حفاری‌ها به کشف تعداد بسیار کمی از این جواهرات انجامیده (شکل ۷۲)، به طور همزمان انواع مختلفی از سفالینه های دوره‌ی اشکانی در فُرم‌های تازه و مختص این دوره، به دست آمده است. مشخصه‌ی سبک سفال پارتی در منطقه‌ی زاگرس، نوعی سفالینه‌ی سخت و قرمزرنگ است که با نواختن ضربه بر آن، صدای ارتعاشی زیری ایجاد می‌کند. در بین النهرین و سوریه نیز، سفالینه‌های لعاب‌دار زنگاری بسیاری تولید می‌شده است.

اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، در سال ۲۲۴ میلادی توسط یکی از شاهان محلی پارس به نام اردشیر بابکان که در استخر در رأس حکومتی ملوک‌الطوایفی بود، سرنگون شد. او خود را از نسل ساسان نامی می‌دانست و از همین رو، سلسله جدید، ساسانی خوانده شد که مدت ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کرد. شاهان ساسانی خود را وارث هخامنشیان دانسته و مدعی احیای عظمت ایران پس از وقفه‌ی عصر هلنی و دوره‌ی اشکانی بودند. طبیعتاً چنین ادعای جاه‌طلبانه‌ای، شاهان ساسانی را به جدالی دایمی با روم و سپس با بیزانس در غرب وا می‌داشت. انگیزه‌ی دو طرف، کنترل راه پرمنفعت شرقی - غربی ابریشم بود.

اردشیر بابکان به منظور برآوردن آمال خود، یک حکومت نیرومند مرکزی دست و پا کرد و به نام خود سکه زد. وی همچنین آیین زرتشتی را دین رسمی کشور اعلام کرد. در عصر هلنی و دوره اشکانی، آیین زرتشت رواج چندانی نداشت و علی‌رغم گسترش نسبی در دوره‌ی هخامنشی[1]، معلوم نیست شاهنشاهان هخامنشی، خود زرتشتیانی متعصب بوده باشند. زمان ظهور زرتشت پیامبر (به یونانی زوروستر) شدیداً مورد اختلاف است؛ زمان حیات او را به طور سنتی در فاصله‌ی سال‌های ۶۲۸ تا ۵۵۱ پ.م. می‌دانند، اما برخی محققین جدید، به زمان‌هایی به مراتب دورتر، در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد اشاره می‌کنند. مبنای جهان بینی دوآلیستی زرتشت، کشمکش میان اهورامزدای پاک و اهریمن شیطان صفت است. خدایان دیگر چون میترا و آناهیتا که در روم هم پرستش می‌شده، نهایتاً آفریده‌ی اهورامزدا است.

در آیین‌های پرستش زرتشتی، آتش نقش مهمی ایفا می‌کرد و تعداد زیادی آتشکده (چهار تاق) و نقش آتش‌دان بر سکه‌های

۱. حتی برای اثبات گسترش نسبی نیز، منابع معتبری در دست نداریم. (ویراستار)

این دوره باقی مانده است (شکل ۷۴).
دوره‌ی سلطنت شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر بابکان، شاهد پیروزی‌های متعدد از جمله شکست سه امپراتور روم، گوردیان سوم، فیلیپ عرب و والریان بود. همچنین ارمنستان به تصرف کشورگشای ساسانی درآمد وامپراتوری کوشانی‌ها در آسیای میانه تا حد زیادی تضعیف شد. امپراتوری ساسانی در پایان سلطنت شاپور اول، به منتهای گسترش خود رسید و تمامی سرزمین‌های بین رودهای فرات وسند را دربرمی‌گرفت. در نواحی شمالی، ارمنستان و گرجستان و احتمالاً ماوراء النهر به تصرف ساسانیان درآمد. از آن پس، مرزهای امپراتوری به واسطه ی تهدیدات مختلف همسایگان، مرتباً در تغییر بود.
هر چند شاپور اول خود یک زرتشتی، ولی به طرزی چشم‌گیر معتقد به مدارا بود؛ همه ی اقلیت‌های مذهبی را آزاد می‌گذارد و احتمالاً به تعالیم مانی، که تلفیقی از آموزه‌های زرتشت و مسیح و بودا شناخته شده است، دل بستگی داشت. این سیاست مدارای مذهبی دوام نیافت و در سلطنت سه تن از جانشینان شاپور اول، یعنی بهرام اول و دوم و سوم، تمام پیروان اقلیت های مذهبی و به خصوص مانوی‌ها، که متعصبین زرتشتی آن‌ها را مرتد می‌پنداشتند، شدیداً مورد آزار قرار گرفتند. این سیاست فشار، توسط «کرتیر»، موبدی که قدرت زیادی کسب کرده بود، هدایت می‌شد. درهمین دوره، بسیاری از متصرفات ساسانیان از دست رفت. پس از بهرام سوم (۲۹۳ میلادی) بار دیگر از فشار بر اقلیت‌ها کاسته شد و یهودیان، مسیحیان، مانوی‌ها و بودایی‌ها، همگی آزادی به جای آوردن آیین‌های خود را باز یافتند.
از جام‌های سفالی متعددی که از قرون چهارم تا ششم میلادی در جنوب بین‌النهرین و جنوب غربی ایران یافت شده است، می‌توان به وجود فرقه‌های مختلف در این دوره پی برد؛ چه، بر دیواره‌ی سفالینه‌های مزبور، متن «ورد»های گوناگونی به صورت مارپیچی به سمت مرکز ظرف نگاشته شده، که به نقشی «شیطان گونه» در مرکز ختم می‌شود. چون جام‌ها اغلب به صورت وارونه یافت شده است، می‌توان پنداشت که آن‌ها را برای محبوس کردن و یا فراری دادن ارواح خبیثه به کار می برده‌اند. متن‌ها به خط آرامی، سوری، پهلوی و ماندایی است. نمونه‌هایی دیگر از متون فوق، بر طومارهای نازک سُربی یافت شده و یک مجموعه ی مهم ماندایی از این طومارها در موزه‌ی بریتانیا موجود است که در یک کوزه‌ی سُربی در تپه‌ای واقع در نزدیکی «قورنا»، در جنوب بین‌النهرین، شاید «تَل ابوشور»، کشف شده است. ماندایی‌ها، که یکی از لَجهه‌های محلی آرامی را بنیاد گذاردند، گاه از آن جهت که خود را از نسل «سَنت جانِ» تعمید دهنده می‌خواندند، به اشتباه مسیحی دانسته شده‌اند؛ اما مذهب آنان حاوی عناصری از فِرَق مختلف، شامل عقاید عرفانی است.
دوره‌ی طولانی هفتاد ساله ی پادشاهی شاپور دوم (۲۷۹ - ۳۰۹ میلادی)، شاهد اعتلای دوباره ساسانیان است. جزییات عملیات نظامی وی علیه رومی‌ها توسط«آمیانوس مارسلینوس» یونانی که در سپاه روم خدمت می‌کرد، توصیف شده است؛ و علی‌رغم این که «یولیانوس» در سال ۳۵۹ میلادی موفق شد به تیسفون رخنه کند، حملات شاپور سرانجام موفقیت آمیز از کار درآمد. شاپوردوم برای تأمین هزینه ی لشگرکشی‌های‌اش، مالیات‌های سنگینی وضع کرد و مسیحیان ایران که پس از اعلام آیین مسیح به عنوان دین رسمی امپراتوری روم توسط کنستانتین، مورد آزار قرار گرفته بودند، بخش عمده ی فشار را متحمل شدند. در دوره‌ی سلطنت شاپور، اوستا، کتاب مقدس

زرتشتیان، به زبان فارسی میانه یا همان زبان رسمی دوره‌ی ساسانی و با الفبای آرامی نوشته شد[1].

پس از شاپور دوم، ساسانیان عمدتاً گرفتار مسایل مرزهای شمالی و شرقی خود بودند. قبایل چادرنشین آسیای میانه و به خصوص «هپتالی»ها دایماً دست به تجاوز و تخریب می‌زدند و حتی از دولت ساسانی باج می‌گرفتند. قحطی و خشک‌سالی و ظهور افکار اشتراکی «مزدک» بر مشکلات می‌افزود. مرام «مزدک» با ساختارخشک طبقاتی جامعه ساسانی سازگارنبود. مردم به چهار طبقه‌ی روحانیون، جنگ‌جویان، دبیران و عوام تقسیم می‌شدند و جابه‌جایی در طبقات غیرممکن بود.

دوران پادشاهی طولانی خسرو اول انوشیروان (۵۷۹ ـ ۵۳۱ میلادی) شاهد عظمت دوباره‌ی ساسانیان بود. این شاه پر توان، با سنجش کلیه‌ی منابع موجود در سراسر امپراتوری، یک نظام مالیاتی نوین برقرار کرد و در نتیجه‌ی افزایش درآمد، یک نیروی نظامی «کادر»، جایگزین نیروهای تحت امر اشراف تأسیس کرد. اصلاحات آبیاری گسترده‌ی انوشیروان، به افزایش چشم‌گیرتولیدات کشاورزی انجامید. اوبه دنبال سلسله منازعاتی گسترده و طولانی، به دفع فتنه‌ی هپتالی‌ها و نیز شکست امپراتوری بیزانس (روم شرقی) قادر شد. پس از یک دوره ناآرامی‌های داخلی و نزاع‌های درونی خاندان سلطنتی، خسرو دوم (۶۲۸ ـ ۵۹۱ میلادی) بار دیگر به نبرد با روم برخاست و بخش اعظم متصرفات شرقی روم را تصرف کرد. وی حتی با اشغال «بیت‌المقدس»، صلیب مقدس عیسی پیامبر را به ایران منتقل کرد.

شکوه شاهنشاهی ساسانی، به خوبی از بقایای کاخ‌های متعدد شاهان این سلسله در فیروزآباد، بیشاپور (درفارس) و پایتخت تیسفون در بین‌النهرین، پیدا است. سبک مشخصه‌ی همه‌ی کاخ‌ها، همان ایوان‌های طاق قوسی، اما در ابعادی به مراتب بزرگ‌تر از کاخ‌های دوره‌ی اشکانی، به خصوص در ایوان مداین در تیسفون است. از ابتکارات خاص دوره‌ی ساسانی، ساخت گنبد در چهار گوشه‌ی تالارها، و یا در سر درِ طاق‌های قوسی است. در «بیشاپور»، کف برخی از تالارها با منظره‌ی مجالس بزم موزاییک شده و تأثیر سبک رومی بر آن آشکار است، که می‌توان آن‌ها را ساخته دست اسیران رومی پنداشت. گچ کاری‌های زینتی در دیوارهای کاخ بیشاپور و به صورت عالی‌تر در «چاله ترخان» (شکل ۷۵) در نزدیکی ری (از اواخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی) و یا تیسفون و کیش در بین‌النهرین یافت می‌شود که دربر گیرنده‌ی نقوش برجسته‌ی حیوانات در کادردایره، بالا تنه‌ی انسان و طرح‌های هندسی و گل است. دیوار ساختمان‌ها نیز با نقوشی مزین بود که به‌ترین نمونه‌ی آن را در کوه خواجه در سیستان یافته‌ایم.

از دیگر مکان‌های مهم باستانی دوره‌ی ساسانی، «تخت سلیمان» در آذربایجان است که آتشکده‌ی مشهور «آذرگشسپ» و کاخی گرداگرد دریاچه‌ای، که عمق‌اش را نامحدود می پنداشتند، بنا کرده‌اند. همچنین می‌توان به «برج پایکولی» در کردستان عراق با کتیبه‌ای مفصل از شاه نرسی (۳۰۲ ـ ۲۹۳ میلادی) و معبد «آناهیتا» در کنگاور اشاره کرد.

اما مشهورترین آثار عصر ساسانی، سنگ نگاره‌هایی است که تقریباً تمامی شاهان این سلسله، از اردشیر بابکان تا شاپور سوم (۳۸۸ ـ ۳۸۳ میلادی) و سپس خسرو دوم (خسرو پرویز) نقر کرده‌اند. به‌ترین نمونه‌ها در بیشاپور، فیروز آباد، نقش رستم، نقش رجب (غاری کوچک در نزدیکی استخر) و طاق بستان درنزدیکی کرمانشاه است (شکل ۷۵). معمول‌ترین

۱. اینک هیچ نشانه‌ای از وجود واقعی چنین دست نگاشته‌ای موجود نیست. (ویراستار)

نقش این سنگ نگاره‌ها، صحنه ی تفویض دیهیم شاهنشاهی از سوی اهورامزدا به شاه است که سلطنت اورا حقانیت می‌بخشد (شکل ۷۶). نقش متداول دیگر، صحنه‌ی پیروزی شاه بر رومی‌ها است؛ مثلاً شاپور اول پیروزی خود بر چند امپراتور روم را، چهار بار بر سنگ نمایانده است. در دو سنگ نگاره در بیشاپور، شاهنشاه ساسانی سوار بر اسب، گوردیان امپراتور روم را لگدمال کرده است؛ در حالی که فیلیپ عرب در برابر او زانو زده و والرین به حال اطاعت، پشت سر شاپور ایستاده است. در دو سوی نقش‌های اصلی، نگاره‌هایی از سربازان ساسانی و یا هدیه آوران به محضر پادشاه کنده شده است.

مشهورترین سنگ نگاره‌ی ساسانی، «طاق بستان» است که یکی ازشاهان ساسانی (احتمالاً خسرو پرویز) بر «سردر» طاق قوسی در دل سنگ کنده است (شکل ۷۶)؛ در بالا، صحنه‌ی تفویض فرّشاهی، و درپایین، شاه سوار براسب دیده می‌شود. دیوارهای جنبی، شاه را نشان می‌دهد که مشغول شکار گراز و گوزن است (شکل ۷۷).

از جمله‌ی آثار باستانی متعارف دوره‌ی ساسانی، می‌توان از ظروف نقره‌ای (تصویر صفحه عنوان کتاب) و به خصوص جام‌های نقره یاد کرد. در موزه هایی چون آرمیتاژ لنین‌گراد، مجموعه‌هایی از این ظروف وجود دارد. بسیاری از این جام‌ها از مناطقی گسترده در جمهوری‌های آسیای میانه آورده شده و البته طیف زمانی گسترده‌ای را نیز می‌پوشاند؛ مثلاً گرچه برخی از ظروف به سبک دوره‌ی ساسانی است، اما در عمل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. نقش اغلب این ظروف، منظره شکار است که ظاهراً مورد علاقه‌ی خاص شاهان ساسانی بوده، اما نقش پرنده در کادر دایره هم کاملاً معمول است (شکل ۷۹). نقش ضیافت، بر ظروف نقره چندان معمول نیست و بیش‌تر معلول تأثیر فرهنگ رومی است (شکل ۸۰).

از دیگر یافته های دوره‌ی ساسانی، مُهرهای دایره است که بر سنگ‌های خوش رنگ کنده شده و به تعداد زیاد به دست آمده است (شکل ۸۳). طرح مُهرها از تصویر پادشاه که معمولاً با نوشته‌ای به فارسی میانه همراه است، تا نقش آتشکده، تصویر حیوانات و یا طرح گل را دربر می‌گیرد. اشیای تجملی از همه نوع در دوره ساسانی بسیار متداول بوده و ظاهراً از ابریشم دوزی به طور گسترده در تزیینات استفاده می‌شده است. ابریشمینه‌های ساسانی تا فواصل دوری در خارج از ایران، مانند اروپا، مصر، آسیای مرکزی و ترکستان چین جمع‌آوری و استفاده می‌شده است. صنعت شیشه‌گری نیز در این عصر متداول بوده، اما سفالینه‌های ساسانی، با وجود مشخص بودن تنوع ساخت در مناطق گوناگون از جمله شمال بین النهرین، که سفالینه‌ها را به انواع نقوش حیوانات و طرح‌های هندسی ممهور می‌کرده‌اند، هنوز آن‌طور که باید شناخته نیست (شکل ۸۲).

در سال ۶۲۷ میلادی، کاخ‌های باشکوه ساسانی به آوار حوادث تاریخی و شکست در برابر متعصبین عرب فرو ریخت : شکست بزرگ «قادسیه»، در نزدیکی تیسفون و سرانجام که در سال ۶۴۲، شاه یزدگرد سوم (۶۵۱ ـ ۶۳۲ میلادی) پس از شکست در نهاوند، از میدان جنگ گریخت و در مرو کشته شد؛ شاهنشاهی ساسانی به پایان خود رسید و دوره‌ی اسلامی آغاز شد. دلیل فروپاشی ناگهانی امپراتوری ساسانی، چندان روشن نیست، اما احتمالاً یک عامل تعیین کننده، تجاوز و غارت بین‌النهرین توسط اعراب بوده است که ساسانیان به کلی تهدید بالقوه‌ی آن را نادیده گرفتند. همچنین در اواسط قرن هفتم میلادی، توان دولت ساسانی به دلیل منازعات چهارصد ساله

با روم و بیزانس، به راستی تمام شده بود و از سوی دیگر، مالیات‌های سنگین و نظام خشک طبقاتی، اتباع «شاه بزرگ» را بیش از پیش آماده‌ی پذیرش اسلام می‌کرد.

۹. ایران باستان چه گونه کشف شد؟

علی‌رغم سقوط شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم میلادی، هنر و تشکیلات اداری ایشان تا قرن‌ها دوام یافت. تأثیر هنر ساسانی، در تمامی هنرهای اسلامی دیده می‌شود؛ مثلاً طرح مساجد مسلمانان اساساً از طرح ایوان و گنبد ساسانی اقتباس شده و یا نقوش سفالینه‌های ساسانی، بر سفال‌های قرون دهم و یازدهم میلادی در نیشابور دیده می‌شود. این تأثیر، تنها به شرق محدود نبود و تا بیزانس هم رَخنه کرد. سیستم های اداری و نهادهای قانونی ساسانیان، توسط اعراب فاتح اقتباس شد و همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، بعضی جام‌های نقره‌ای سبک ساسانی، در اصل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد.
دست‌آوردهای ساسانیان در ایران نه فقط هرگز فراموش نشد، بل‌که در کالبد افسانه‌های متعدد، بیش از پیش زنده ماند. «شاه» کارهای ساسانی، بدون عنایت جدی به حقایق تاریخی، رنگ افسانه به خود گرفت و در مینیاتورها (شکل ۸۴) و آثار ادبی گوناگون و در رأس آن‌ها حماسه‌ی شاهنامه فردوسی ثبت شد (قرن یازدهم میلادی).
نویسندگان ایرانی چنان جذب خاطرات دوره ساسانی بوده‌اند که گویی چیزی ازعظمت وافتخارات هخامنشیان نمی‌دانسته‌اند و در حقیقت نیز چنین بود. در داستان‌های سنتی ایران باستان اسکندر به برادر ناتنی داریوش سوم بدل شده است. خلاف ایرانیان، اروپایی‌ها با هخامنشیان نه فقط ازطریق آثارمورخین یونانی، بل ضبط تاریخ آن در کتب مذهبی، آشناترند؛ اما در ایران، در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی است که کوششی برای شناخت امپراتوری‌های بزرگ پیش از اسلام آغاز می‌شود. نخستین گواه این امر، کتیبه‌ی سنگی فتح علی شاه قاجار به سبک کتیبه‌های دوره‌ی هخامنشی است[1] (شکل ۸۵).
سیاحان اروپایی از قرن چهاردهم میلادی، خرابه‌های باشکوه پرسه‌پُلیس را توصیف کرده و می‌شناختند؛ «کریستوفر مارلو»، نمایش‌نامه نویس دوره‌ی ملکه‌ی الیزابت اول، در نمایش نامه‌ی مشهورش، «تامبورلین»، به پرسه‌پلیس اشاره کرده است. در قرون بعد، اروپاییان ماجراجو، ابتدا جسته گریخته و سپس به تعداد بیش‌تر در سده‌های هجده و نوزده میلادی، آثار باستانی هخامنشیان را دیدند و خاطرات خود را برای آیندگان ثبت کردند. ازجمله مسافرین انگلیسی که یادداشت‌های بسیار باارزشی از خود به یادگار گذاشته، «جیمز موریه» (۱۸۴۹ ـ ۱۷۸۰) مؤلفِ اثر کلاسیک و خواندنی «ماجراهای حاجی بابای اصفهانی» است (۱۸۲۴). سپس «سِر رابرت کِر ـ پُرتر»، در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۱۷ تا ۱۸۱۹ راهی ایران شد و ضمن بررسی آثار باستانی، تصاویر متعددی از آن‌ها نقاشی کرد (شکل‌های ۴۲، ۴۳، ۷۶ و ۷۷). همچنین نباید از ذکر «ا. هـ. لایارد» سرپرست تیم حفاری «نمرود» و «نینوا» غافل شد که در سال ۱۸۴۰ بخش‌هایی از ایران را درنوردید. شاید مهم‌تر از همه، «سِر راولین سُن» است که قبلاً ذکر تفحصات بی‌مانندش دربیستون رفت. از دیگر محققین برجسته، «هـ. جورج کورزُن»، فرماندار بعدی مستعمرات هندوستان است که تحلیل‌های سیاسی او در اثر کلاسیک‌اش،

۱. تصویر کتاب مربوط به نقش فتح علی شاه در طاق بستان است، می‌توان به نمونه ی چشمه علی در ری نیز رجوع داد.

«ایران و مسئله ایران» (۱۸۹۲)، به گنجینه‌ای از داده‌های متنوع و باارزش درباره‌ی ایران می‌ماند.
به رغم پشتکار تحسین برانگیز این سیاحان، فعالیت‌های باستان شناسی در ایران نسبتاً کم صورت گرفت. پیش از این یادآور شدیم که حفاری‌های «لوف توس» در شوش، در مقایسه با حجم مناطق قابل کاوش، تا چه اندازه محدود بود. «ژاک دو مُرگان» پس از بازدید اولیه‌اش از ایران در سال ۱۸۸۹، نظر موافق ناصرالدین شاه را برای واگذاری امتیاز حفاری شوش و سایر مناطق باستانی ایران به فرانسوی‌ها، جلب کرد. از همین رو، بیش‌تر حفاری‌ها در ایران تا پیش از جنگ دوم جهانی، توسط فرانسوی‌ها صورت گرفت.

در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، فعالیت‌های باستان شناسی افزایش چشم گیری یافت؛ تیم‌های حفاری از کشورهای گوناگون مانند انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، کانادا، ایتالیا، بلژیک و دانمارک به انضمام حفاران ایرانی، راهی مناطق عمده تاریخی شدند که به اکتشافات مهمی در حسنلو، مارلیک، شوش، پاسارگاد، شهداد، تپه یحیی و شهر سوخته انجامید. پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ حفاری‌ها کاملاً متوقف شد، و ما امیدواریم به زودی از سر گرفته شود. بی‌گمان هنوز کشفیات مهیج دیگری در پیش است و هنوز اسرار ناگفته‌ی بسیاری درباره‌ی ایران باستان، یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های باستانی، در خاک مدفون است.

منابع بیش تر برای مطالعه :

منابع زیر، برای مطالعه‌ی بیش‌تر توصیه می‌شود. جز یکی دو مورد که خواننده در دم پی خواهد برد، هیچ یک به فارسی ترجمه نشده است :

- پیرآمیه : **ایران، از ۳۷۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد**؛ پاریس، ۱۹۸۶ .
- الیزابت کارتر و مَتیو استالپر: **جُستاری در تاریخ و باستان شناسی عیلام**؛ بِرکلی، کالیفرنیا، ۱۹۸۴ .
- مالکوم کالج: **هنراشکانی**؛ لندن، ۱۹۷۷ .
- اُ.م. دالتُن : **گنیجنه‌ی جیحون**؛ لندن، چاپ سوم، ۱۹۶۴ .
- ریچارد فرای : **تاریخ ایران باستان**؛ مونیخ، ۱۹۸۴ .
- رُمان گیرشمن : **ایرانِ اشکانی و ساسانی**؛ لندن، ۱۹۶۲ .
- رُمان گیرشمن : **ایران، از آغاز تا اسکندر**؛ لندن، ۱۹۶۴ .
- پرودِنس اُلیوِر هارپر : **شکار شاهانه، موضوع اصلی هنر امپراتوری ساسانی**؛ نیویورک، ۱۹۷۸ .
- جیورجینا هِرمان : **احیاء ایران**؛ آکسفورد، ۱۹۷۷ .
- سیلویا ماتسون : **راهنمای باستان شناسی ایران**؛ لندن، ۱۹۷۶ .
- پ. موری : **کاتالوگ اشیاء مفرغی ایران باستان در موزه‌ی آشمولی**؛ آکسفورد، ۱۹۷۱ .
- ا. پُرادا : **ایران باستان**؛ لندن، ۱۹۶۵ .
- مایکل راف : **نگاره‌ها و سنگ تراشان تخت جمشید**؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی ایران، لندن، ۱۹۸۳ .
- مارگارت کول روت : **شاه و شاهنشاهی در هنردوره‌ی هخامنشی**؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی آکتا ـ ایرانیکا، دوره‌ی نوزدهم، لیدن، ۱۹۷۹ .
- دیوید آستروناخ: **پاسارگاد**؛ آکسفورد، ۱۹۷۸ .
- لویی واندِن برگ : **باستان شناسیِ ایران باستان**؛ لیدن، ۱۹۵۹ .

توضیح : اکثر نوشته‌جات در باب ایران باستان، به خصوص درباره حفاری‌های تازه را، در هریک از شماره‌های نشریه‌ی معتبر **ایران** [ارگان موسسه‌ی بریتانیایی مطالعات ایرانی]می‌یابید. همچنین فصول مربوطه از **تاریخ ایران کمبریج** و نیز **تاریخ باستان کمبریج** بسیارمفید است.

فهرست پادشاهان ایران، از ۵۵۰ پ.م. تا ۶۵۱ میلادی

هخامنشیان :

کوروش بزرگ، ۵۳۰ ـ ۵۵۰ پ.م.
کمبوجیه، ۵۲۲ ـ ۵۳۰ پ.م.
بردیا (گوماتا)، ۵۲۲ پ.م.
داریوش اول، ۴۸۶ ـ ۵۲۲ پ.م.
خشایارشا، ۴۶۵ ـ ۴۸۶ پ.م.
اردشیر اول، ۴۲۴ ـ ۴۶۵ پ.م.
خشایارشای دوم، ۴۲۳ ـ ۴۲۴ پ.م.
داریوش دوم، ۴۰۴ ـ ۴۲۳ پ.م.
اردشیر دوم، ۳۵۹ ـ ۴۰۴ پ.م.
اردشیر سوم، ۳۳۸ ـ ۳۵۹ پ.م.
آرسِس، ۳۳۶ ـ ۳۳۸ پ.م.
داریوش سوم، ۳۳۱ ـ ۳۳۶ پ.م.

مقدونی ها ـ سلوکی ها :

اسکندر، ۳۲۳ ـ ۳۳۱ پ.م.
سلوکوس اول، ۲۸۱ ـ ۳۱۲ پ.م.
آنتیوخوس اول، ۲۶۱ ـ ۲۸۱ پ.م.
آنتیوخوس دوم، ۲۴۶ ـ ۲۶۱ پ.م.
سلوکوس دوم، ۲۲۶ ـ ۲۴۶ پ.م.
سلوکوس سوم، ۲۲۳ ـ ۲۲۶ پ.م.

آنتیوخوس سوم، ۱۸۷ ـ ۲۲۳ پ.م.
سلوکوس چهارم، ۱۷۵ ـ ۱۸۷ پ.م.

اشکانیان (پارت ها) :

ارشک، ۲۱۱ ـ ۲۳۸ پ.م. (تقریبی)
اردوان اول، ۱۹۱ ـ ۲۱۱ پ.م.(تقریبی)
فری یاپت، ۱۷۶ ـ ۱۹۱ پ.م.(تقریبی)
فرهاد اول، ۱۷۱ ـ ۱۷۶ پ.م.(تقریبی)
مهرداد اول، ۱۳۸ ـ ۱۷۱ پ.م.
فرهاد دوم، ۱۲۷ ـ ۱۳۸ پ.م.
اردوان دوم، ۱۲۴ ـ ۱۲۷ پ.م.
مهرداد دوم، ۸۸ ـ ۱۲۳ پ.م.
گودرز (گُتارزِس) اول، ۹۰ ـ ۹۵ پ.م. (تقریبی)
اُرُد اول، ۸۰ ـ ۹۰ پ.م. (تقریبی)
سیناتروک، حدود ۷۵ پ.م.
فرهاد سوم، ۵۷ ـ ۷۰ پ.م. (تقریبی)
مهرداد سوم، ۵۴ ـ ۵۷ پ.م.
اُرُد دوم، ۳۸ ـ ۵۷ پ.م. (تقریبی)
پاکر، حدود ۳۹ پ.م.
فرهاد چهارم، ۲ ـ ۳۸ پ.م.
تیرداد، ۲۷ ـ ۲۹ پ.م. (تقریبی)
فرهادک، ۴ میلادی ـ ۲ پ.م.
اُرُد سوم، حدود ۶ میلادی
ونُن، ۱۲ ـ ۸ میلادی
اردوان سوم، ۳۸ ـ ۱۰ میلادی
وَردان اول، ۴۵ ـ ۴۰ میلادی
گودرز دوم، ۵۱ ـ ۴۰ میلادی
ونُن دوم، ۵۱ میلادی
بلاش اول، ۷۸ ـ ۵۱ میلادی
وردان دوم، ۵۸ ـ ۵۵ میلادی(تقریبی)
بلاش دوم، ۸۰ ـ ۷۷ میلادی
پاکر دوم، ۱۰۵ ـ ۷۸ میلادی
اردوان چهارم، ۹۰ ـ ۸۰ میلادی
بلاش سوم، ۱۴۷ ـ ۱۰۵ میلادی
خسرو اول، ۱۲۹ ـ ۱۰۹ میلادی
پارتامسپا، حدود ۱۱۶ میلادی
مهرداد چهارم، ۱۴۰ میلادی
بلاش چهارم، ۱۹۱ ـ ۱۴۷ میلادی
خسرو دوم، حدود ۱۹۰ میلادی
بلاش پنجم، ۲۰۸ ـ ۱۹۱ میلادی
بلاش ششم، ۲۲۴ ـ ۲۰۸ میلادی
اردوان پنجم، ۲۲۴–۲۱۶ میلادی

ساسانیان :

اردشیر اول (بابکان)، ۲۴۰ـ۲۲۴ میلادی
شاپور اول، ۲۷۲ ـ ۲۴۰ میلادی
هرمز اول، ۲۷۳ ـ ۲۷۲ میلادی
بهرام اول، ۲۷۶ ـ ۲۷۳ میلادی
بهرام دوم، ۲۹۳ ـ ۲۷۶ میلادی
بهرام سوم، ۲۹۳ میلادی
نرسی، ۳۰۲ ـ ۲۹۳ میلادی
هرمز دوم، ۳۰۹ ـ ۳۰۲ میلادی
شاپور دوم، ۳۷۹ ـ ۳۰۹ میلادی
اردشیر دوم، ۳۸۳ ـ ۳۷۹ میلادی
شاپور سوم، ۳۸۸ ـ ۳۸۳ میلادی
بهرام چهارم، ۳۹۹ ـ ۳۸۸ میلادی
یزدگرد اول، ۴۲۱ ـ ۳۹۹ میلادی
بهرام پنجم (گور)، ۴۳۹ ـ ۴۲۱ میلادی
یزدگرد دوم، ۴۵۷ ـ ۴۳۹ میلادی
هرمز سوم، ۴۵۹ ـ ۴۵۷ میلادی
فیروز، ۴۸۴ ـ ۴۵۹ میلادی
بلاش، ۴۸۸ ـ ۴۸۴ میلادی
قباد اول، ۵۳۱ ـ ۴۸۸ میلادی
خسرو اول (انوشیروان)، ۵۷۹ ـ ۵۳۱ میلادی
هرمز چهارم، ۵۹۰ ـ ۵۷۹ میلادی
بهرام ششم، ۵۹۱ ـ ۵۹۰
خسرو دوم(پرویز)، ۶۲۸ ـ ۵۹۱ میلادی
قباد دوم، ۶۲۸ میلادی
اردشیر سوم، ۶۲۹ ـ ۶۲۸ میلادی
پوراندخت، ۶۳۰ ـ ۶۲۹ میلادی
هرمز پنجم، ۶۳۱ ـ ۶۳۰ میلادی
خسرو سوم، ۶۳۲ ـ ۶۳۱ میلادی
یزدگرد سوم، ۶۵۱ ـ ۶۳۲ میلادی

تصاویر :

به سبب مسائل فنی، شماره‌ی تصاویر در بخش فارسی،
از انتها به ابتدا می‌رود



90. Part of a polychrome glazed brick frieze from Susa showing a procession of "Immortal" guards. On permanent loan to the British Museum from the Musee du Louvre. Ht I 99 cm.

۹۰ . کاشی نگاره ی الوان، با نقش سرباز پارسی که احتمالاً از افراد لشگر «گارد جاویدان» است. موزه ی بریتانیا، امانت دایم از موزه ی لوور. ارتفاع ۱۹۹ سانتی متر.



89. This statue of Darius the Great, now headless, was sculpted in Egypt around 510 B.C. and shipped to the persian capital at Susa.

۸۹ . مجسمه ی سنگی بدون سر داریوش که در سال ۵۱۰ در مصر تراشیده و در شوش یافت شده است.



88. Embossed gold plaque from the Oxus Treasure, in the shape of a fabulous creature with the body of a winged stag and the head of a horned lion. there are two long pointed projections at the back for attachment. 5th-3rd century BC. W 6.15 cm.

۸۸ . پلاک برجسته‌ی زرین، با نقش حیوان افسانه‌ای [گوزن بال‌دار با سر شیر شاخ‌دار]. در پشت پلاک، دو «زبانه» جهت نصب وجود دارد. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم تا سوم پیش از میلاد. اندازه‌ی ۱۵ ,۶ سانتی‌متر.



87. Persepolis relief showing one of a pair of winged sphinxes originally flanking a winged disc. From Darius' Palace, south stairs. Ht 82. I cm.

۸۷ . نیمه ی چپ سنگ نگاره ی جفت ابوالهول بال دار، که ابتدا نقش فروهر نیز بین آن ها قرار داشته است. تخت جمشید، پلکان جنوبی کاخ داریوش. ارتفاع ۸۲/۱ سانتی متر.



86. Model chariot in gold from the Oxus Treasure, pulled by four small horses or ponies. Can be compared with the chariot shown on cylinder seal 56. Achaemenid period 5th-4th century BC. L 18.8 cm.

۸۶. گردونه ی چهار اسبه ی زرین، از گنجینه ی جیحون (با نقش گردونه بر مُهر استوانه‌ای شکل ۵۶ مقایسه شود). دوره ی هخامنشی، سده ی پنجم و چهارم پ.م. طول ۱۸/۸ سانتی متر.



85. Relief at Taq - i Bustan, carved in Qajar times
in imitation of ancient rock reliefs and showing
the Persian king Fath 'Ali Shah (1797 - 1835).

۸۵ . سنگ نگاره‌ای در طاق بستان که در دوره‌ی فتح علی
شاه قاجار و به تقلید از سنگ نگاره‌های باستانی کنده شده
است (۱۸۳۵ ـ ۱۷۹۷ میلادی).



84. Persian miniature from a *khamsa* of Nizami, illuminated between 1539 and 1543 for Shah Tahmasp. In this scene the folk hero Bahram Gur, who can be identified with the Sasanian king Bahram V (AD 421 - 39) is shown hunting lions. The composition is similar to that found on a number of silver bowls of the Sasanian period. British Library Or. MS 2265, f. 202b.

۸۴ . مینیاتوری ایرانی از خمسه ی نظامی، که در فاصله ی سال های ۱۵۳۹ تا ۱۵۴۳ میلادی برای شاه طهماسب صفوی ترسیم شده است. در این صحنه، پهلوان داستان های فولکلوریک، بهرام گور، که معمولاً با بهرام پنجم ساسانی (۴۳۹ ـ ۴۲۱ میلادی) یکی دانسته شده، در حال شکار شیر دیده می شود. ترکیب صحنه، مشابه چند نمونه ی یافت شده بر جام های نقره ای دوره ی ساسانی است. آرشیو کتاب خانه ی بریتانیا.



82. Pottery jar with stamped designs from Borsippa in Mesopotamia. Pottery with stamped designs showing animals, crosses and geometric shapes has been found at a number of sites in northern Mesopotamia and is characteristic of the late Sasanian period, c. 6th century AD. Ht 33.5 cm.

۸۲ . کوزه‌ی سفالی از منطقه‌ی «بورسیپا»، در بین‌النهرین. سفال با نقوش ممهور حیوان، صلیب و طرح‌های هندسی، در برخی مناطق شمالی بین‌النهرین کشف شده و مشخصه‌ی سبک هنری اواخر دوره‌ی ساسانی است. حدود قرن ششم میلادی، ارتفاع ۵ ر۳۳ سانتی‌متر.



83. Impression from a large carnelian seal showing, according to the Pahlavi inscription, Vehdin - Shapur, the chief storekeeper of Iran. He is thought to have been an official under Yazdigird II (AD 439 - 57), and his rank is shown by the elaborate head - dress. 4.6 × 3.8 cm.

۸۳ . اثر یک مهر بزرگ عقیق که بر اساس نوشته‌ی پهلوی آن، منقوش به چهره‌ی «وِه‌دین شاپور»، سر خزانه‌دار ایران، است. احتمالاً او از صاحب منصبان عالی رتبه‌ی یزدگرد دوم (۴۵۷ - ۴۳۹ میلادی) بوده، و از فرم تاج‌اش می‌توان به رتبه‌ی بالای او پی برد.

80. Silver gilt vase with scenes showing a grape harvest. Two naked cherub - like boys gather grapes, while between the vines birds and foxes are trying to steal the fruit. There is a partly legible Pahlavi inscription on the rim. Sasanian, 6th - 7th century AD. Ht 18.5 cm.

۸۰ . گلدان نقره‌ی مطلا با صحنه چیدن انگور بر دیواره. دو پسر برهنه با قواره «فرشته مانند» مشغول چیدن انگور، و در فاصله‌ی شاخه های مو، پرندگان و روباه‌ها سعی در ربودن میوه‌ها دارند. بخشی از نوشته‌ی لبه‌ی ظرف به خط پهلوی ساسانی خوانا است. قرن ششم و هفتم میلادی. ارتفاع ۱۸/۵ سانتی متر.





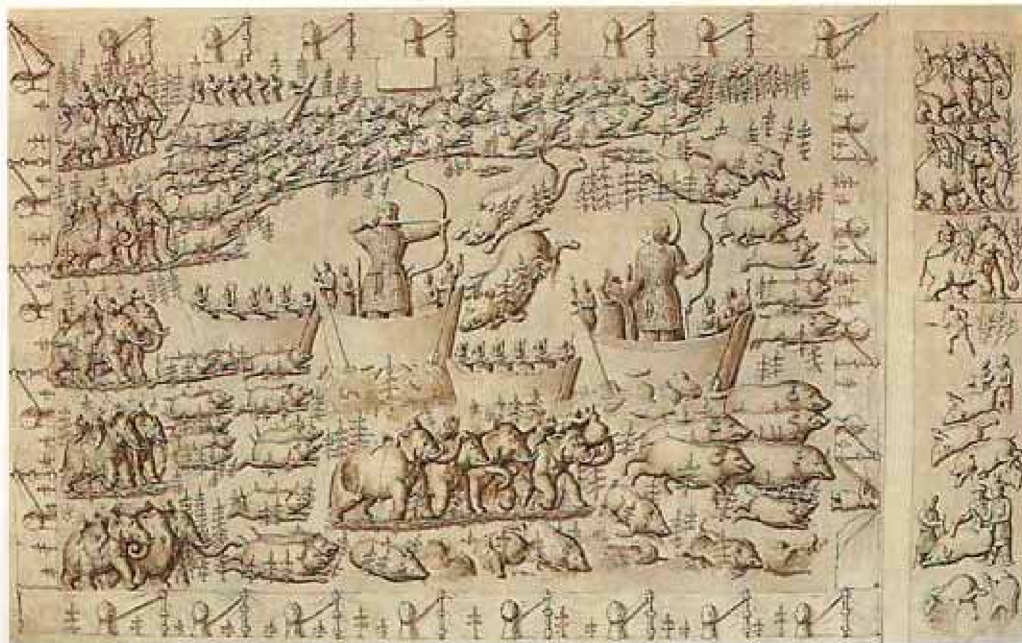
81. Monstrous bronze figure, allegedly found near the Helmand River in Afghanistan. Fantastic creatures such as these dragons are often depicted in Sasanian art, and are also found on the stone façade of the Islamic palace at Mshaṭṭā in Jordan, dating from c. 740 AD. 7th - 8th century AD. Ht 24.9 cm.

۸۱ . مجسمه‌ی مفرغی اژدهای بال‌دار، منسوب به ناحیه‌ی رود هیرمند در افغانستان. موجودات خیالی از این دست، اغلب در نقوش هنر ساسانی دیده می‌شود و در سر در قصر دوره‌ی اسلامی «مشاطه» در اردن (۷۴۰ میلادی) نیز یافت شده است. سده‌های هفتم یا هشتم میلادی؛ ارتفاع ۲۴/۹ سانتی متر.

79. Silver gilt dish showing a *senmerw*, the creature that appears on a stucco plaque of Fig. 75. Sasanian, 7th century AD. Presented to the British Museum by the National Art Collections Fund in 1922. D 19.3 cm.

۷۹. دیسک نقره‌ای مطلا با نقش «سِنِ مورو» (نک. شکل ۷۸). اواخر دوره‌ی ساسانی، قرن هفتم میلادی. ارتفاع ۱۹/۳ سانتی‌متر. اهدایی به موزه‌ی بریتانیا در سال ۱۹۲۲ توسط بنیاد ملی مجموعه‌های هنری.





77. The relief on one of the side walls of the iwan at Taq - i Bustan, showing a royal boar hunt in a swamp. The king, probably Chosroes II (AD 591 - 628), armed with a bow, stands in a boat in the centre. The dead boars are loaded on to elephants. On the opposite wall of the iwan a deer hunt is shown. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 114 / 129.

۷۷ . صحنه‌ی شکار گراز توسط شاه در یک مرداب، بر نگاره‌ی یکی از دیوارهای جنبی ایوان سنگی طاق بستان. شاه (احتمالاً خسرو پرویز) کمان به دست، بر بلَمی ایستاده و در وسط صحنه دیده می‌شود. گرازهای شکار شده را بار فیل‌ها کرده‌اند. بر دیوار مقابل، صحنه‌ی شکار گوزن کنده شده است. نقاشی از «سر رابرت کرپورتر». کتاب‌خانه‌ی بریتانیا.

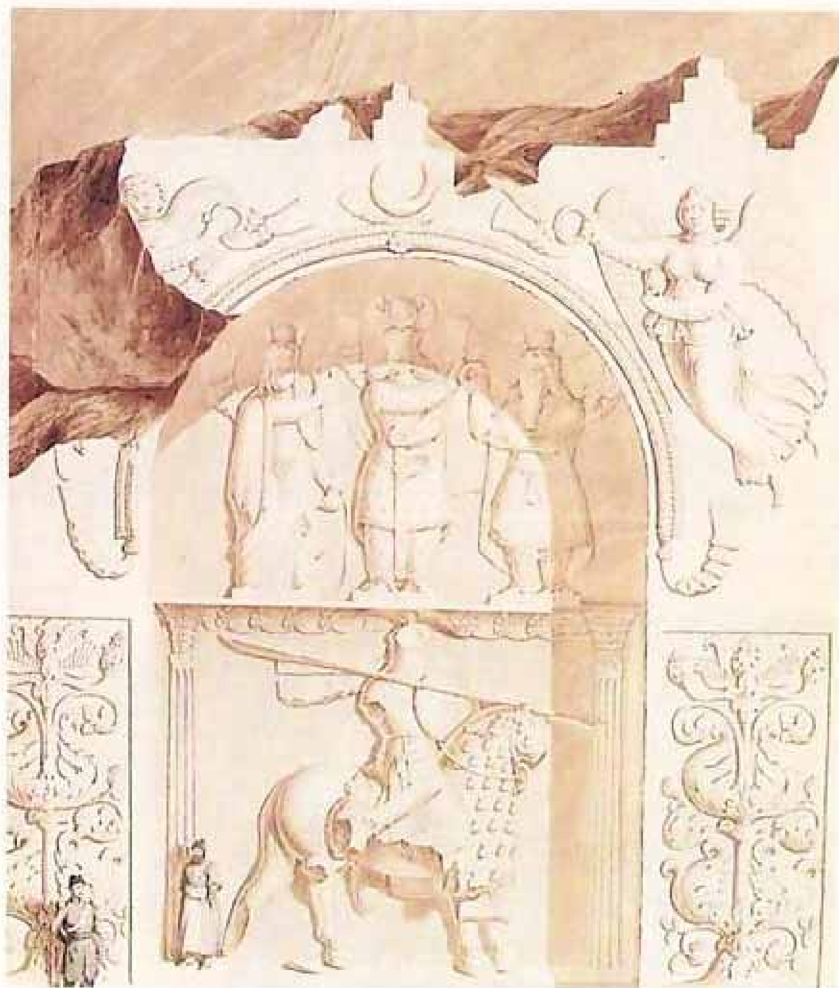


78. Moulded stucco plaque, showing a *senmurw*, a mythical creature with the foreparts of a dog or lion, and the wings and tail of a bird. From Chal Tarkhan near Rayy. Late Sasanian or early Islamic, 7th - 8th century AD. Ht 16.9 cm.

۷۸ . نقش «سن مورو»، حیوانی افسانه‌ای مرکب از شیر و سگ در جلوی بدنه، با بال و دُم پرنده، بر گچ قالب‌گیری شده. از «چاله ترخان» در نزدیکی ری. اواخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی، قرن هفتم تا هشتم میلادی. ارتفاع ۱۶/۹ سانتی‌متر.

76. Iwan carved out of a cliff at Taq - i Bustan, probably by Chosroes II (AD 591 - 628). The relief decoration on the back wall shows at the top an investiture scene, with the knig standing between Ahuramazda and Anahita, while at the bottom the king appears on horseback, dressed in full armour and a helmet through which only his eyes are visible. Here is an obvious forerunner of the knights of medieval Europe. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 113/128.

۷۶ . طرح ایوان بر نگاره ی طاق بستان، احتمالاً متعلق به خسرو دوم (پرویز)، (۶۲۸ ـ ۵۹۱ میلادی). در بخش بالا، شاه در حال دریافت دیهیم شاهنشاهی از اهورامزدا است، و آناهیتا پشت سر او ایستاده است. در بخش پایین، شاه جوشن بر تن و کلاه خود بر سر دارد، به گونه ای که تنها چشم های اش پیدا است. برگستوان اسب، مقدم بر نمونه های مشابه شوالیه های اروپایی در قرون وسطی است. نقاشی آب رنگ از «سر رابرت کرپورتر»، کتاب خانه ی بریتانیا.





75. Rock relief at Taq- i Bustan showing the investiture of the Sasanian king Ardashir II (AD 379 - 83). The king (centre) is given a royal diadem by Ahuramazda, while Mithra stands behind the king in a supporting role.

۷۵ . تفویض دیهیم شاهی به شاه اردشیر دوم ساسانی (۲۸۳ ـ ۳۷۹ میلادی)، بر سنگ نگاره‌ی طاق بستان. «میترا» در نقش حامی شاه، پشت سر او ایستاده است.

73. Bronze belt buckle in the form of a horse and rider, the latter with his hair arranged in three bunches, typical of the Parthian period. Decorative buckles showing various compositions, such as couples embracing or animals, were popular in the Parthian period, and a wide range of ornate bunckles are shown on the statues from Hatra in northern Mesopotamia. 2nd - 3rd century AD. W. 7.2 cm.



۷۳ . سگک مفرغی یک کمربند، به شکل اسب و سواری که موها را به سبک پارتی، سه دسته کرده است. دیگر تزیینات متداول سگک های دوره ی اشکانی، شامل زوجی در آغوش هم و انواع حیوانات است که به خصوص در هاترا در شمال بین النهرین یافت شده. قرن دوم و سوم میلادی، اندازه ۲ /۷ سانتی متر.



74. Silver coins of the Sasanian period : (top) Ardashir 1 (AD 224 - 40); (centre) Bahram v (AD 421 - 39); (bottom) Yazdigird III (AD 632 - 51). Fire altars are shown on the reverse of these coins. Sasanian kings can be distinguished by their distinctive personal crowns.

۷۴ . سکه های نقره ای عهد ساسانی. بالا : اردشیر بابکان (۲۴۰ ـ ۲۲۴ میلادی)؛ وسط : بهرام پنجم (بهرام گور)، (۴۳۹ ـ ۴۲۱ میلادی)؛ پایین : یزدگرد سوم (۶۵۱ ـ ۶۳۲ میلادی). بر پشت سکه ها نقش آتشدان دیده می شود. شاهان ساسانی هر یک تاج مخصوص به خود داشتند که تشخیص شان را ساده تر می کند.



71. Stone slab, probably a lintel from the top of a doorway, found by George Smith at Nineveh in 1874. Although this slab was found in a palace of the Assyrian king Sennacherib (704 - 681 BC), it is clearly Parthian in date. Creatures comparable to the two winged dragons shown, with long sinewy bodies, sometimes appear on the belts of stone statues of the early 3rd century AD from Hatra in northern Mesopotamia.

۷۱ . کنده کاری سنگی، که می‌تواند بخشی از سر در یک دروازه باشد و در سال ۱۸۷۴ توسط جرج اسمیت در قصر «سناخریب»، (۶۸۱ـ ۷۰۴ پ.م.) در نینوا کشف شده، گرچه قطعاً ساخت دوره‌ی اشکانی است. جانورانی مشابه دو اژدهای بال دار بدن کشیده و اُسطُقُس دار منقوش بر قطعه، بعضاً بر نقش سنگ سنگی کمربندهای اوایل قرن سوم میلادی که در «هاترا»، واقع در شمال بین‌النهرین کشف شده، دیده می شود.



72. Terracotta plaque showing a reclining male figure holding a cup, probably participating in a banquet. He is wearing the typical Parthian costume of tunic and trousers. 1st - 2nd century AD. From Loftus' excavations at Warka in Mesopotamia. L. 13.1 cm.

۷۲ . تندیس سفالی مردی با لباس سُنّتی پارتی، به حالت تکیه داده و فنجانی بر دست؛ احتمالاً بخشی از صحنه‌ی یک ضیافت. قرن اول تا دوم میلادی، از حفاری‌های «لوف توس» در «ورکا»، واقع در بین‌النهرین. طول ۱۳/۱ سانتی‌متر.



69. Stone slab with representation of Heracles wearing a diadem or headband with flowing ties and a cloak draped over his shoulders. From Masjid - i Soleiman, a religious terrace - site of ancient Elymais in Khuzistan. Parthian period, late 2nd - early 3rd century AD. Presented to the British Museum by Dr M. Y. Young in 1920. Ht 30.4 cm.

۶۹. لوح سنگی با نقش «هرکول» که نیم تاجی بر سر و ردایی بر دوش دارد. از مسجد سلیمان، مرکز مذهبی «الیما ایس» در خوزستان. دوره‌ی اشکانی، اواخر سده‌ی دوم و اوایل سده‌ی سوم میلادی. توسط دکتر «م. یانگ» در سال ۱۹۲۰ به موزه‌ی بریتانیا اهداء شده است. ارتفاع ۳۰/۴ سانتی‌متر.



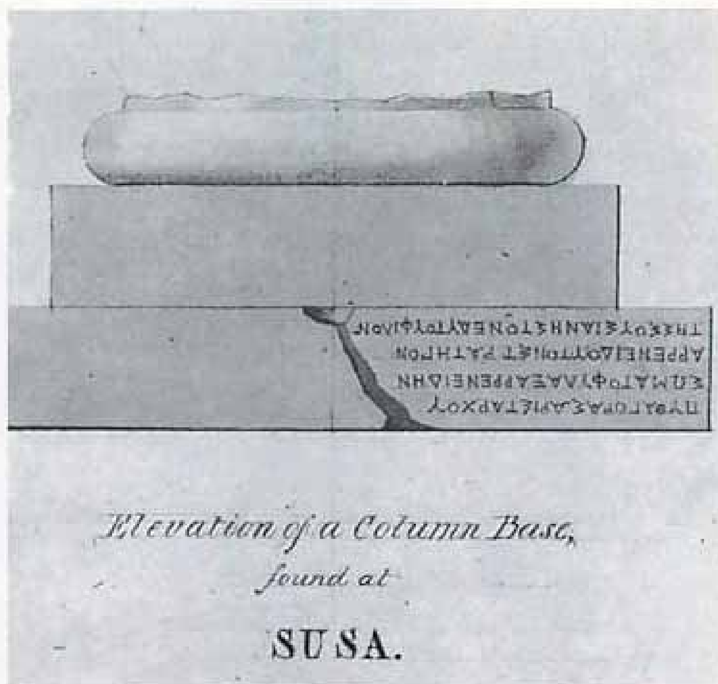
70. Necklace consisting of three oval plaques fixed to a chain. The two plaques showing eagles are inset with turquoise and garnets. Eagles holding rings in their beaks as symbols of kingship are shown both on Parthian coins and rock reliefs. Parthian period, c. 1st century AD. W. (of central plaque) 4.6 cm.

۷۰. طوق حاوی سه پلاک بیضوی که به زنجیری محکم شده است. در وسط دو پلاک کناری با نقش عقاب، قطعات فیروزه و مروارید نصب شده است. در سکه‌ها و سنگ نگاره‌های اشکانی، نقش عقابی که حلقه‌ی سمبل پادشاهی را به منقار گرفته، وجود دارد. دوره‌ی اشکانی، حدود قرن اول میلادی. اندازه‌ی پلاک مرکزی ۴/۶ سانتی‌متر.

68. Silver coins of the Parthian period : (top) tetradrachm of Mithradates 1 (c. 171 - 138 BC), minted at Seleucia; (centre) drachm of Osroes II (c. AD 190), minted at Ecbatana; (bottom) tetradrachm of Vologases VI (c. AD 208 - 28), minted at Seleucia. The coin of Osroes II has an Aramaic inscription on the reverse.

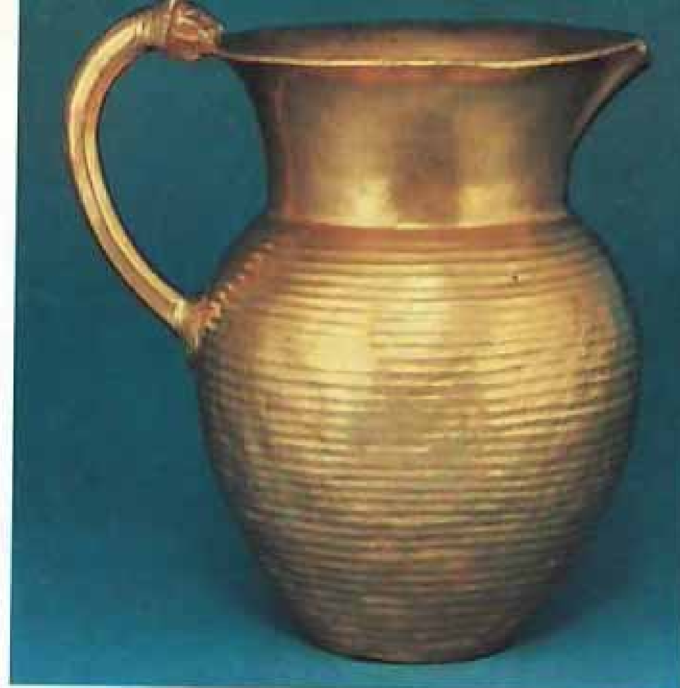
۶۸ . سکه های نقره‌ای از دوره‌ی اشکانی. بالا : سکه‌ی چهار درهمی مهرداد اول (۱۳۸ ـ ۱۷۱پ.م.) که در سلوکیه ضرب شده؛ وسط : سکه‌ی درهم خسرو دوم (حدود سال ۱۹۰ میلادی) ضرب همدان؛ پایین : چهار درهمی بلاش ششم، ضرب سلوکیه. سکه‌ی خسرو دوم در پشت، نوشته‌ای به خط آرامی دارد.





67. Achaemenid column base at Susa, with secondary Greek inscription dating from the Hellenistic period. The letters are cut upside down so that they may be easily read from above. The inscription is a memorial to Arreneides, son of Arreneides, governor of Susa, from his friend Pythagoras, son of Aristarchus.

۶۷ . پایه‌ی یک ستون دوره‌ی هخامنشی از شوش، که در دوره‌ی هلنی به خط یونانی بر آن نوشته‌اند. حروف وارونه کنده شده است، به گونه‌ای که متن از پایین به بالا به سادگی قابل خواندن است. کتیبه، یادبودی به «آرنیدس» پسر فرماندار شوش است که توسط دوست‌اش «پیتاگوروس» [فیثاغورث] پسر «آریستارخوس» نوشته شده است.



65. Gold jug from the Oxus Treasure, with lion - headed handle. 5th - 4th century BC. Ht 13.0 cm.

۶۵. پارچ زرین با دسته‌ای به نقش سر شیر. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم پ.م. ارتفاع ۱۲ سانتی‌متر.



66. Gold head of a beardless youth with pierced ears, from the Oxus Treasure. This was presumably part of a statue, perhaps made of another material such as wood. 5th - 4th century BC. Ht 11.3 cm.

۶۶. سر یک جوان بدون ریش، که احتمالاً خود بخشی از یک مجسمه از جنسی دیگر چون چوب بوده است. گنجینه‌ی جیحون، قرن پنجم و چهارم پ.م. ارتفاع ۱۱/۲ سانتی‌متر.



63. Cast silver statuette with gilding on the Persian style head - dress, from the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 29.2 cm.

۶۳ . تندیس نقره‌ای قالب‌گیری شده، با کلاه ایرانی مطلا . گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم پ.م. ارتفاع ۲۹/۲ سانتی‌متر.



64. Silver statuette, partially gilded, probably of a king. From the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 14.8 cm.

۶۴ . تندیس نقره‌ای با تزیینات مطلا، که می‌تواند نقشی از شاه باشد. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم پ.م. ارتفاع ۱۴/۸ سانتی‌متر.

62. Massive gold bracelet from the Oxus Treasure,
with terminals in the form of winged griffins.
Originally inlaid with glass and coloured stones.
Large animal - headed bracelets are shown
being presented to the king by four of the
delegations on the Apadana reliefs at
Persepolis. Xenephon tells us in his *Anabasis*
that bracelets were among the items
considered gifts of honour at the Persian court.
5th - 4th century BC. W 11.5 cm.

۶۲. دست‌بند زرین از گنجینه‌ی جیحون با نقش «هُمای» شاخ‌دار
در دو انتها، که ابتدا با شیشه و قطعات سنگی رنگین، مرصع بوده
است. دست‌بندهایی بزرگ با نقش سر حیوان، در چهار مورد از
سنگ‌نگاره‌های آپادانا نیز، در زمره‌ی اجناس اهدایی نمایندگان
ملل تابعه به شاه دیده می‌شود. «گزنفون» هم در «آناباسیس»
آورده است که دست‌بند، از جمله‌ی اشیای مرسوم برای اهداء به
دربار شاه پارس بود. سده‌های پنجم و چهارم پ. م. اندازه ۵/۱۱
سانتی‌متر.





60. Gold scabbard cover for an *akinakes* or short sword, from the Oxus Treasure. The embossed decoration shows the various stages of a royal lion hunt, for which the inspiration may have been drawn from Assyrian reliefs of the 7th century BC. This is probably the oldest object in the Oxus Treasure. 6th - 5th century BC. L 27.6 cm.

۶۰ . غلاف زرینِ یک آکیناکه (دشنه ی مادی)، از گنجینه ی جیحون. تزیینات برجسته، نشان دهنده ی صحنه های مختلفی از شکار شیر توسط شاه است که می تواند مُلهم از سنگ نگاره های آشوری سده ی هفتم پ.م. باشد. احتمالاً این غلاف، قدیمی ترین شئ گنجینه ی جیحون است. سده ی ششم یا پنجم پ.م. طول ۲۷/۶ سانتی متر.



61. Gold plaque from the Oxus Treasure, showing a man dressed in the so - called Median costume of belted tunic and trousers. He wears a soft cap that covers the ears and chin, and has an *akinakes* (short sword) at his side. This figure is sometimes identified as a priest because of the bundle of sticks (barsom) he carries, originally grasses that were distributed during religious ceremonies. 5th - 4th century BC. Ht 15.0 cm.

۶۱ . پلاک زرینی از گنجینه ی جیحون، با نقش مردی با لباس سنتی کمربند دار، باشلق و آکیناکه ی مادی. از آن جا که شخص برسَم در دست دارد که معمولاً در مراسم مذهبی توزیع می شده است، او را یک مُغ دانسته اند. سده ی ۵ و ۴ پ.م. ارتفاع ۱۵ سانتی متر.

59. Silver rhyton, reportedly from Erzincan. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 25.0 cm.

۵۹ . «ریتون» سیمین، منسوب به «ارزنجان»، دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم پ.م. ارتفاع ۲۵ سانتی‌متر.





57. Silver bowl with applied gold decoration, showing battlements at the top and two rows of figures below. Each has a bow and quiver on his back and wears a crown, suggesting a Persian king may be depicted. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. D. 10.3 cm.

۵۷ . قدح نقره‌ای با تزیینات طلاکاری شده به شکل کنگره در بالا و دو ردیف نقوش انسان در زیر آن، که هر یک کمان و تیردان بر پشت حمل می‌کنند و تاجی بر سر دارند و می‌تواند نقش شاه پارس باشد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم پ.م.، قطر ۱۰/۳ سانتی‌متر.



58. Silver bowl with applied gold figures on the underside, showing a winged lion with the head of the Egyptian dwarf - god Bes, complete with feather crown. There is a comparable gold bowl in the Oxus Treasure. Achaemenid period, 5th -

۵۸ . قدح نقره‌ای با نقوش تزیینی طلاکاری شده‌ی شیر بال‌دار با سر خدای مصری «بس» با تاج پرپر. قدح مشابه زرینی در گنجینه‌ی جیحون وجود دارد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم پ.م. قطر ۱۷/۲ سانتی‌متر.



55. Bronze figure of a reclining ibex, hollow - cast, with slots on the underside for fixture. Perhaps from an elaborate piece of furniture. Acquired by the British Museum with the aid of the National Art Collections Fund and the Littauer fund. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 29.5 cm.

۵۵ . مجسمه‌ی توخالی مفرغی یک بز کوهی نشسته که احتمالاً جزء تزیینات دسته‌ی یک مبل مجلل بوده است؛ دوره‌ی هخامنشی، سده‌های ۵ و ۴ پ. م.، متعلق به موزه‌ی بریتانیا. ارتفاع ۵ /۲۹ سانتی‌متر.





56. Agate cylinder seal with modern impression showing a royal lion hunt. The scene is framed by date palms, and a figure in a winged disc, possibly Ahuramazda, hovers above. The chariot may be compared with the gold example in the Oxus Treasure. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, records the name of 'Darius the great king', probably Darius1 (522 - 486 BC). This seal was reportedly found in Egypt. Ht 3.3 cm.

۵۶ . مهر استوانه‌ای عقیق (سمت چپ) و اثر آن (سمت راست)، با صحنه‌ی شکار شاه، یک نخل و نقش فروهر. گردونه‌ی شاه بی‌شباهت به نمونه‌ی طلایی گنجینه‌ی جیحون نیست (شکل ۸۶). متن سمت راست، «داریوش، شاه بزرگ»، به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی است. این مهر بنا به ادعا، در مصر یافت شده است. ارتفاع ۳ /۳ سانتی‌متر.



54. Stone relief in the Hall of 100 Columns at Persepolis (east jamb of eastern doorway in southern wall), showing an enthroned king supported by people representing different parts of the Persian empire. Photograph of a cast taken from a mould made at Persepolis in 1891.

۵۴ . سنگ نگاره‌ی سر در شرقی دروازه‌ی ورودی شرقی، در دیوار جنوبی تالار صد ستون پرسه‌پلیس، با نقش تخت شاه اردشیر اول بر دوش نمایندگان ملل تابعه . عکس به سال ۱۸۹۱ و از قالب گیری نقش اصلی گرفته شده است.



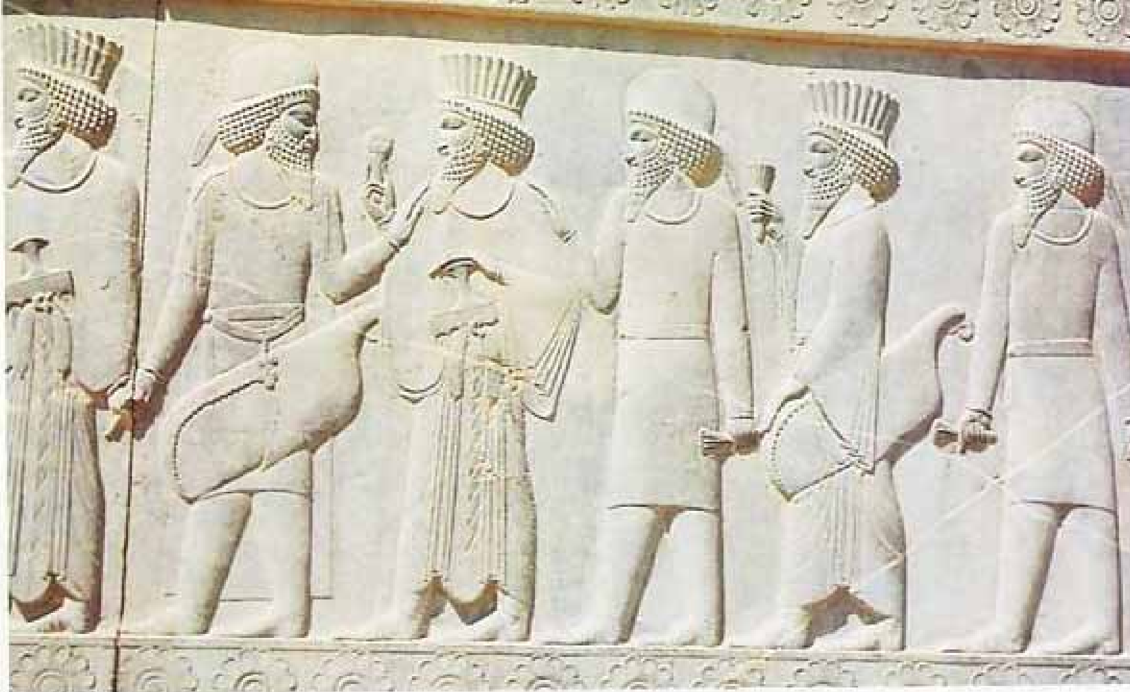
52. Persepolis relief showing a servant, in so - called Median dress, holding a covered goblet. This sculpture dates from the reign of Artaxerxes III, and comes either from Darius' Palace or from Palace G. Ht 75.5 cm.

۵۲ . نقش خدمت کار با لباس مادی که گیلاسی در دست دارد و با دست روی آن را پوشانده است. سنگ نگاره از زمان اردشیر سوم، و از کاخ داریوش و یا از کاخ G ی پرسه پلیس است.



53. Persepolis relief showing grooms carrying saddle - cloths and whips. From the north side of the Apadana, east wing. Ht 45.0 cm.

۵۳ . سنگ نگاره‌ی پرسه پلیس با نقش دو مهتر در حال حمل آلات سواری و شلاق؛ از جناح غربی ضلع شمالی آپادانا.



50. Nobles in Persian and 'Median' dress, from the east side of the Apadana at persepolis.

۵۰ . نقش اشراف پارسی و مادی در ضلع شرقی آپادانا در پرسه پُلیس .

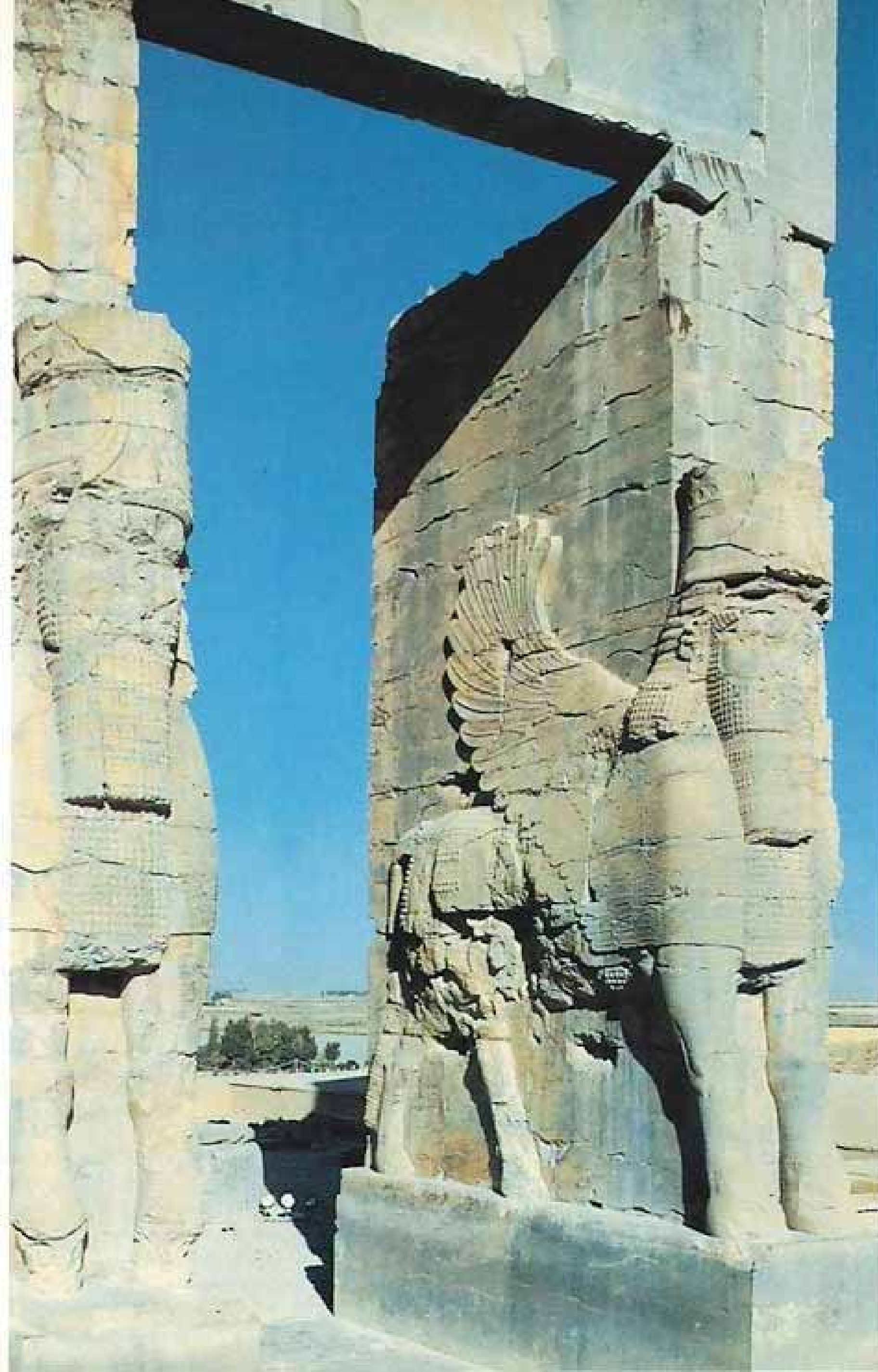


51. Section of the relief on the south wing of the east side of the Apadana at Persepolis, showing (top to bottom) delegations IV (Arians?); V (Babylonians); and VI (Lydians).

۵۱ . قسمتی از سنگ نگاره ی بخش جنوبی ضلع شرقی آپادانای پرسه پُلیس ، با نقش نمایندگان آریایی ها(؟) (ردیف بالا) ، بابلی ها (ردیف میانی) ، و لیدی ها (ردیف پایین) .

49. The Gate - House of Xerxes at Persepolis. The entrance is flanked by two massive winged bulls with human heads of Assyrian type.

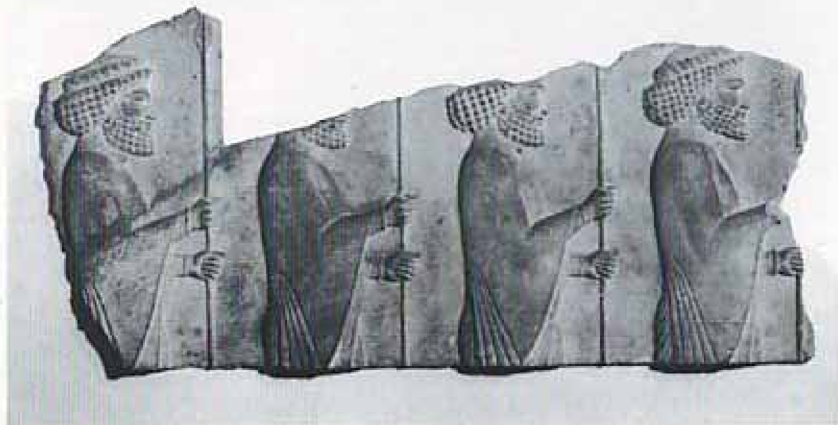
۴۹ . دروازه‌ی خشایارشا در پرسه پُلیس، با دو مجسمه‌ی عظیم گاو بال‌دار با سر انسان به سبک آشوری در دو طرف.





47. Detail of relief from Persepolis showing a Persian archer holding a spear. From the north side of the Apadana, south side of the north - west stairs. Ht c. 32 cm.

۴۷ . کمان دار پارسی با نیزه، ضلع شمالی آپادانا، از سنگ نگاره های بخش جنوبی پلکان ضلع شمال غربی آپادانا در پرسه پُلیس. ارتفاع ۳۲ سانتی متر.



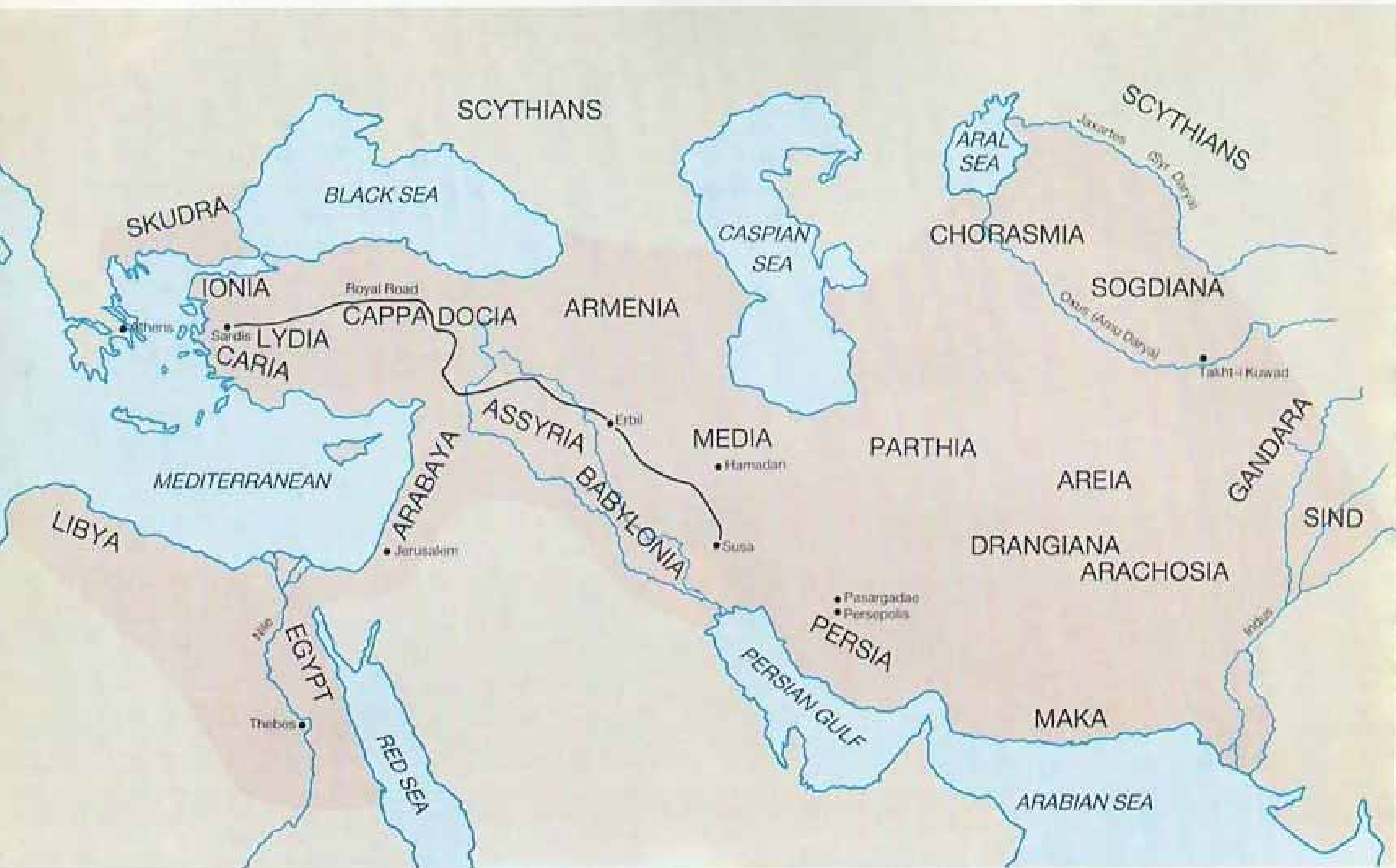
48. Relief from Persepolis showing file of so-called Susian guards armed with spears. From the north side of the Apadana, east wing, upper register. L. 107 cm.

۴۸ . سنگ نگاره ای از بخش شرقیِ ضلع شمالی آپادانا، با نقش ستونی از محافظانِ نیزه دار شوشی. طول ۱۰۷ سانتی متر.



46. A view of the cliff at Naqsh - i Rustam, showing the tombs of Artaxerxes I (464 - 424 BC) on the left and Darius the Great (522 - 486 BC) . In the centre at the base of the cliff is a Sasanian relief showing Shapur 1 (AD 240 - 72) triumphing over two of his Roman adversaries.

۴۶ . آرامگاه داریوش بزرگ (سمت راست) و اردشیر اول (۴۲۴ ـ ۴۶۴ پ.م.) در نقش رستم. بین دو آرامگاه صخره‌ای، سنگ نگاره‌ای از شاپوراول ساسانی (۲۷۲ـ۲۴۰ میلادی) دیده می‌شود که یادآور پیروزی او بر دو امپراتور روم است.



45. The Persian empire at the time of Darius the great (522 - 486 BC), showing the different satrapies or provinces and the route of the Royal Road from Susa to Sardis.

۴۵ . شاهنشاهی هخامنشی در زمان سلطنت داریوش بزرگ (۴۸۶ ـ ۵۲۲ پ.م.). نام ساتراپی‌ها و راه معروف به «شاهی» در نقشه دیده می‌شود.



44. The rock relief at Bisitun, carved by Darius the great between 520 and 519 BC to commemorate his victories over Gaumata (the false Smerdis) and nine rebel kings from places including Babylonia, Elam, Armenia, Media and Scythia. The kings are shown roped together at the neck, while Gaumata lies under Darius' feet. Above the rebels is a figure in a winged disc, probably the god Ahuramazda. The accompanying inscriptions are written in Old Persian, Elamite and Babylonian, and were copied between 1836 and 1837 by Sir Henry Creswicke Rawlinson. The availability of these texts greatly helped in the decipherment of cuneiform.

۴۴. سنگ نگاره‌ی داریوش بزرگ در بیستون که به یادبود پیروزی وی بر «گوماتا»، (بردیای دروغین) و شاهان یاغی عیلام، بابل، ارمنستان، ماد و سرزمین سکاها، بین سال‌های ۵۲۰ تا ۵۱۹ پ.م. کنده شده است. گردن شورشی‌ها با طناب به هم بسته شده، اما گوماتا زیر پای شاه قرار دارد. بالای نقش یاغی‌ها نقشی، که احتمالاً سمبُل اهورامزدا است، دیده می‌شود. کتیبه‌های مفصل ضمیمه، به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده و برای نخستین بار در سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۷ توسط سرهنری کرز - ویک راولین سُن نسخه برداری شد. سالم ماندن متن کتیبه‌ها، معمای نقوش سنگ نگاره را از میان برد.



42. Stone relief of Gate R at Pasargadae, showing a four - winged guardian figure wearing an Egyptian crown. Watercolour painted by Sir Robert Ker Porter in 1818. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, reads, 'I, Cyrus, the king, an Achaemenian,. The upper part of the slab is now missing. British Library Add. MS 14758 (i) 46/56.

۴۲ . نقاشی آب رنگ از «سر رابرت کرپورتر» (۱۸۱۸)، از سنگ نگاره ی دروازه ی R در پاسارگاد، با نقش انسان بال دار با ردای مصری . کتیبه ی سه زبانه ی بالای سنگ نگاره، اکنون مفقود شده است، که این عبارت بر آن حک شده بود : «منم کوروش، شاه هخامنشی». آرشیو کتاب خانه ی بریتانیا.



43. Tomb of Cyrus the great at Pasargadae, in a watercolour by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (i) 47/57 .

۴۳ . نقاشی آب رنگ «سر رابرت کرپورتر» از آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد. آرشیو کتاب خانه ی بریتانیا.



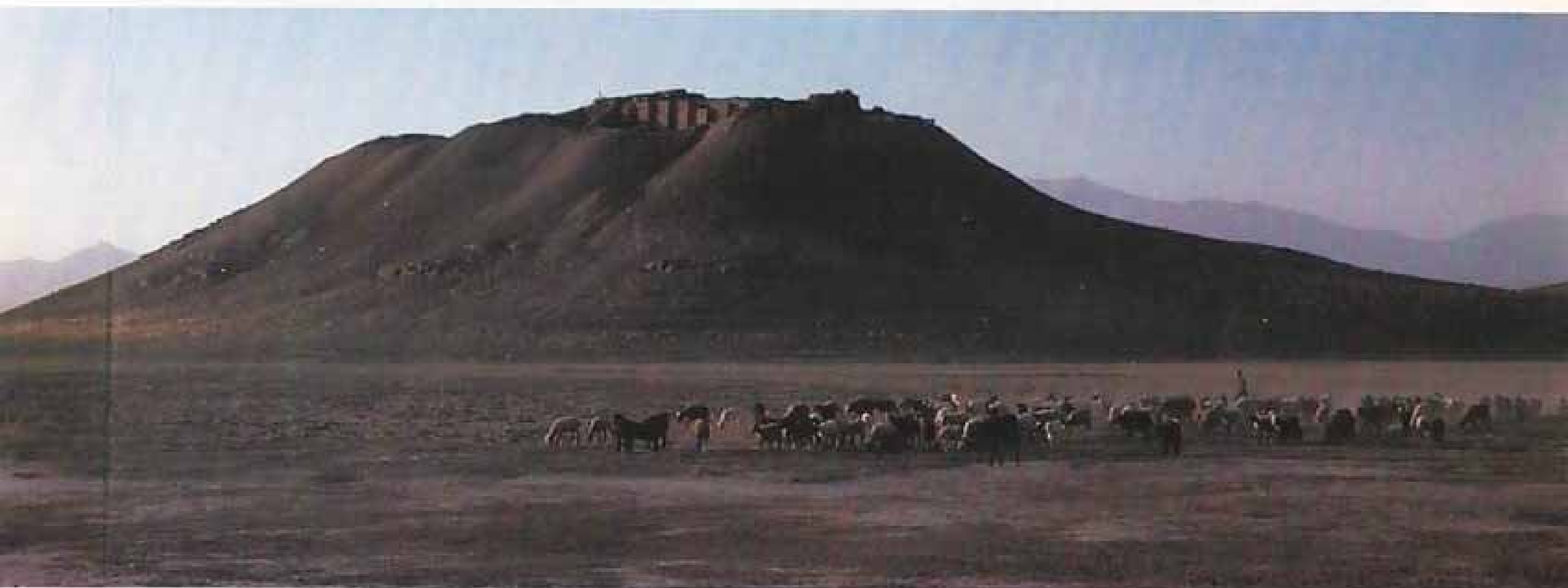
41. The columned hall of Palace P at Pasargadae. The upper parts of the columns were probably originally made of wood.

۴۱ . تالار ستون‌دار کاخ P ی کوروش در پاسارگاد. احتمالاً بخش بالایی ستون‌ها ابتدا چوبی بوده است.



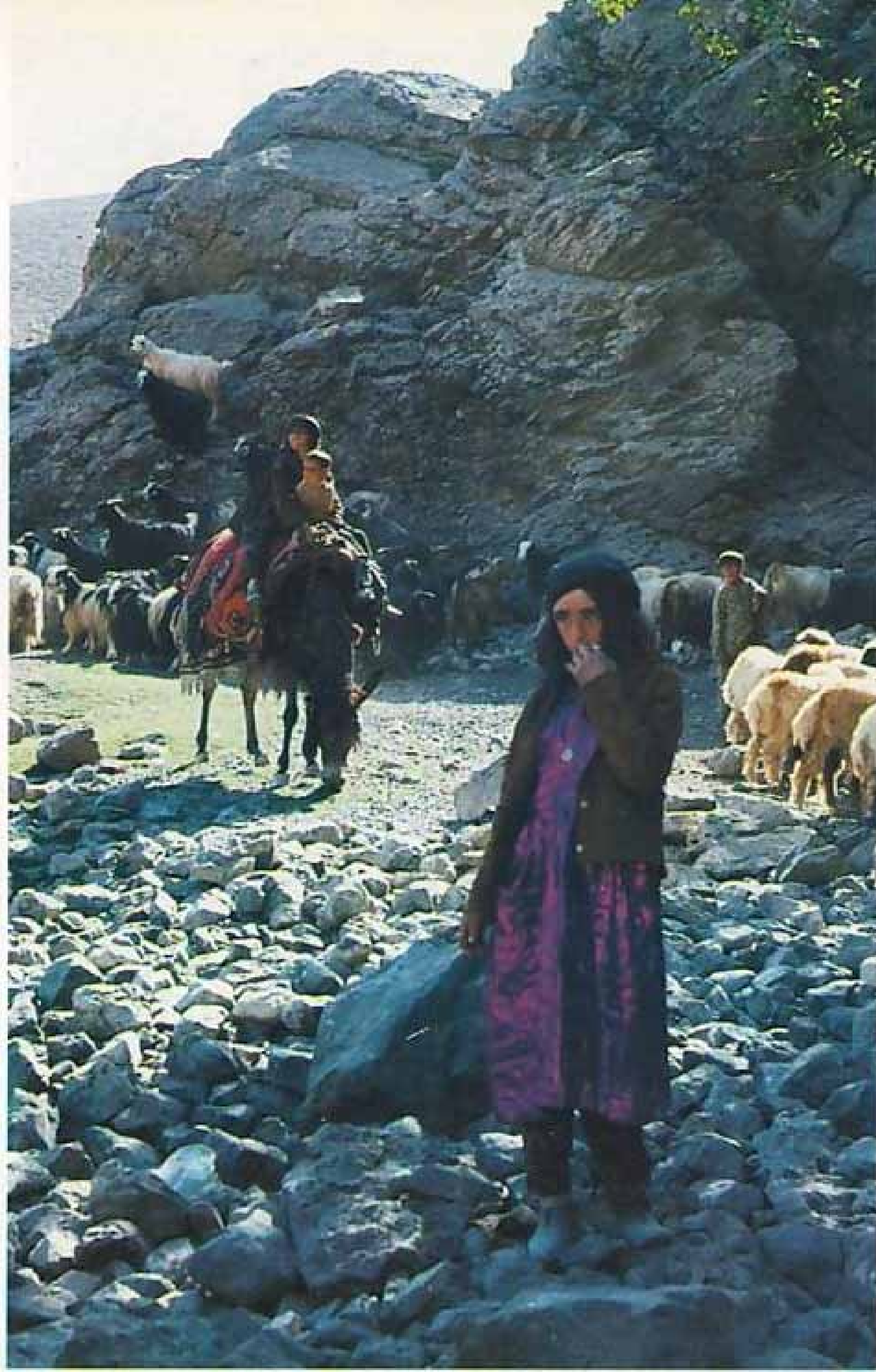
40. Part of a hoard of silver currency from Tepe Nush - i Jan including quadruple spiral beads, a double spiral pendant (bottom row centre), ingots, rings and scraps of silver. Although the hoard was probably buried in the late 6th century BC, some of the items are very much older, the spiral beads and pendant probably dating from the end of the 3rd or beginning of the 2nd millennium BC. Ht (of pendant) 2.32 cm.

۴۰ . بخشی از مجموعه‌ی نقره آلات تپه‌ی «نوشی جان»، که برای داد و ستد استفاده می شده، شامل آویزه‌ی حلزونی چهار تایی و دوتایی، شمش، حلقه و سایر قطعات نقره‌ای. گرچه این مجموعه احتمالاً در اواخر سده‌ی ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی اشیای آن بسیار قدیمی تر است: مثلاً آویزه‌های حلزونی می تواند از اواخر هزاره‌ی سوم و اوایل هزاره‌ی دوم پ.م. باشد.



39. View of the Median site of Nush - i Jan. The four principal buildings are situated on top of this natural rock outcrop. After this photograph was taken (in 1973), a galvanised iron structure was erected over the Central Temple to protect it from the weather.

۳۹ . نمای تپه ی مادی «نوشی جان». چهار بنای عمده برفراز این تپه سنگی قرار دارد. پس از برداشتن این عکس در سال ۱۹۷۳ ، پوششی از آهن گالوانیزه جهت حفاظت از معبد مرکزی، بر فراز آن نصب شد.



38. Luri women and children tending sheep and goats at Sang - i Surakh near Nahavand in Luristan. Many of the inhabitants of Luristan are still semi - nomadic, and horses are an important part of their way of life.

۳۸. زنان و کودکان لر در حال هدایت گله ای از گوسفند و بُز در «سنگِ سوراخ» در نزدیکی نهاوند. بسیاری از سکنه ی لرستان هنوز هم نیمه چادرنشین اند و اسب نقش مهمی در زندگی ایشان دارد.



36. Tripod vessel acquired by Sir Aurel Stein in the Rumishgan area of southern Luristan. Red paint on a cream-coloured background is typical of the pottery known as 'genre Luristan'. Ht 19.4 cm.

۳۶ . ظرف سه پایه که توسط «سر اورل اشتین» در منطقه ی «رومیش گان» در جنوب لرستان کشف شده است. تزیینات قرمز بر زمینه ی کرم رنگ این ظرف، مشخصه ی سبک «سفال لرستان» است. ارتفاع ۱۹/۴ سانتی متر.



37. Clay tile from the excavations of Dr Clare Goff at Baba Jan in Luristan. 176 of these tiles had fallen on to the floor of a chamber, probably from the ceiling. 41.5 × 47.0 cm.

۳۷ . کاشی رُسی، از حفاری های «دکتر کلار گوف» در «باباجان» لرستان. ۱۷۶ عدد از این کاشی ها (احتمالاً از سقف) بر کف اتاق افتاده بود. ابعاد : ۴۱/۵×۴۷ .



34. A whetstone for sharpening tools and weapons, with a bronze handle. 10th - 7th century BC. L.18.1 cm.

۳۴ . تیزکُن سنگی ابزار و جنگ افزار، با دسته‌ی مفرغی، قرون دهم تا هفتم پ.م. طول ۱۸/۱ سانتی‌متر.



35. Bronze axe - head of Luristan type, with spikes at the back of the socket ending in animals' heads. 10th - 7th century BC. L.20.5 cm.

۳۵ . تیغه‌ی تبر، مفرغ لرستان. با زبانه هایی به شکل سر حیوان در انتهای حفره‌ی واصل دسته. سده های دهم تا هفتم پ.م. ارتفاع ۲۰/۵ سانتی‌متر.



32. Bronze finial or standard in the form of a master of animals struggling with two rampant beasts. There is another human face in the centre of the tube, and cocks' heads at the base of the animals' necks. Such Luristan - type standards sometimes appear on the art market mounted on a long metal tube with a socket at the base, but there is little evidence that such supports were originally associated with the standards. 10th-7th century BC. Ht 17.7cm.

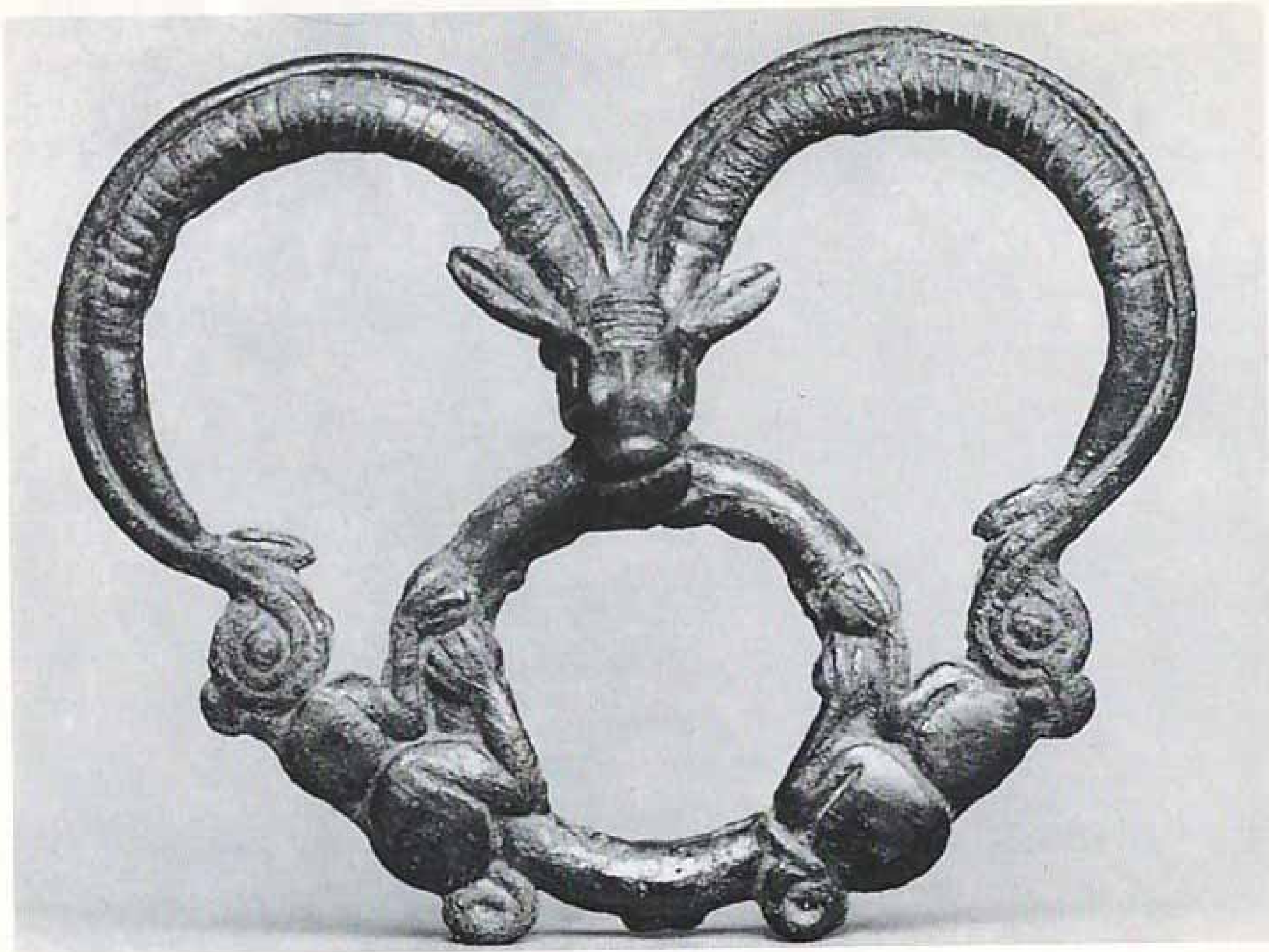
۳۲ . گل دسته ی مفرغی با طرح «سلطان حیوانات» در حال نزاع با دو جانور مهاجم . همچنین در میانه ی محور گل دسته ، نقشی از سر انسان ، و در زیر گردن حیوان ، نقش سر خروس وجود دارد . بعضی از گل دسته های سبک لرستان ، در بازار بر یک پایه ی فلزی بلند سوار شده ، اما احتمالاً این پایه ها اصل نیست . سده های دهم تا هفتم پ.م. ارتفاع ۱۷/۷ سانتی متر .





33. Two pins of Luristan type. The example on the left has a cast silver head set on an iron shank. The head is in the form of a master of animals flanked by two lions. The bronze pin has been hammered, and on the large disc - shaped head is an embossed design showing a female figure, perhaps a goddess, and lions. 10th - 7th century BC. Ht (of silver pin) 22.4 cm, (of bronze pin) 24.0 cm.

۳۳ . دو نمونه از سنجاق های سبک لرستان : سمت چپ ، سر سنجاق نقره ای قالب گیری شده با طرح «سلطان حیوانات» ، و دو شیر در کناره ها ، متصل به انتهای آهنی . بخش سوزنی ـ مفرغی نمونه ی سمت راست ، چکش کاری شده و سر دیسکی شکل آن ، با نقشی از یک مؤنث ، شاید یک الهه ، و یک شیر برجسته شده است . سده ی ۱۰ تا ۷ پ.م. ارتفاع سنجاق نقره ای ۲۲/۴ سانتی متر ، و سنجاق مفرغی ۲۴ سانتی متر .



31. Bronze harness - ring with the head of a moufflon and two predatory animals, probably stylised lions, on the sides : a recurrent combination in Luristan art. 10th-7th century BC. 8.8 × 7.0 cm.

۳۱ . افسار حلقوی مفرغ لرستان، با طرح معمول سر قوچ و دو حیوان شکاری (احتمالاً شیر) در کناره‌ها. قرن ۱۰ تا ۷ پ.م.، ابعاد : ۷×۸/۸ سانتی‌متر.



29. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces cast in the form of a master of animals struggling with a grotesque double - headed monster. 10th - 7th century BC. W.10.0 cm.

۲۹ . دهانه‌ی مفرغی اسب، سبک لرستان. «گونه پوش» دهانه، به شکل «سلطان حیوانات» در حال نزاع با یک اژدهای دو سر مضحک است. سده‌ی دهم تا هفتم پ.م. اندازه ۱۰ سانتی‌متر.



30. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces showing a composite monster with an animal's body, wings, and a horned human head with curling sidelocks. 10th - 7th century BC. W. 17.1 cm.

۳۰ . دهانه‌ی مفرغی لرستان. «گونه پوش» به شکل حیوان افسانه‌ای بال‌دار، با سر شاخ‌دار انسان، رو به بیرون. قرن ۱۰ تا ۷ پ.م.



28. The modern village of Ziwiyeh seen from the ancient citadel with the mountains of Kurdistan in the background. Some graves in an ancient cemetery behind the village were excavated by an lanian expedition in the late 1970 S.

۲۸ . منظره ی روستای «زیویه» از فراز تپه ی دژ. یک گروه اکتشاف ایرانی، در اواخر دهه ی هفتاد میلادی تعدادی قبر را در گورستان باستانی پشت روستا، حفاری کرد.

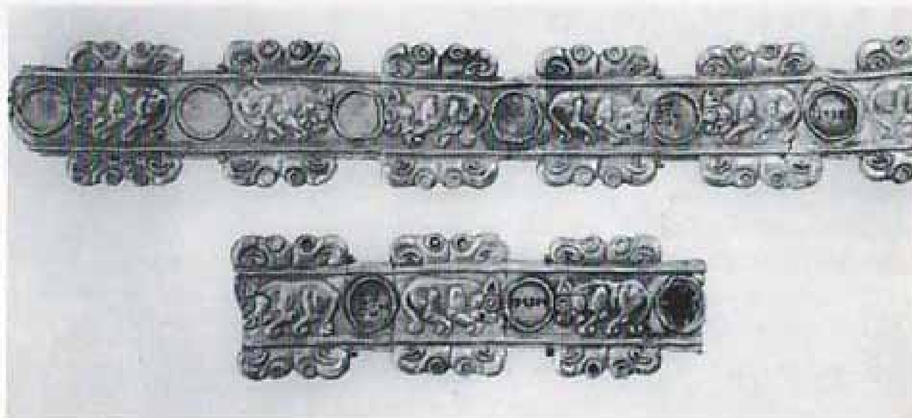
26. Fragment of gold sheet, c. 8th - 7th century BC, with perforated border. Allegedly from Ziwiyeh. The recumbent stags and goats are set in panels that incorporate lions' masks. 15.6 × 8.6 cm.

۲۶. بخشی از یک ورقه ی طلایی منسوب به «زیویه»، که در لبه منگنه شده است. نقش گوزن های نشسته و بُز، در «جدولی» قرار گرفته و با نقوش سر شیر از هم جدا شده است. سده ی هشتم تا هفتم پ.م.



27. Strips of gold of unknown purpose, allegedly from Ziwiyeh in Kurdistan. The style of the animals and the birds' heads along the edge are thought to be indicative of Scythian or South Russian influence. c. 8th - 7th century BC. L 10.1 cm and 19.4 cm.

۲۷. نوار زرین با طرح «هنر سکایی»، منسوب به زیویه در کردستان. مورد استفاده ی نوارها مشخص نیست. سده ی هشتم تا هفتم پ.م. طول، ۱۹/۴ و ۱۰/۱ سانتی متر.





25.View of the high mountain on which the fortified site of Ziwiyeh is situated. Approach to the citadel is by a monumental staircase cut out of the rock that winds round the mountain.

۲۵ . تپه‌ی بلندی که بقایای دژ «زیویه» بر آن واقع است. ورود به دژ از طریق راه پله‌ی سنگی چشم‌گیری که در دامنه‌ی تپه کنده شده و دور تا دور آن می پیچد، صورت می گیرد.

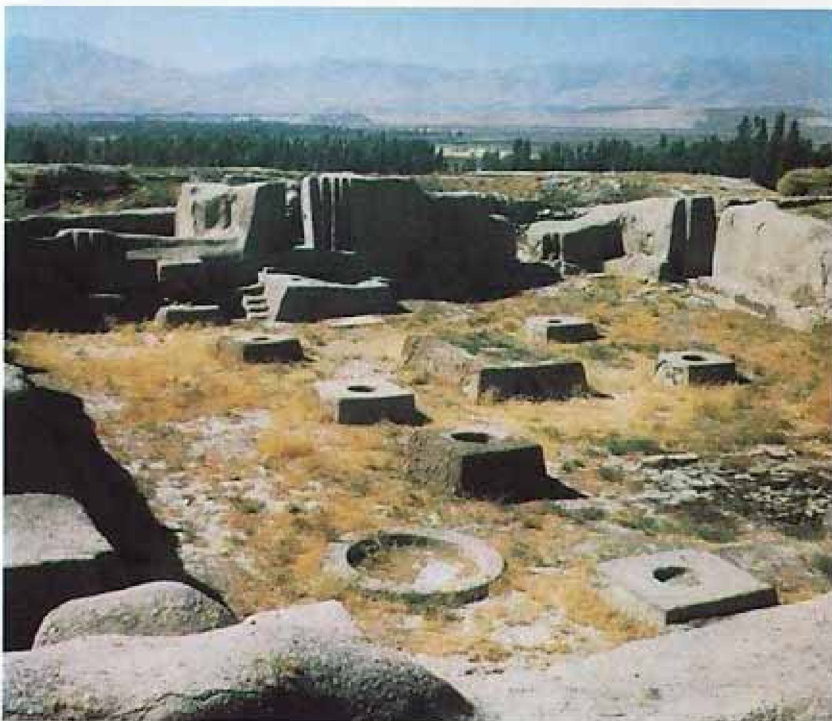
23. Bridge - spouted jug with red decoration on a cream background, showing horned animals and geometric motifs. Allegedly from Tepe Sialk. Iron II period, c. 1000 - 800 BC. Ht 19.4 cm.

۲۳ . قوری پُل‌دار بزرگ سفالی با نقوش تزیینی قرمز رنگ حیوان شاخ‌دار و طرح های هندسی، بر زمینه ی کرم، با برچسب تپه ی سیلک؛ دوره ی آهن دو ، حوالی ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.؛ ارتفاع ۱۹/۴ سانتی متر.



24. View of Burnt Building at Hasanlu, with restored column bases and hearths and benches along the walls. This building is sometimes identified as a temple.

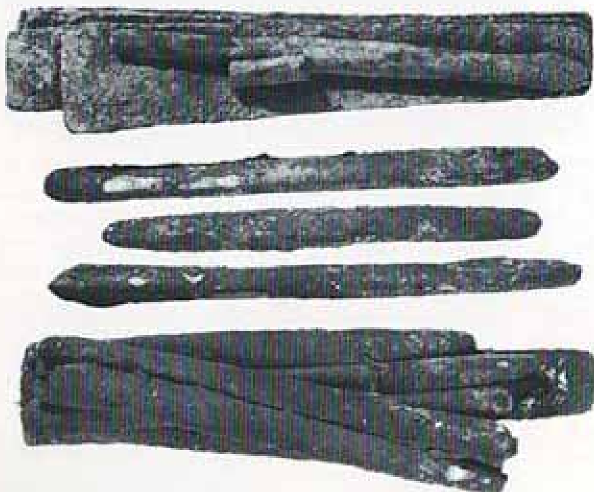
۲۴ . ساختمان سوخته ی لایه ی چهار در تپه ی حسنلو، با آثار باقی مانده ی پایه ی ستون ها و مجرای اجاق یا آتشدان در دل دیوار. معمولاً این بنا را معبد دانسته اند.





21. Bridge - spouted jug and tripod in grey burnished pottery from the Iron II period, c. 1000 - 800 BC. Ht 48.7 cm.

۲۱ . قوری پُل دار با سه پایه ی سفال خاکستری از دوره ی آهن دو؛ حدود ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.؛ ارتفاع ۴۸/۷ سانتی متر.



22. Selection of bronze ingots from a collection found by Sir Aurel Stein at Hasanlu. They were packed into a pottery vessel that was red in colour and partly burnished. The ingots are of two types : bars rounded on one side and flat on the other, and rectangular plates. The discovery of stone moulds in the vicinity, including one for making barshaped ingots, shows that metal - working was taking place on the site. Probably 8th- 7th century BC. Maximum L (of bars) 27.1 cm, (of plates) 30.5 cm.

۲۲ . بخشی از شمش های مفرغی مجموعه ی مکشوف «سر اورل اشتین» در «حسنلو». مجموعه در یک ظرف سفالی قرمز رنگ نیمه صیقلی یافت شده است. شمش ها بر دو نوع است : میله ای، با مقطع نیم دایره، و صفحه ی مستطیل شکل. از کشف قالب های سنگی، شامل یک نمونه ی تولید شمش میله ای در حومه ی حسنلو، می توان پی برد که در این منطقه، فلزکاری رواج داشته است. حوالی سده های هشتم و هفتم پ.م. طول بیشینه ی شمش های میله ای ۲۷/۱ سانتی متر، و مستطیلی ۳۰/۵ سانتی متر است.

19. Embossed silver beaker c. 1400 - 1000 BC, showing horses in the top register and, in the bottom register, winged lions attacking ibexes. This vessel, of unknown provenance, may be compared with material found at Marlik. Ht 14.0 cm.



۱۹ . پیاله ی برجسته ی نقره‌ای با نقوش اسب در نیمه ی بالا، و شیر بال دار حمله ور به بُز کوهی در نیمه ی پایین. محل کشف این ظرف نامشخص است اما از مقایسه با اشیای «مارلیک»، می توان زمان آن را بین ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. حدس زد. ارتفاع ۱۴ سانتی متر.



20. Hollow pottery figure in red burnished clay representing a woman with grotesquely enlarged thighs and buttocks. Of unknown provenance, but possibly from the Marlik area. A thermoluminescence test has given a date of 10th - 7th century BC, but a date in the late 2nd millennium BC is probably more likely. Ht 25.5 cm.

۲۰ . تندیسه ی سفالی تو خالی از جنس رُس در قالب پیکره ی زنی که ران و نشیمنگاه آن به طرز مضحکی بزرگ شده است. محل کشف آن معلوم نیست اما احتمالاً در ناحیه ی مارلیک ساخته شده است. گرچه بر مبنای آزمایشات زمان آن را بین سده های ۱۰ تا ۷ پ.م. دانسته اند، اما اواخر هزاره ی دوم محتمل تر است. ارتفاع ۲۵ سانتی متر.



17. Glazed pottery wall plaque from Chogha Zanbil, inscribed with the name of the 13th - century BC ruler Untash - Napirisha. Presented to the British Museum by Professor R. Ghirshman. C. 37.5 cm square.

۱۷ . مُهر لعابی دیواره‌ی سفالینه ها با نام «اون تاش ناپی ریشا» فرمانروای عیلام؛ سده‌ی ۱۳ پ.م. «چغازنبیل». اهدایی «پروفسور گیرشمن» به موزه‌ی بریتانیا؛ مساحت ۳۷/۵ سانتی متر مربع.

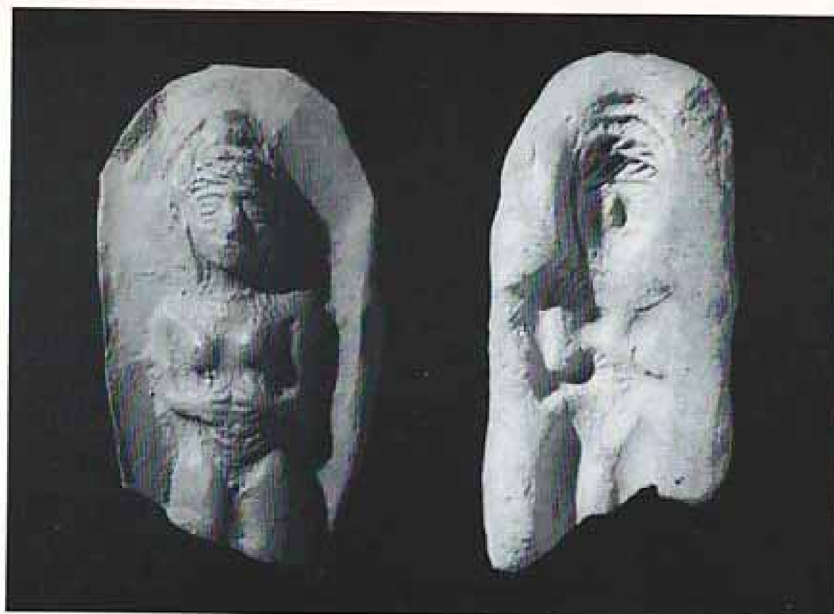


18. Two bitumen discs encircled by copper bands. The decorated surfaces were originally overlaid with silver gilt, which survives intact for one example but has been removed from the bitumen disc. The gold leaf was attached to the silver by burnishing and heating, a process known as diffusion bonding. These discs may have decorated horse harness or been mounted on double baldrics and worn on the chest. Middle Elamite, 14th - 13th century BC. D 8.2 cm (top disc), and 9.8 cm.

۱۸ . دو بشقاب از جنس قیر طبیعی با زهوار مسی که در اصل نقره اندود بوده و یک نمونه‌ی کنده شده‌ی آن نیز باقی مانده است. ورقه های نازک طلا را پس از حرارت دادن، پرداخت کرده و به سطح نقره‌ای می چسبانده‌اند. این دیسک ها احتمالاً برای تزیین یراق اسب، تسمه‌ی صندوقچه ها و یا بار جامه مورد استفاده قرار می گرفته است. دوره‌ی میانی تمدن عیلام، سده‌ی ۱۴ تا ۱۳ پ.م. قطر دیسک ها ۸/۲ و ۹/۸ سانتی متر.

15. Terracotta mould (right) for making clay figurines, from the excavations of W. K. Loftus at Susa. On the left is a modern impression from this mould. Probably middle Elamite period, 14th - 13th century BC. Ht 9.9 cm.

۱۵ . قالب تندیسه برای تهیه ی نمونه های رُسی؛ حفاری های «لوف توس» در شوش. سمت چپ، یک نمونه ی قالب گیری شده توسط باستان شناسان دیده می شود. احتمالاً از دوره ی میانه ی تمدن عیلام، سده ی ۱۴ تا ۱۳ پ.م. ارتفاع : ۹/۹ سانتی متر.



16. Bronze figure thought to represent a fishtailed goddess, perhaps originally fitted on to the armrest of a throne. Allegedly obtained near Tang-i Sarvak. The hairstyle of the figure may be compared with that of the terracotta figurines from Susa, and like them this piece probably dates from the Middle Elamite period. Ht 12.0 cm.

۱۶ . تندیسه ی مفرغی از« تنگ سَروک»، که می تواند سمبل الهه ای با دُم ماهی باشد و احتمالاً در اصل به دسته ی یک تخت مجلل متصل بوده است. آرایش موها قابل مقایسه با تندیسه های شوش(شکل ۱۴) است و از همین رو این نمونه هم می تواند از دوره ی میانی تمدن عیلام باشد. ارتفاع ۱۲ سانتی متر.





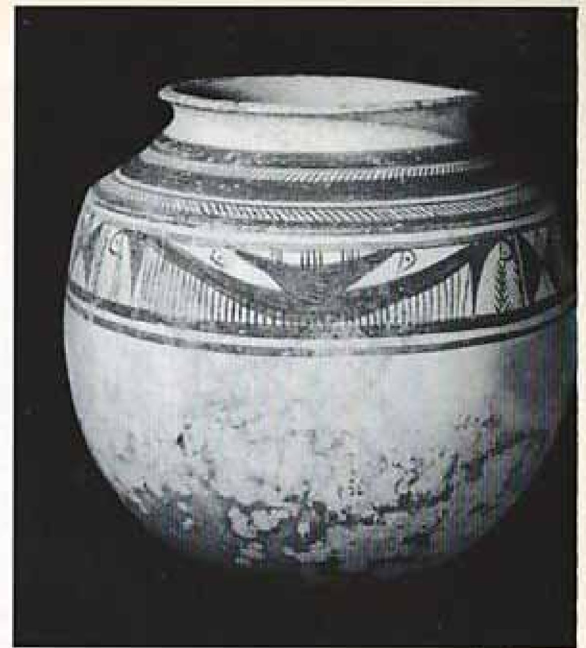
13. A pendant of pale blue chalcedony, pierced for suspension, with an inscription in Elamite. The text records that the 12th - century king Shilhak - Inshushinak had the stone engraved for his daughter Bar- Uli, and the accompanying scene shows him presenting it to her. This sort of personal touch is only rarely found in the art of Iran and neighbouring countries. L 4.0 cm.

۱۲ ـ آویزه‌ی فلزی با سوراخ، با نوشته‌ای به زبان عیلامی. شاه «شیل هاک ـ این شوشیناک»، از قرن دوازدهم پ.م.، در حال اهداء سنگ تراشه‌ای گرد به دخترش «بار ـ اُولی» است. چنین صحنه هایی در نقش‌های هنری ایرانی کاملاً نادر است. طول ۴ سانتی‌متر.



14. Terracotta figurines from the excavations of W. K. Loftus at Susa, all of the same type but produced from different moulds. They show a voluptuous naked woman, probably a goddess, holding her breasts, with sexual features such as breasts, hips and pubic triangle all greatly exaggerated. She wears a necklace, bracelets and earrings and has an elaborate coiffure. Suspended around her neck and hanging between her breasts is a pendant of unknown significance. Middle Elamite period,14th - 13th century BC. Ht (from left) 16.9 cm, 15.0 cm, 16.1 cm.

۱۴ . تندیسه های سفالی شوش، با طرحی از زنی عریان، اما با قالب های مختلف؛ حفاری های «لوف توس». تندیسه ها می تواند سمبل خدایان باشد. جنبه های جنسی بدن زن اغراق شده است. زن طوقی بر گردن، دست بندی در دست و آویزه‌ای بر گوش دارد و موها به دقت آرایش شده است. مفهوم آویزه‌ی گردن و میان سینه ها روشن نیست. دوره‌ی میانی تمدن عیلام، قرن ۱۴ تا ۱۳ پ.م. ارتفاع از چپ به راست : ۱۶/۹ ، ۱۵ و ۱۶/۱ سانتی‌متر



11. pottery jar decorated with dark brown paint on a buff background. The design includes stylised birds. Obtained in Nahavand, allegedly from Tepe Giyan, c. 2000 BC. Ht 27.6 cm.

۱۱ . خمره‌ی سفالی با تزیینات سمبلیک نقوش پرنده به رنگ قهوه‌ای تیره بر زمینه‌ی نخودی؛ نهاوند، تپه‌ی گیان، آغاز هزاره‌ی دوم پ.م.؛ ارتفاع : ۲۷ سانتی‌متر.

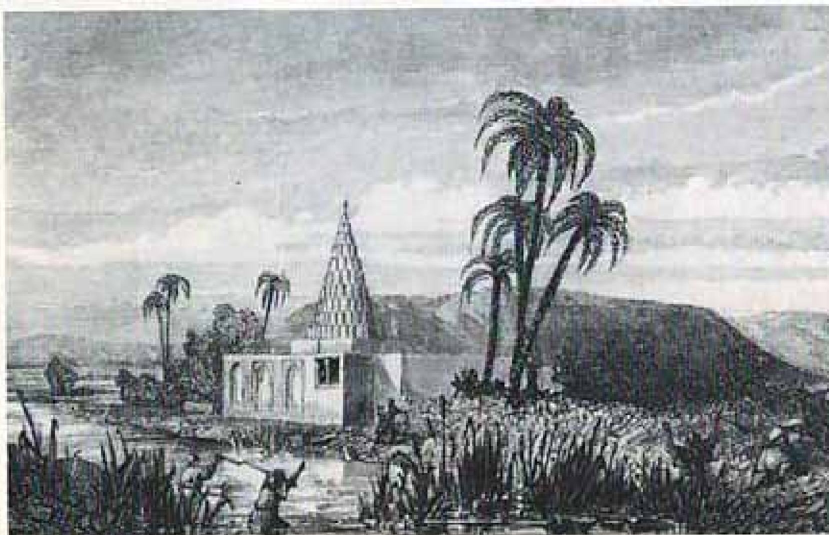


12. Excavations in progress at Tall - i Malyan in Fars in 1974. Shown here is Building Level III in Operation ABC, dating from C. 3000 BC. The director of the excavations, William Sumner (in a blue shirt), is cleaning a mud- brick wall. At a higher level in this area sherds of kaftari ware were discovered.

۱۲ . حفاران مشغول به کار در لایه‌ی سوم «تل مَلیان» در فارس به سال ۱۹۷۴ [۱۳۵۲]؛ آغاز هزاره‌ی سوم پ.م. «ویلیام سام نِر» سرپرست تیم حفاری (با پیراهن آبی) مشغول پاک کردن دیوار خشتی است. در لایه‌های بالاتر، سفال‌های «کفتری» کشف شده است.

9. The mound of Tepe Giyan near Nahavand in Luristan. Traces can still be seen of Professor Roman Ghirshman's 1930 s excavations; fertile countryside surrounds the site.

۹ـ «تپه ی گیان» در نزدیکی نهاوند در لرستان. حفاری های «پروفسور گیرشمن» در سال های دهه ۳۰ میلادی را کماکان می توان در تپه دید. دور و بر تپه با منطقه ای سرسبز احاطه شده است.



10. An engraving showing the mound of Susa, after a sketch by H. A. Churchill, an artist who drew some of the material found in Loftus' excavations. The prominent building at the front of the mound is, according to local tradition, the tomb of the prophet Daniel.

۱۰ـ نقاشی از تپه ی شوش، به قلم «هـ. ا. چرچیل» که در کنار حفاری های «لوف توس»، به نقاشی مناطق حفاری شده می پرداخت. بر مبنای روایات سنتی، گنبد مخروطی شکل متعلق به قبر «دانیال نبی» است.

7. Two ceremonial axes c. 2000 BC from a cemetery at Khinaman near Kerman. They were obtained by Sir Percy Sykes together with a collection of vessels, pins, lanceheads, a dagger and a scraper, mostly of arsenical copper. A raised oval shape on the shaft - hole of each axe might represent an eye. W. (of top axe) 12.4 cm. (of bottom axe) I3.0 cm.

۷ . دو تبر تزیینی، از گورستان «خنامان» در نزدیکی کرمان، ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد. اشیای فوق به همراه مجموعه‌ای از ظروف، سنجاق، سر نیزه، خنجر و تیغه، اکثراً از جنس آرسنیک مس، توسط «سر پرسی سایکس» کشف شد. برآمدگی‌های روی هر یک از دو تبر، می‌تواند تجسمی از طرح چشم باشد. اندازه‌ها : ۱۲/۴ سانتی‌متر (بالا) و ۱۳ سانتی‌متر (پایین).





8. Bronze axe with silver inlay, showing a tiger attacking a goat. The tiger is in turn being molested by a boar. As the blade is blunt and there is no proper provision for a sturdy handle, this axe was probably ceremonial. It was obtained in the North-West Provinces of India (now Pakistan) but may originally have come from Bactria. Related to the axes from Khinaman, it may also date from c. 2000 BC. Analysis has shown that the alloy is copper with approximately 10% tin and l-3% arsenic. Given to the British Museum in 1913 by Henry Oppenheimer through the National Art Collections Fund. L l 7.8 cm.

۸ . تبر مفرغی با منبت کاری نقره، با نقش صحنه ی حمله ی ببر به بُز؛ ببر خود مورد حمله ی یک گراز واقع شده است. از آن جا که تیغه کُند است و جایی هم برای اتصال دسته وجود ندارد، تبر باید جنبه تزیینی داشته باشد. این قطعه در نواحی شمال غربی هندوستان (در پاکستان کنونی) کشف شده، اما احتمالاً ساخت نواحی بلخ است. از شباهت آن با تبرهای «خنامان» (شکل ۷)، می توان زمان آن را آغاز هزاره ی دوم پ.م. دانست. آزمایشات نشان می دهد که آلیاژی از مس، با ۱۰٪ قلع و یک تا ۳٪ آرسنیک، در ساخت تبر به کار رفته است. «هانری اُپن هایمر» در سال ۱۹۱۳ این تبر را به موزه ی بریتانیا اهدا کرده است.







6. Two fragments of a chlorite vessel showing a hero struggling with a caprid (left, 6.5 cm wide) and a long-necked monster with lion's head (right, 8.5 cm wide). Inscribed on the back with the name of the Akkadian king Rimush (c. 2278-2270 BC). Although found at Ur in Mesopotamia, the fragments clearly derive from Iran.

۶. دو قطعه از یک ظرف کُلریت، با نقش نبرد پهلوان با حیوان (سمت چپ؛ اندازه ۶/۵ سانتی‌متر) و اژدهای گردن دراز با سرِ شیر (سمت راست؛ اندازه ۸/۵ سانتی‌متر)؛ در پشت، نام شاه اکدی «ریموش» (۲۲۷۰ ـ ۲۲۷۸ پ.م.) حک شده است. گرچه دو قطعه‌ی فوق در «اور»، واقع در بین‌النهرین به دست آمده، اما قطعاً ایرانی است.



5. The reconstructed remains of Period v at Godin Tepe, late 4th millennium BC.

۵. بازسازی باقی مانده‌های لایه‌ی پنجم «گودین تپه»؛ اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد.



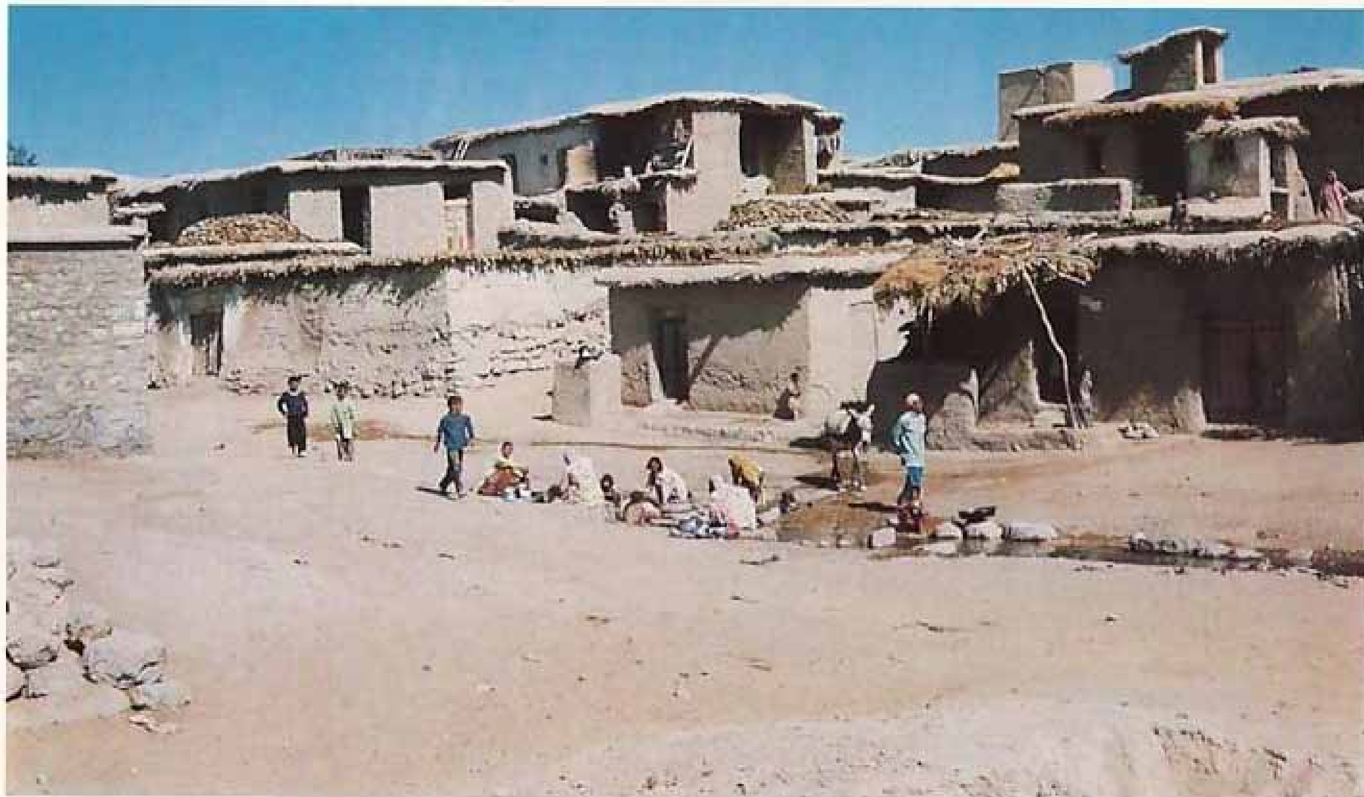
3. Pottery bowl with dark brown painted decoration on a buff background, showing birds and geometric motifs. From Susa, late 4th millennium BC. On permanent loan to the British Museum from the Musée du Louvre. Ht 20.5 cm.

۳ . قدح سفالی با طرح های زینتی قهوه ای رنگ به شکل پرنده و اشکال هندسی، بر زمینه ی نخودی. شوش، اواخر هزاره ی چهارم پ.م.، ارتفاع ۲۰ سانتی متر. موزه ی بریتانیا (امانت دائم از موزه ی لوور).



4. Pottery bowl with brown painted decoration on a cream background, showing birdheaded men and stylised Maltese crosses. Thought to be from Tall-i Bakun near Persepolis. Late 5th - early 4th millennium BC.

۴ . قدح سفالی با تزیینات قهوه ای به شکل انسان با سر پرنده بر زمینه ی کرم رنگ. احتمالاً از «تل باکون» در نزدیکی تخت جمشید؛ اواخر هزاره ی پنجم یا اوایل هزاره ی چهارم پ.م.



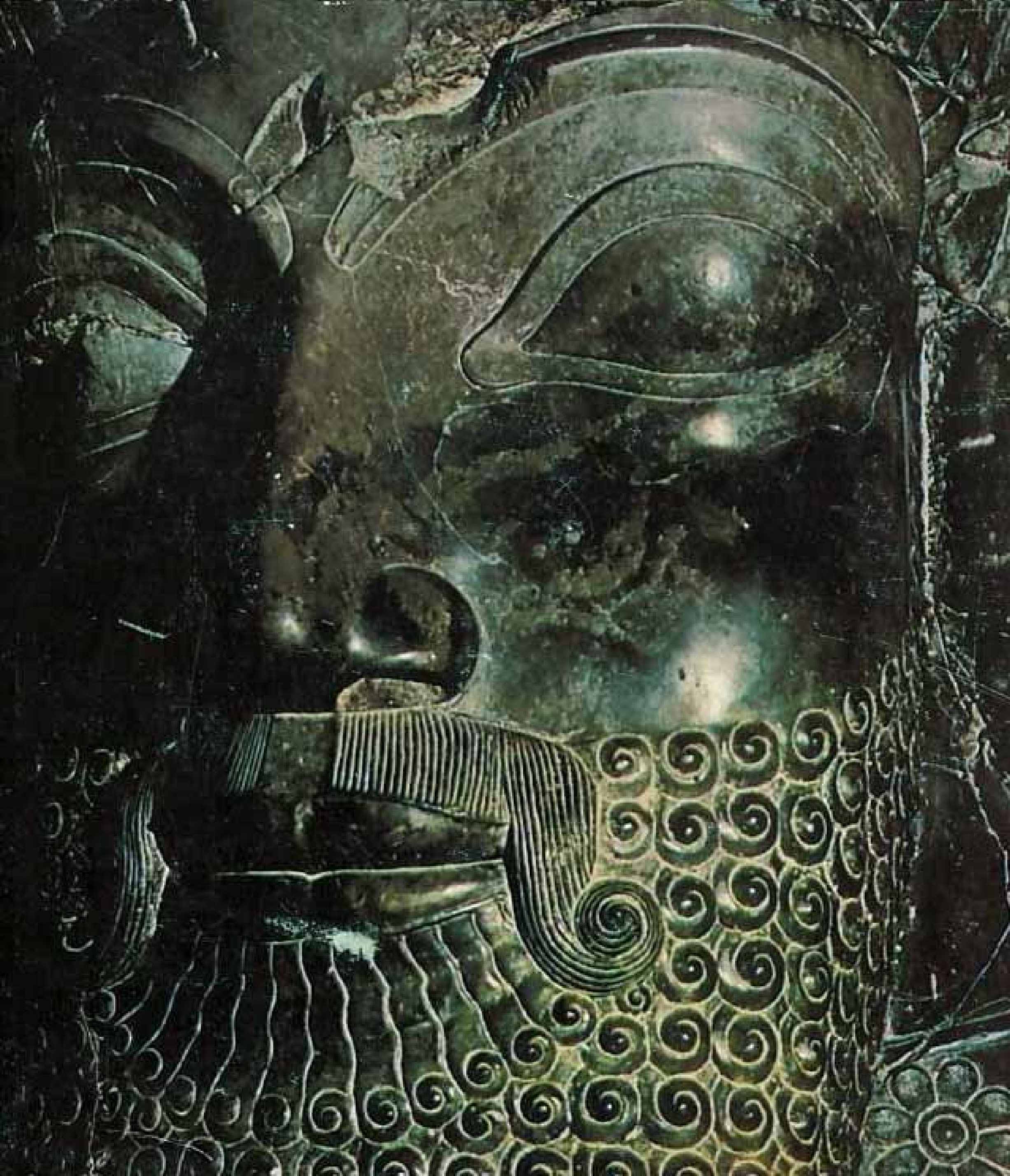
2. The village of Malyan in Fars, showing mud-brick houses of the same type as were built in antiquity. Many aspects of village life have remained unchanged for centuries.

۲ . روستای «ملیان» در استان فارس، با خانه‌های خشتی به سبک دوره‌ی باستان. بسیاری از دیگر جنبه‌های زندگی سکنه، طی قرن‌ها بدون تغییر مانده است.

U.S.S.R.
CASPIAN SEA
U.S.S.R.
Haftavan Tepe
LAKE URMIA
AZERBAIJAN
Hasanlu
Takht-i Suleiman
Marlik
GILAN
Turang Tepe
Ziwiyeh
ELBURZ MOUNTAINS
Damghan
Tepe Hissar
Shahr-i Qumis
Nishapur
KURDISTAN
Khorvin
Tehran
Rayy
Godin Tepe
Hamadan
Qasr-i Shirin
Sar-i Pul-i Zohab
Kermanshah
Kangavar
Bisitun
Nush-i Jan
Malayer
Nahavand
DASHT-I KAVIR
Baba Jan
Burujird
Khurheh
Tepe Sialk
LURISTAN
Khorramabad
Mehran
ZAGROS MOUNTAINS
DASHT-I LUT
AFGHANISTAN
Susa
Haft Tepe
Shami
Chogha Zanbil
Masjid-i Soleiman
IRAQ
KHUZISTAN
Tang-i Sarvak
SISTAN
Kuh-i Khwaja
Shahr-i Sokhteh
Kurangun
Pasargadae
Tall-i Malyan
Persepolis
Khinaman
Kerman
Shahdad
Bishapur
FARS
Bushir
Firuzabad
Tepe Yahya
PERSIAN GULF
SAUDI ARABIA
BALUCHISTAN

1. Map of Iran showing the principal ancient sites and modern towns mentioned in the text.

۱ . نقشه ی ایران ، با اسامی مکان های باستانی و شهرهای کنونی که در متن یاد شده است.



Ancient Persia

John Cortis
from
British Musium